



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۲)

رشته های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

مشاوره حرفه ای تخصص ماست

برای مشاوره در زمینه منابع کمک آموزشی
کنکور ۱۴۰۰ با کارشناسان مرکز مشاوره آویژه
تماس حاصل نمایید. ساعت پاسخگویی ۸
صبح الی ۱۲ شب حتی ایام تعطیل.

تماس از طریق تلفن ثابت، بدون صفر و کد

۹۰۹۹۰۷۱۲۲۴

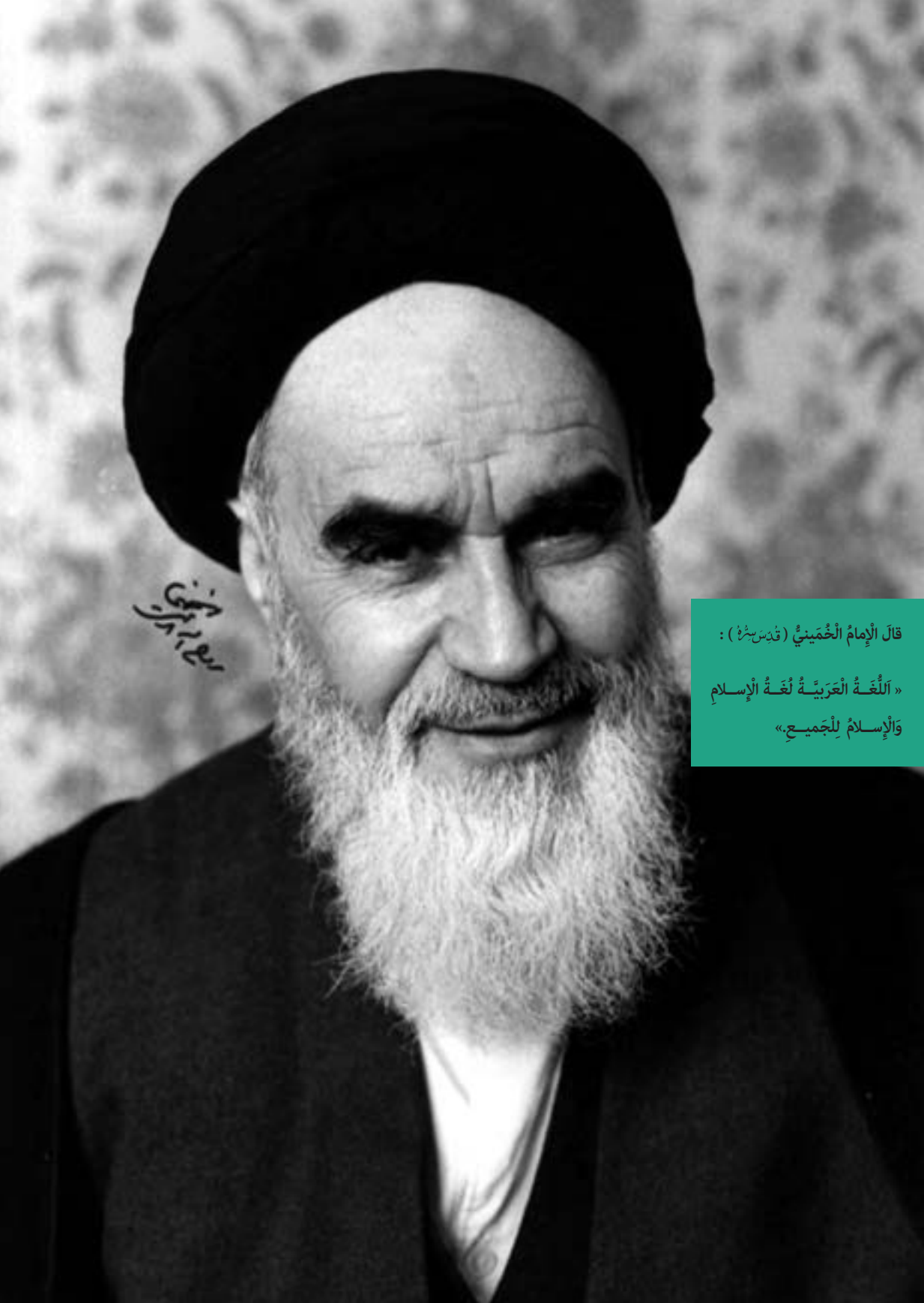


وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:	عربی، زبان قرآن (۲) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۶
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	م‌حی‌الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، علی جان‌بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلیری، فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی) اباذر عباچی، علی چراغی، عادل اشکبوس، (اعضای گروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی:	احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - حسین چراغی، علیرضا ملکان، فاطمه پزشکی، مریم دهقان زاده (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ سوم ۱۳۹۸

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۷۶۶-۵

ISBN: 978.964.05.2766.5



روح الامير
سيد الشيرازي

قال الإمام الخميني (قدس سره) :

«اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ لُغَةُ الْإِسْلَامِ

وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ.»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَلْفِهْرُسُ

بیشگفتار الف

أَلَدَّرُسُ الْأَوَّلُ ١١

من آيات الأخلاق + اسمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ + حِوَارُ فِي سَوْقِ مَشْهَدِ-----

أَلَدَّرُسُ الثَّانِي ١٧

فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ + أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ-----

أَلَدَّرُسُ الثَّالِثُ ٢٩

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ + الْمَعْرِفَةُ وَ النِّكَرَةُ + حِوَارُ فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ-----

أَلَدَّرُسُ الرَّابِعُ ٤٣

آدَابُ الْكَلَامِ + أَلْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكَرَةِ-----

أَلَدَّرُسُ الْخَامِسُ ٥٥

أَلْكَذْبُ مِفْتَاحُ كَلِّ شَرٍّ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (١) + حِوَارُ فِي الصِّيدَلِيَّةِ-----

أَلَدَّرُسُ السَّادِسُ ٦٥

أَنَّهُ مَارِي شَيْمِلُ + تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (٢)-----

أَلَدَّرُسُ السَّابِعُ ٧٩

تَأْثِيرُ اللَّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ + مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ + حِوَارُ مَعَ

الطَّبِيبِ-----

أَلْمُعْجَمُ ٩٢

پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا دهم را تدریس، یا به‌دقت مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلم را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۲) کتاب مشترک همه رشته‌ها به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه یازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات آسان قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

همه کتاب‌های درسی با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی حوزه تربیت و یادگیری عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی پایه هفتم تا یازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب، حدود ۳۰۰ کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن، نزدیک به ۱۲۰۰ واژه کتاب‌های عربی پایه هفتم تا دهم نیز در کتاب یازدهم تکرار شده است؛ پس در واقع هدف، آموزش حدود ۱۵۰۰ واژه پربسامد زبان عربی است. حدود ۵۵۰ واژه از ۸۵۰ واژه سه کتاب دوره اول متوسطه کاربرد قرآنی داشتند. در دوره دوم متوسطه نیز چنین است.

هدف اصلی، فهم متون عربی به‌ویژه قرآن کریم و نیز فهم متون دینی همانند احادیث، دعاها

و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی، مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱ کتاب عربی زبان قرآن پایه یازدهم در هفت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد.

۲ دانش‌آموز پایه یازدهم تاکنون با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، منفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أَخَوْتُ الصَّغِيرُ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این بود که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَخِي الْعَزِيزُ» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

اسم اشاره، کلمات پرسشی و ساعت خوانی.

وزن و ریشه کلمات (در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است).
عددهای اصلی یک تا صد (بدون توجه به قواعد معدود و ویژگی‌های آن) و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم، تشخیص و ترجمه فعل مجهول، نون وقایه، اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه.
تشخیص المحل الإعرابي یعنی فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، جار و مجرور؛ اما تشخیص إعراب (اصلی و فرعی) هدف نیست.

در این کتاب، تشخیص نوع باب و صیغه فعل مانند «مفرد مذکر غایب» و ذکر اصطلاحات ثلاثی مجرد و مزید و تشخیص آنها از اهداف آموزشی نیست.

اگر دانش‌آموز فعل را در حالت «سوم شخص مفرد» حفظ کند، برای کمک به شناخت فعل و ترجمه آن اشکالی ندارد. اما صرف این افعال به روش متعارف چهارده صیغه جزء اهداف نیست، بلکه شناخت و ترجمه آنها در جمله هدف است. معلم نیز می‌تواند برای آموزش ابواب، از اوزان آنها استفاده کند (اِسْتَفْعَلْ، يَسْتَفْعِلْ، اِسْتَفْعِلْ، اِسْتَفْعَال).

دانش‌آموز باید «نُم» را در «فَعَلْنُم» بشناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن، درست ترجمه کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ و اِسْتَخْرَجْتُمْ.

در کل کتاب آموخته‌های پیشین تکرار شده است، تا با گذر زمان، کم‌کم این آموخته‌ها ملکه ذهن فراگیر شود.

۳ متن درس اول، بخشی از آیات اخلاقی قرآن (آیات ۱۱ و ۱۲ سوره حُجُرَات) است. قواعد درباره شناخت اسم تفضیل و اسم مکان است. در تمرینات اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه که در سال گذشته آموزش داده شده دوباره تکرار شده است.

۴ موضوع متن درس دوم، احترام نهادن به کلاس و معلم است. قواعد دربارهٔ اسلوب شرط است. دانش‌آموز با نحوهٔ ترجمهٔ ادوات شرط «مَنْ، مَا، إِنْ و إِذَا» آشنا می‌شود. فعل شرط و جواب آن را تشخیص می‌دهد. اما آموزش جزم جزء اهداف نیست.

۵ موضوع متن درس سوم، شگفتی‌های درختان است. اندیشیدن پیرامون آفریده‌های خدا در رهنمودهای بزرگان دین همواره تأکید شده، با توجه به سنّ پر جوش و خروش جوانی دانستنی‌هایی در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به درس شود. قواعد درس دربارهٔ ترجمهٔ درست اسم معرفه و نکره است. از شش نوع اسم معرفه، فقط دو نوع توضیح داده شده که مهم‌ترین آنهاست: (معرفه به ال و عَلم).

۶ موضوع متن درس چهارم، آداب سخن گفتن است. آداب سخن گفتن با بهره‌گیری از سخنان بزرگان، دین برای دانش‌آموز شرح داده شده است. هدف از تدریس کتاب پیش رو، تنها مهارت‌های چهارگانهٔ زبانی نیست. در بیشتر متون و عبارات کتاب، برنامهٔ پنهان آموزش وجود دارد که هدف آنها آموزش غیر مستقیم فرهنگ ایرانی - اسلامی است.

دانش‌آموز در بخش قواعد با معادل‌هایی از ماضی استمراری، ماضی بعید و مضارع التزامی آشنا می‌شود. ۷ متن درس پنجم، داستانی در نکوهش دروغگویی است. این داستان برای دانش‌آموزان آراسته به سخنان بزرگان دین است و در آن از شیوهٔ آموزش غیر مستقیم استفاده شده، روشی که بنا به باور متخصصان حوزهٔ تعلیم و تربیت مؤثرترین روش تربیتی است.

در قواعد این درس، معانی حروف «أَنَّ» و «كَيْ، لَ، لِيْ وَ حَتَّى» آموزش داده شده است. نصب فعل مضارع، از اهداف نیست. لذا از آن سؤال طراحی نمی‌شود. هدف این است که دانش‌آموز فعل‌هایی مانند «لَنْ يِّيَأْسَ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند.

۸ متن درس ششم، دربارهٔ شادروان دکتر بانو آنه ماری شیمل است. شخصیتی جهانی که در شناساندن فرهنگ و ادبیات فارسی و نیز عربی به جهانیان نقشی شگفت‌انگیز داشته است. قواعد درس، دربارهٔ معانی حروف «لَمْ، لَ و لا» است. هدف این است که دانش‌آموز فعل‌هایی مانند «لَمْ يَسْمَعْ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند. آموزش جزم فعل، از اهداف نیست.

۹ متن درس هفتم، دربارهٔ تأثیر زبان فارسی در عربی است. موضوعی که برای بیشتر دانش‌آموزان و دبیران جالب بوده است و در نظرسنجی‌ها خواستار چنین متنی در کتاب درسی بودند. از بخش «للمطالعه» سؤال امتحانی طرح نمی‌شود. کتاب‌های بسیاری دربارهٔ معرّبات فارسی نگاشته شده است، از آن جمله:

مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارَسِيَّةِ مُنْذُ بَوَاكِرِ الْعَصْرِ الْحَاضِرِ. مُحَمَّدُ التَّوْنُجِي. مكتبة لبنان ناشرون.
ریشه‌یابی واژه‌ها در قرآن. جلال الدین السیوطی (برگردان محمدجعفر اسلامی). شرکت سهامی انتشار.
واژه‌های دخیل در قرآن مجید. آرتور جفری (برگردان فریدون بدره‌ای). توس.
الْمُهَذَّبُ فِي مَا وَقَعَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْمُعْرَبِ. جلال الدین السیوطی. مكتبة مشكاة الإسلامية.
قواعد درس هفتم، کاربرد فعل‌های ربطی «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ وَ أَصْبَحَ» در زبان عربی است. دانش‌آموز با معانی مختلف این فعل‌ها آشنا می‌شود.

۱۰ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه در این باره لازم بوده در کتاب آمده است، یا سال بعد خواهد آمد.

۱۱ تحلیل صرفی و اعراب، تعریب و تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب درسی اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز در درست‌خوانی دچار مشکل نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۲ آموزش فعل و ضمیر در کتاب‌های دوره اول متوسطه بومی‌سازی شده و بر اساس «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین این‌گونه بود: «هو، هما، هم، هي، هما، هن، أنت، أنتم، أنتِ، أنثما، أنتن، أنا، نحن».

شیوه نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بوده است و دانش‌آموزان درس را بهتر آموخته‌اند.

۱۳ تبدیل «مذکر به مؤنث»، یا «مخاطب به غیر مخاطب»، یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۴ معنای کلمات در امتحان داخل جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب درسی، معنای کلمه، بیرون از جمله است؛ اما جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی شیوه طرح آن، همراه با یک نمونه ارائه شده است.

۱۵ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمره شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

۱۶ در کتاب به اندازه کافی جا برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است، تا نیازی به دفتر تمرین نباشد. تنها متن درس جای کافی برای نوشتن ندارد که با نهادن یک برگه در کتاب، مشکل حل می‌شود.

۱۷ کلمات جدیدی که معنای آنها در پاورقی آمده است در آزمون‌ها طرح می‌شوند.

۱۸ از همکاران ارجمند خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌رساند.

آگاهی از نظریات شما موجب خوشحالی ما می‌شود؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید. نشانی وبگاه گروه عربی: <http://arabic-dept.talif.sch.ir>

سخنی با دانش‌آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث، دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی پرمعنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان به این زبان نوشته شده است.

این کتاب ادامهٔ چهار کتاب پیشین است. هرچه در چهار سال گذشته آموخته‌اید در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمهٔ متون و عبارات کتاب بر عهدهٔ شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ به همین منظور در انتهای کتاب همهٔ واژگان چهار کتاب عربی قبلی در کنار واژگان جدید کتاب یازدهم قرار داده شده است.

استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی زبان‌آموزی نیست. در آزمون‌هایی نیز که مؤسسات مختلف برگزار می‌کنند بسیاری از سؤالات خارج از اهداف آموزشی است و جنبهٔ معما دارد، یا اینکه حجمش آن قدر زیاد است که دانش‌آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد. لذا اگر در چنین آزمون‌هایی شرکت می‌کنید شایسته است بدانید از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند بلکه خلاف اهداف نیز هستند و موجب ناامیدی و دلسردی می‌شوند. برای یادگیری هر زبانی تکرار و تمرین لازم است. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، متون و واژگان درس‌ها را پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در سخنرانی، انشا و مقاله‌نویسی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایهٔ تحصیلی یازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید. ترجمهٔ متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.

سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسسات آمادگی برای کنکور استاندارد نیستند و فاقد ارزش علمی هستند و موجب نفرت از دروس می‌شوند. لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسسات مطالبی خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طراحی می‌کنند. همچنین کتاب‌های کار نیز اغلب همین گونه‌اند. این کتاب نیازی به کتاب کار ندارد و تهیهٔ کتاب کار موجب لطمه به روند آموزشی خواهد گردید. اگر مدرسه شما ساعت اضافه برای درس عربی اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود.

گرت عیب جویی بود در سرشت
نبینی ز طاووس جزای زشت



الدُّرُسُ الْأَوَّلُ

﴿... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا

مِنَ الظَّنِّ ...﴾ الْحُجُرَات: ١٢

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید.

مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ * يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ

تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ الْحُجُرَات: ١٢و١١



قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَغِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَنْ لَا نَذْكُرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ. فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلُهُ».

گفت جب چلی پودہ مرث نہیں زلفاں چڑھی زشت



تَنْصَحُنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُولُ: لَا تَعْيَبُوا الْآخَرِينَ. وَ لَا تَلْقُبُوهُمْ بِأَلْقَابٍ يَكْرَهُونَهَا. بِئْسَ
الْعَمَلُ الْفُسُوقُ! وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ.

إِذَنْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ:

■ **الِاسْتِهْزَاءُ بِالْآخَرِينَ، وَ تَسْمِيَتُهُمْ
بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.**

■ **سَوْءَ الظَّنِّ، وَ هُوَ اتِّهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ
آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.**

■ **الْتَجَسُّسُ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ
أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ
فِي مَكْتَبِنَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.**

■ **وَ الْغِيْبَةِ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ
التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.**

سَمَّى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ الَّتِي
جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.



إِنَّقَى : پروا کرد (مضارع: يَنْقِي)

إِتَّقُوا اللَّهَ : از خدا پروا کنید

إِثْم : گناه = ذَنْب

إِسْتَهْزَأَ : ریشخند کردن

(إِسْتَهْزَأَ، يَسْتَهْزِئُ)

إِغْتَابَ : غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ)

لَا يَغْتَابُ: نباید غیبت کند

أَنْ يَكُنَّ : که باشند (كَانَ، يَكُونُ)

أَنْ يَكُونُوا : که باشند (كَانَ، يَكُونُ)

بَعْضُ ... بَعْضُ : یکدیگر

بِئْسَ : بد است

تَابَ : توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ)

لَمْ يَتُبْ : توبه نکرد

تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد

(مضارع: يَتَجَسَّسُ)

تَسْمِيَةً : نام دادن، نامیدن

(سَمَى / يُسَمِّي)

تَنَابَزَ بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب های

زشت دادن (تَنَابَزَ، يَتَنَابَزُ)

تَوَّابٌ : بسیار توبه پذیر، بسیار

توبه کننده

تَوَاصَلَ : ارتباط (تَوَاصَلَ، يَتَوَاصَلُ)

حَرَمَ : حرام کرد (مضارع: يُحَرِّمُ)

خَفِيَ : پنهان ≠ ظاهر

سَخَّرَ مِنْ : مسخره کرد

(مضارع: يَسْخَرُ / مصدر: سُخْرِيَّة)

لَا يَسْخَرُ: نباید مسخره کند

عَابَ : عیب جویی کرد، عیب دار کرد

(مضارع: يَعِيبُ)

عُجِبَ : خودپسندی

عَسَى : شاید = رُبَمَا

فُسُوقٌ : آلوده شدن به گناه

فَضَحَ : رسوا کردن

قَدْ : گاهی، شاید (بر سر مضارع)

«قَدْ يَكُونُ: گاهی می باشد» / بر

سر فعل ماضی برای نزدیک ساختن

زمان فعل به حال و معادل ماضی

نقلی است.

كَبَائِرُ : گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَةٌ»

كِرَةً : ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ)

لَحْمٌ : گوشت «جمع: لُحُومٌ»

لَقَّبَ : لقب داد (مضارع: يُلَقِّبُ)

لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ)

مَيِّتٌ : مُرده

«جمع: أَمْوَاتٌ، مَوْتَى» ≠ حَيٍّ

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِعُرُوسِ الْقُرْآنِ.

۲- حَرَّمَ اللَّهُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْإِسْتِهْزَاءَ وَالْغِيْبَةَ فَقَطْ.

۳- الْغِيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكُرَ أَخَاكَ وَ أَخْتَكَ بِمَا يَكْرَهُانِ.

۴- إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخَرِينَ.

۵- السَّعْيُ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخَرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ.

إِعْلَمُوا

إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ إِسْمُ الْمَكَانِ

■ اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است؛ مثال:

گیر: بزرگ أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین حَسَن: خوب أَحْسَن: خوب‌تر، خوب‌ترین

آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپا. آسیا بزرگ‌تر از اروپاست.

آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.

آسیا أَكْبَرُ قَارَةٍ فِي الْعَالَمِ. آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.



جَبَل دَمَاوَنَدِ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا. کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

جَبَل دَمَاوَنَدِ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

جَبَل دَمَاوَنَدِ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيْرَانِ. کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.



أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.

■ گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین أَعْلَى: گران‌تر، گران‌ترین
أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین أَقَلُّ: کمتر، کمترین

■ مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعْلَى» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى: فاطمه بزرگ‌تر، زَيْنَبُ الصُّغْرَى: زینب کوچک‌تر

«اسم تفضیل» در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل» می‌آید؛
مثال: فاطمه أَكْبَرُ مِنْ زینب.



■ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. (أَرَادِلُ جمع أَرَذَل و أَفَاضِلُ جمع أَفْضَل است).

■ هرگاه بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ «مِنْ» بیاید (أَفْعَلُ مِنْ ...)، معنای «برتر» دارد؛
مثال:

هَذَا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ. این از آن بزرگ‌تر است.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برترین» دارد؛ مثال:

سُورَةُ الْبَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ. سورة بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعْ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱ أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲ أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

■ دو کلمه «خَيْر» و «شَر» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و «بدی» هستند، می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ «مِنْ» است، یا به صورتِ «مُضَاف» می‌آید؛ مثال:

۱ تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

۲ شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

۳ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

۴ حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.

به سوی بهترین کار بشتاب.

۱- حَيٌّ: بشتاب

۱ ﴿...رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ١٠٩

۲ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى^١ إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳ ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدَر: ۳



۴ مَنْ غَلَبَتْ^۲ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ

۵ شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

■ اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و مَفْعَلَة است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبَخ: آشپزخانه
مَوْقِف: ایستگاه مَنْزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

■ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند: مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ ﴿... وَجَادِلْهُمْ^۱ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾

النَّحْل: ۱۲۵

۲ ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ الْأَعْلَى: ۱۷

۳ كَانَتْ مَكْتَبَتُهُ «جُنْدِي سابور» فِي خَوْزِسْتَانِ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.



۱- جَادِلْ: بحث کن ۲- ضَلَّ: گمراه شد

جَوار

(في سوقِ مَشْهَد)

بَائِعُ الْمَلَابِسِ	الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ
عَلَيْكُمُ السَّلَامُ، مَرْحَباً بِكَ.	سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.
سِتُّونَ أَلْفَ تَومان.	كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟
عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تَومان. تَفَضَّلِي أَنْظُرِي.	أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.
أَبْيَضُ وَ أَسْوَدُ وَ أَزْرَقُ وَ أَحْمَرُ وَ أَصْفَرُ وَ بَنَفَسَجِي.	أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟
تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفاً إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تَومان.	بِكَمْ تَومان هَذِهِ الْقِسَاتِيْنُ؟
سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ ^٢ .	الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ!
السَّرَوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تَومان، وَ السَّرَوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تَومان.	بِكَمْ تَومان هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟
ذَلِكَ مَتَجَرِّ زَمِيلِي ^٣ ، لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ.	أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ.
في مَتَجَرِّ زَمِيلِهِ ...	
صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تَومان. أَعْطِينِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ ^٥ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفاً.	رَجَاءً، أَعْطِنِي سَرَوَالاً مِنْ هَذَا النَّوعِ وَ ... كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟



التمرين الأول: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- جَعَلَهُ حَرَامًا:

٢- الَّذِي لَيْسَ حَيًّا:

٣- الذُّنُوبُ الْكُبْرَى:

٤- الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ:

٥- تَسْمِيَةُ الْآخَرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ:

٦- ذَكَرَ مَا لَا يَرْضَى بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيَابِهِمْ:

التمرين الثاني: تَرَجِّمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. (الْمُبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)

٢- مَنْ سَاءَ^١ خُلُقُهُ عَذَّبَ^٢ نَفْسَهُ. (الْمَفْعُولُ)

٣- إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ^٣ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَالْمَفْعُولُ)

٤- اَللّٰهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ^٤ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. (الْفِعْلُ الْمَاضِي وَفِعْلُ الْأَمْرِ)

٥- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ^٥ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. (اسْمُ التَّفْضِيلِ وَالْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)

التَّامِرِينَ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ	الْمَصَدَرُ
قَدْ أَحْسَنَ:	يُحْسِنُ: نیکی می کند	أَحْسِنُ:	إِحْسَان: نیکی کردن
إِقْتَرَبَ: نزدیک شد	يَقْتَرِبُونَ:	لَا تَقْتَرِبُوا:	إِقْتِرَاب: نزدیک شدن
انْكَسَرَ:	سَيَنْكَسِرُ:	لَا تَنْكَسِرُ: شکسته نشو	انْكِسَار: شکسته شدن
اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست	يَسْتَغْفِرُ:	اسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه	اسْتِغْفَار:
مَا سَافَرْتُ: سفر نکردم	لَا يُسَافِرُ:	لَا تُسَافِرُ:	مُسَافَرَة: سفر کردن
تَعَلَّمَ:	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمْ:	تَعَلُّم: یاد گرفتن
تَبَادَلْتُمْ:	تَتَبَادَلُونَ:	لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَبَادُل: عوض کردن
قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است	سَوْفَ يُعَلِّمُ:	عَلِّمْ:	تَعْلِيم: آموزش دادن

التمرين الرابع: اكتب العمليات الحسابية التالية كأمثال:

١- عشرة زائد أربعة يساوي أربعة عشر. $10 + 4 = 14$

٢- مئة تقسيم على اثنين يساوي خمسين.

٣- ثمانية في ثلاثة يساوي أربعة وعشرين.

٤- ستة وسبعون ناقص أحد عشر يساوي خمسة وستين.

التمرين الخامس: عيّن المَحَلَّ الإعرابي للكلمات الملوّنة.

١- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الفتح: ٢٦

٢- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ البقرة: ٢٨٦

٣- أَلَسْكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. رسول الله ﷺ

٤- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رسول الله ﷺ

٥- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام



الَّتَمَرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيْبَ وَالْجُمَلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَاسْمَ الْمَفْعُولِ، وَاسْمَ الْمُبَالِغَةِ، وَاسْمَ الْمَكَانِ، وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

١- ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾: الشُّعْرَاءُ: ٢٨

٢- ﴿... إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾: الْمَائِدَةُ: ١٠٩

٣- ﴿... مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾: يَس: ٥٢

٤- يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:

٥- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:

٦- يَا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ:

٧- يَا عَفَّارَ الدُّنُوبِ:

التمرين السابع: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- ١- صَبَاح ☐ مَسَاء ☐ لَيْل ☐ مَيِّت ☐
- ٢- عُجْب ☐ لَحْم ☐ فُسُوق ☐ إِثْم ☐
- ٣- كِبَائِر ☐ نِسَاء ☐ رِجَال ☐ أَوْلَاد ☐
- ٤- سَخِرَ ☐ عَابَ ☐ سَاعَدَ ☐ لَمَزَ ☐
- ٥- أَحْمَرَ ☐ أَحْسَنَ ☐ أَجْمَلَ ☐ أَصْلَحَ ☐
- ٦- أَصْفَرَ ☐ أَزْرَقَ ☐ أَيْبَضَ ☐ أَكْثَرَ ☐

التمرين الثامن: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- اشْتَرَيْنَا وَ فَسَاتَيْنَ بِأَسْعَارٍ رَخِيسَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ.
سَراويل ☐ أَشْهُرًا ☐ مَوَاقِفَ ☐
- ٢- مَنْ الْمُؤْمِنِينَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَعْتَذِرَ إِلَيْهِمْ.
إِغْتَابَ ☐ إِتَّقَى ☐ مَدَحَ ☐
- ٣- حَاوَلَ الْأَعْدَاءُ أَنْ بِنَا وَ يَسْخَرُوا مِنَّا.
يَسْتَهْزِئُوا ☐ يَسْتَسْلِمُوا ☐ يَسْتَقْبِلُوا ☐
- ٤- أَرَادَ الْمُشْتَرِي السَّعْرَ.
نَوْعِيَّةَ ☐ مَتَجَرَ ☐ تَخْفِيزَ ☐

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.





الدَّرْسُ الثَّانِي

﴿إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾

الْعَلَق: ٣ و ٤

بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است، همو که با قلم یاد داد.



فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطُّلَابُ
يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدَرِّسِ الْكِيمِيَاءِ،
وَكَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلٌ
الْأَدَبِ، يَضُرُّ الطُّلَابَ بِسُلُوكِهِ،
يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ

الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبُورَةِ؛ وَ فِي
الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعْنُتًا؛ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّالِثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ
مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛ فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسُبُ
فِي الْإِمْتِحَانِ. وَلَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَ عَلَى سُلُوكِهِ.

فَكَرَّ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمُسْكَلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ شَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ وَ
قَالَ: أَحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنِشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛ فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلْبِهِ، وَ
قَالَ لَهُ: إِنَّ تَطَالُعَ كِتَابِ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى
كِتَابَةِ إِنِشَائِكَ؛ ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانُ إِنِشَاءً وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: إِنَّ تَقْرَأَ إِنِشَاءَكَ
أَمَامَ الطُّلَابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ.

وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِنْشَائِهِ:

... أَلْفَ عَدَدٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ

الْأُخْرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛ وَ لِلطَّالِبِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحُ؛ أَهْمُهَا:

١ أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ.

٢ الْاجْتِنَابُ عَنِ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْآدَبِ.

٣ أَنْ لَا يَهْرَبَ مِنْ أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ.

٤ عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

٥ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطُّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

٦ أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَ لَا يَسْبِقْهُ بِالْكَلَامِ، وَ يَصْبِرَ حَتَّى يَفْرَغَ مِنَ الْكَلَامِ.

٧ الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِآدَبٍ، وَ الْإِسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمُ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضَرُورَةٍ.

لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ إِنْشَاءَ مَهْرَانٍ، حَاجِلٌ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.

قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنِ الْمُعَلِّمِ:

كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا

يَبْنِي وَ يُنْشِئُ أَنْفُسًا وَ عُقُولًا

فَمَنْ لِلْمُعَلِّمِ وَفْقِهِ التَّبَجُّيلَا

أَعْلَمَتْ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الَّذِي

فَكَرَّ : اندیشید (مضارع: يَفْكُرُ)
 قُمْ : برخیز ← (قَامَ، يَقُومُ)
 كَادَ : نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ)
 مَجَالَ: زمینه
 مُشَاغِبَ : شلوغ کننده و اخلا لگر
 وَاَفَقَ : موافقت کرد (مضارع: يُوَاَفِقُ)
 وَفَى : کامل کرد (مضارع: يُوفِّي)
 «وَقَّهَ التَّبَجِيلَ: احترامش را کامل
 به جا بیاور.»
 هَمَسَ : آهسته سخن گفت
 (مضارع: يَهْمِسُ)

تَعَتَّتْ : مچ گیری
 تَنَبَّهَ : آگاه شد
 (مضارع: يَتَنَبَّهُ) = اِنْتَبَهَ
 حَصَّةَ : زنگ درسی، قسمت
 حَجَلْ : شرمنده شد (مضارع: يَحْجَلُ)
 سَبَقَ : پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ)
 سَبَّوْرَة : تخته سیاه
 سُلُوك : رفتار
 ضَرَّ : زیان رساند (مضارع: يَضُرُّ)
 عَصَى : سرپیچی کرد (مضارع: يَعْصِي)
 عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست شناسی

أَجَلَ : گران قدرتر
 اِرْتَبَطَ : ارتباط داشت (مضارع: يَرْتَبِطُ)
 اِسْتَمَعَ : گوش فراداد (مضارع: يَسْتَمِعُ)
 اِلْتَزَمَ : پایبند شد (مضارع: يَلْتَزِمُ)
 اِلْتَفَات : روی برگرداندن
 اِلْتَفَتَ : روی برگرداند
 (مضارع: يَلْتَفِتُ)
 اَلْفَ : نگاشت (مضارع: يُؤَلِّفُ)
 اَنْشَأَ : ساخت (مضارع: يُنْشِئُ)
 تَارَةً : یک بار = مَرَّةً
 تَبَجِيل : بزرگداشت



اَكْتُبْ جَوَاباً قَصِيراً، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- اِلَى مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانُ؟

۲- كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ اَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟

۳- كَيْفَ كَانَتْ اَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ اِلَى الْوَرَاءِ؟

۴- مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟

۵- فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطُّلَابُ يَسْتَمِعُونَ اِلَى كَلَامِ اُسْتَاذِ الْكِيْمِيَاءِ؟



أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

- مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، ما و إِنَّ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد، فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد. این ادوات در معنای فعل و جواب شرط تغییراتی را ایجاد می‌کنند؛ مثال:

مَنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَايَا غَالِبًا.

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

- گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۳ اَطْلَاق:

ادوات شرط فعل شرط جواب شرط

- وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطُؤُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.

هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید، خطایش کم شد.



۱- يَتَوَكَّلْ: توکل کند

۲- حَسْبُ: بس، کافی

■ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

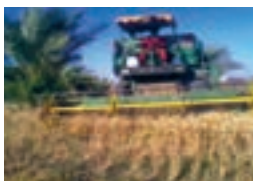
■ «مَنْ: هرکس» مثال:



مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيرًا، يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

■ «مَا: هرچه» مثال:



مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.

■ «إِنْ: اگر» مثال:



إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.



إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست می‌آوری.

■ «إِذَا: هرگاه، اگر»؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:



إِذَا اجْتَهِدْتَ، نَجَحْتَ.

هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱ ﴿وَمَا تُقَدِّمُوا^۱ لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۱۰

۲ ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ^۲ أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّدٌ: ۷

۳ ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً^۳﴾ الْفُرْقَان: ۶۳



۱- ما تُقَدِّمُوا: هرچه را از پیش بفرستید ۲- يُثَبِّت: استوار می‌سازد ۳- خَاطَبَ: خطاب کرد ۴- سَلَام: سخن آرام

التمرين الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

١- اَلتَّعَنُّتُ طَرَحُ سَوْالٍ صَعْبٍ يَهْدَفُ إِيجَادِ مَشَقَّةٍ لِلْمَسْوُولِ.

٢- عِلْمُ الْأَحْيَاءِ عِلْمٌ مُطَالَعَةٌ خَوَاصُّ الْعَنَاصِرِ.

٣- اَلْإِلْتِفَاتُ هُوَ كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخْصَيْنِ.

٤- اَلْسَّبُورَةُ لَوْحٌ أَمَامَ الطُّلَّابِ يُكْتَبُ عَلَيْهِ.

التمرين الثاني: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٧٣ (الْمَجْرُورَ يَحْرِفُ جَرٌّ)

٢- مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ أَجْرٌ^١ مَنْ عَمِلَ بِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اِسْمُ الْفَاعِلِ)

٣- النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا^٢. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ وَ مَفْرَدُهُ)

٤- إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْفَاعِلُ)

٥- اَلْعَالِمُ حَيٌّ وَإِنْ كَانَ مَيِّتًا^٣. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اَلْمُبْتَدَأُ وَ اَلْخَبَرُ)

٦- فَمَنْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَمُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا^٤. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اِسْمُ الْمَكَانِ وَ اِسْمُ الْفَاعِلِ)

١- الْأَجْرُ: بِإِذَاش، مُزِدَ ٢- جَهْلٌ: نَدَانَسْتُ ٣- اَلْمَيِّتُ: مُرْدَةٌ ٤- وَ إِنْ كُنْتُ أَمِيرًا: اِكْرَحْهُ فِرْمَانْدَه بَاشِي

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ الثَّالِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ وَالْمُسْتَقْبَلُ	الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ	الْمَصْدَرُ
قَدْ أَنْقَذَ:	يُنْقِذُ: نجات می دهد	أَنْقِذْ:	الْإِنْقَازُ: نجات دادن
إِنْتَعَدَ:	لَا يَنْتَعِدُ: دور نمی شود	لَا تَنْتَعِدْ:	الْإِنْتِعَادُ: دور شدن
انْسَحَبَ: عقب نشینی کرد	سَيَنْسَحِبُ:	لَا تَنْسَحِبْ:	الْإِنْسِحَابُ: عقب نشینی کردن
اسْتَحْدَمَ: به کار گرفت	يَسْتَحْدِمُ:	اسْتَحْدِمْ: به کار بگیر	الِاسْتِحْدَامُ:
جالَسَ: همنشینی کرد	يُجَالِسُ: همنشینی می کند	جالِسْ:	الْمُجَالَسَةُ:
تَذَكَّرَ: به یاد آورد	يَتَذَكَّرُ:	لَا تَتَذَكَّرْ:	التَّذَكُّرُ: به یاد آوردن
تَعَايَشَ:	يَتَعَايَشُ:	تَعَايَشْ: همزیستی کن	التَّعَايُشُ: همزیستی کردن
قَدْ حَرَّمَ: حرام کرده است	يُحَرِّمُ: حرام می کند	لَا تُحَرِّمْ:	التَّحْرِيمُ:



التمرين الرابع: صَعِّ هَذِهِ الْجُمَلِ وَ التَّرَاكِبِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

هُؤْلَاءِ نَاجِحَاتٌ / هُذَانِ الْمُكَيِّفَانِ / تِلْكَ الْحِصَّةُ / أُولَئِكَ مُسْتَمِعُونَ / هُؤْلَاءِ جُنُودٌ / هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ

مفرد مؤنث	مثنى مذكر	مثنى مؤنث	جمع مذكر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مكسر



التمرين الخامس: صَعِّ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (= ≠)

وُدٌ / بَعْدٌ / تَكَلَّمَ / اجْلَسَ / نِهَايَةٌ / عَدَاوَةٌ / إِحْتِرَامٌ / أَحْيَاءٌ / مَرَّةٌ / نَفْعٌ / ذَنْبٌ / هَرَبٌ

إِثْمٌ =	تَبْجِيلٌ =	تَارَةً =	حُبٌّ =
فَرٌّ =	أَمْوَاتٌ ≠	دَنَا ≠	قُمْ ≠
ضَرٌّ ≠	بِدَايَةٌ ≠	سَكَتٌ ≠	صَدَاقَةٌ ≠

الْتَّمَرِينُ السَّادِسُ: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَفِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱- ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۹۷

و آنچه را از کار نیک ، خدا آن را می‌داند. (از آن آگاه است).

۲- ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الْإِسْرَاءُ: ۷

اگر نیکی کنید، به خودتان

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الْآنْفَالُ: ۲۹

اگر از خدا پروا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل

۴- مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش

الْتَّمَرِينُ السَّابِعُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

۱- الْمُشَاغِبُ : ☐ هُوَ تَحْرِيكُ الْوَجْهِ إِلَى الْيَمِينِ وَ إِلَى الْيَسَارِ.

۲- الْحِصَّةُ : ☐ هُوَ الَّذِي يُسَبِّبُ مَشَاكِلَ وَ يَضُرُّ النَّظْمَ.

۳- الْفُسُوقُ : ☐ مَا يُعْطَى مُقَابِلَ عَمَلٍ عَامِلٍ أَوْ مَوْظِفٍ.

۴- الْأَجْرُ : ☐ تَرْكُ أَمْرِ اللَّهِ، وَ ارْتِكَابُ الْمَعَاصِي.

۵- الِاتِّفَاتُ : ☐ أَعْمَالُ الْإِنْسَانِ وَ أَخْلَاقُهُ.

۶- اَلْسُلُوكُ :

۱- فُرْقَان: جداکننده حق از باطل

أَلْبَحَثُ الْعِلْمِيُّ

■ إِنْحَثْ فِي كِتَابِ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ حَوْلَ آدَابِ التَّعْلِيمِ وَ التَّعَلُّمِ ثُمَّ اكْتُبْهُ.



أَلْعَالِمُ كَمَنْ مَعَهُ شَمْعَةٌ تُضِيءُ لِلنَّاسِ. الْإِمَامُ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ





الدَّرْسُ الثَّالِثُ

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ
مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ...﴾

الأنعام: ٩٥

بی گمان خدا شکافنده دانه و هسته است.
زنده را از مُرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مُرده از زنده است.

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ

ظَوَاهِرُ الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَهِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ، وَالْآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظَّوَاهِرِ:



الْعَنْبُ الْبَرَاذِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَنْبُتُ فِي الْبَرَاذِيلِ، وَ تَنْمُو أَثْمَارُهَا عَلَى جَذْعِهَا، وَ مِنْ أَهَمِّ مُوَاصِفَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَاراً طَوِيلَ السَّنَةِ.

شَجَرَةُ السُّكُويَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورْنِيَا، قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قُطْرُهَا تِسْعَةَ أَمْتَارٍ، وَ يَزِيدُ عُمرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ خَمْسِ مِئَةِ سَنَةٍ تَقْرِيباً.

الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ، تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِالْإِلْتِفَافِ حَوْلَ جِذْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا، ثُمَّ تَخْنُقُهَا تَدْرِيجِيّاً. يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِشْمِ الْتِي تَقَعُ فِي مُحَافَظَةِ هَرْمُزْجَانِ.





شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جُزُرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي،
تَحْمِلُ أَثْمَارًا فِي نِهَائَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ. يَأْكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ الْأَثْمَارِ.
شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَاحٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ
لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ؛ لِأَنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ

تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ، وَ تَحْتَوِي بُدُورُهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الزُّيُوتِ لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالَهَا
خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُلَوِّثَةٍ. وَ يُمَكِّنُ إِنتَاجُ النَّفْطِ مِنْهَا. وَ يَوْجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيكَشَهَرِ
بِمُحَافَظَةِ سِيستَان وَ بَلُوشِستَان بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدَاد.



شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ. تَوْجَدُ غَابَاتُ
جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَتِي إِيلام وَ لُرِستَان. يَدْفِنُ السَّنَجَابُ بَعْضَ جُوزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ
تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجُوزَةُ وَ تَصِيرُ شَجَرَةً.



قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

•✿• إِرْزَعُوا وَ اغْرِسُوا، ... وَ اللَّهُ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أُطِيبَ مِنْهُ. •✿•

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال تر و خوب تر از آن انجام نداده‌اند.

مَحَاصِيل : محصولات
 الْمُحِيطُ الْهَادِي : اقیانوس آرام
 مَزَارِع : کشاورز = زارع، قَلَّاح
 مُعَمَّر : کهن سال
 مُلَوَّث : آلوده کننده
 مُوَاصِفَات : ویژگی‌ها
 نَبَت : روید (مضارع: يَنْبُتُ)
 نَصِيفُ : توصیف می‌کنیم
 نَوَى : هسته

جُدُع : تنه «جمع: جُدوع»
 جُزُر : جزیره‌ها «مفرد: جَزِيرَة»
 جَوْزَة : دانه گردو، بلوط و مانند آن
 خَنْقُ : خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ)
 خانِق : خفه کننده
 سَبَبُ : سبب شد (مضارع: يُسَبِّبُ)
 سیاج : پرچین
 غاز : گاز
 فَالِقُ : شکافنده
 لُبُ : مغز میوه

أَحَلَّ : حلال‌تر، حلال‌ترین
 اِشْتِعَالَ : برافروخته شدن، سوختن
 (اِشْتَعَلَ، يَشْتَعِلُ)
 أَطِيبُ : خوب‌تر، خوب‌ترین = أَحْسَنُ،
 أَفْضَلُ
 أَغْصَان، غُصُون : شاخه‌ها
 «مفرد: غُصْن»
 اِلْتِفَاف : در هم پیچیدن
 (اِلْتَفَفَ، يَلْتَفِفُ)
 بُدُور : دانه‌ها «مفرد: بَذْر»

صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- تَبَدَّأَ الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ حَيَاتَهَا بِ..... حَوْلَ جِدْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا.
- ۲- لَا يُسَبِّبُ اِشْتِعَالَ زُبُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ..... مُلَوَّثَةٍ.
- ۳- تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي..... إِيْلَامَ وَ لُرِسْتَان.
- ۴- قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السُّكُوبَا أَكْثَرَ مِنْ..... مِثْرٍ.
- ۵- تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْمَارًا فِي نِهَآيَةِ..... كَالْخُبْزِ.
- ۶- تَنْمُو أَثْمَارُ الْعِنَبِ الْبَرَاذِلِيِّ عَلَى..... شَجَرَتِهِ.



الْمَعْرِفَةُ وَالنِّكْرَةُ

■ اسم **معرفه** اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده **شناخته** شده است؛ اما

اسم **نکره**، **ناشناخته** است. مهم‌ترین نشانه اسم معرفه، داشتن «ال» است؛ مثال:

جاءَ مُدَرِّسٌ: معلمی آمد. جاءَ المُدَرِّسُ: معلم آمد.

وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم. وَجَدْتُ الْقَلَمَ: قلم را یافتم.

■ معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود،

می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا.

اسب‌هایی را دیدم. **آن اسب‌ها** کنار صاحبشان بودند.



کلمه «أفراساً» نکره است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم

نکره معمولاً تنوین (ـَ، ـِ، ـُ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٌ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید:

مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.

معادل عربی هر سه جمله بالا می‌شود: جاءَ رَجُلٌ.

- اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و ...
- اسم عَلَم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاضِمٌ و حُسَيْنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.
- سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:
- الْعِلْمُ كَنْزٌ. دانش گنج است. فَرِيقُنَا فَائِزٌ. تیم ما برنده است.
- در دو مثال بالا كَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارند؛ امّا نیازی به نکره معنا کردن نیست.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمْ مَا يَلِي حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

۱ ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ ^۲ ^{۳۵} النُّور :

۲ ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنَ الرَّسُولَ...﴾ ^{۱۵} و ^{۱۶} ^{۱۷} الْمَزَّمَل :

۳ ^۳ عَالَمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواب (فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِي)

إسماعيل	إبراهيم
تَعَالَ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ.	لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟ ^١
لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.	بَيْنَ مِنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةِ؟
بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.	الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا ^٢ قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.
أَتَذَكَّرُ ^٣ ذَلِكَ.	أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟
كِلَاهُمَا قَوِيَّانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ ^٥ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ ^٦ .	عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذْهَبْ.
فِي الْمَلْعَبِ	
أَنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ سَيَسْجِلُ ^٧ هَدَفًا ^٨ .	هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمَى ^٩ فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفُ، هَدَفُ!
لَكِنَّ الْحَكَمَ ^{١٠} مَا قَبْلَ الْهَدَفِ؛ لِمَاذَا؟!	رُبَّمَا بِسَبَبِ تَسَلُّلٍ ^{١١} .
أَنْظُرْ، هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.	يُعْجِبُنِي ^{١٢} جِدًّا حَارِسُ مَرْمَى ^{١٣} فَرِيقِ السَّعَادَةِ!
مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النِّهَائِي؟	مَنْ يُسْجِلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النِّهَائِي.
الْحَكَمُ يَصِفِرُ.	لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ.



- ١- الْمُبَارَاةُ: مسابقة ٢- تَعَادَلَا: برابر شد ٣- أَتَذَكَّرُ: به یاد می‌آورم ٤- کِلا: هر دو ٥- أَنْ يَمْتَلِئَ: که پر شود
٦- الْمُتَفَرِّجُ: تماشاچی ٧- سَيَسْجِلُ: ثبت خواهد کرد ٨- الْهَدَفُ: گُل ٩- الْمَرْمَى: دروازه ١٠- الْحَكَمُ: داور
١١- التَّسَلُّلُ: آفساید ١٢- يُعْجِبُنِي: مرا در شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ) ١٣- حَارِسُ الْمَرْمَى: دروازه‌بان

التمرين الأول: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- بَحْرٌ يُعَادِلُ ثُلُثَ الْأَرْضِ تَقْرِيْبًا.
- ٢- التَّجْمُعُ وَالدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.
- ٣- الَّذِي يُعْطِيهِ اللَّهُ عُمْرًا طَوِيلًا.
- ٤- الَّذِي يَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ.
- ٥- صِفَاتُ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ.

التمرين الثاني: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ١- مَا مِنْ^١ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعًا أَوْ يَغْرِسُ غَرْسًا^٢ فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ.

(الْأَجَارُ وَالْمَجْرُورُ، وَاسْمُ الْفَاعِلِ)



- ٢- مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ.

(الْفِعْلُ الْمَاضِي، وَالْمَفْعُولُ)

- ٣- سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرْعُ زَرْعِهِ صَاحِبُهُ.

(الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ، وَالْفَاعِلُ)

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ: أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ الصُّورِ.



فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟



بِمَ يَذْهَبُ الطُّلَّابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟



لِمَنْ هَذَا التَّمِثَالُ؟



كَيْفَ الْجَوُّ فِي أَرْدَبِيلٍ فِي الشِّتَاءِ؟



مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟



هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟

ألف: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ.

۱- سَمِعْتُ صَوْتًا عَجِيبًا.

□ صدای عجیب را شنیدم.

□ صدای عجیبی را شنیدم.

۲- وَصَلْتُ إِلَى الْقَرْيَةِ.

□ به روستا رسیدم.

□ به روستایی رسیدم.

۳- نَظَرْتُ إِلَى الْمَاضِي

□ نگاه به گذشته

□ نگاهی به گذشته

۴- الْعِبَادُ الصَّالِحُونَ

□ بندگانِ درستکار

□ بندگانِ درستکار

۵- السُّوَارُ الْعَتِيقُ

□ دستبندی کهنه

□ دستبندِ کهنه

۶- التَّارِيخُ الذَّهَبِيُّ

□ تاریخ زرین

□ تاریخی زرین

ب: تَرْجِمِ الْجُمْلَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النَّكِرَةِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النَّكِرَةَ فِي مَا أُشِيرَ^١ إِلَيْهِ بِحُطٍّ.



سَجَلَتْ مُنَظَّمَةُ الْيُونِسْكَو مَسْجِدَ الْإِمَامِ وَ قُبَّةَ قَابُوسٍ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ^٢.



قَبْرُ كُورْشِ يَجْذِبُ سَيَّاحاً مِنْ دُولِ الْعَالَمِ. حَديقَةُ شاهزاده قُربِ كِرْمَانِ جَنَّةٌ فِي الصَّحْرَاءِ.



مَعْبَدُ كَرْدْكُلا فِي مُحَافَظَةِ مازَنْدَرَانِ أَحَدُ الْآثَارِ الْقَدِيمَةِ.

٢- قَائِمَةُ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ: ليست ميراث جهاني

١- أُشِيرَ: اشاره شد

التَّامِرِينَ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْفِعْلِ الْمَاضِي.

الْفِعْلُ الْمَاضِي	الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	الْمَصْدَرُ	إِسْمُ الْفَاعِلِ
وَأَفَقَ	يُؤَافِقُ ☐	وَأَفِقْ ☐	التَّوْفِيقُ ☐	الْمُؤَافِقُ ☐
	يُؤَفِّقُ ☐	وَفِّقْ ☐	الْمُؤَافَقَةُ ☐	الْمُؤَفِّقُ ☐
تَقَرَّبَ	يُقَرِّبُ ☐	قَرِّبْ ☐	التَّقَرُّبُ ☐	الْمَقْرَبُ ☐
	يَتَقَرَّبُ ☐	تَقَرَّبْ ☐	التَّقَرُّبُ ☐	الْمُتَقَرَّبُ ☐
تَعَارَفَ	يَتَعَرَّفُ ☐	تَعَارَفْ ☐	الْمُعَارَفَةُ ☐	الْمُتَعَارِفُ ☐
	يَتَعَارَفُ ☐	اعْرِفْ ☐	التَّعَارُفُ ☐	الْمَعْرِفُ ☐
اِسْتَعَلَّ	يَسْتَغِلُّ ☐	اِسْتَعِلْ ☐	الْاِسْتِغَالُ ☐	الْمُسْتَعِلُّ ☐
	يَسْتَغِلُّ ☐	اِسْتَغِلْ ☐	الْاِسْتِغَالُ ☐	الْمُسْتَعِلُّ ☐
اِنْفَتَحَ	يَفْتَحُ ☐	اِنْفَتَحْ ☐	الْاِسْتِفْتَاَحُ ☐	الْمُتَفَتِّحُ ☐
	يَنْفَتَحُ ☐	تَفَتَّحْ ☐	الْاِنْفِتاحُ ☐	الْمُنْفَتِحُ ☐
اِسْتَرْجَعَ	يَسْتَرجِعُ ☐	اِسْتَرْجِعْ ☐	الْاِسْتِرْجَاعُ ☐	الْمُسْتَرْجِعُ ☐
	يَرْجِعُ ☐	رَاجِعْ ☐	الْاِسْتِرْجَاعُ ☐	الْمَرْجِعُ ☐
نَزَلَ	يُنْزِلُ ☐	اِنْزِلْ ☐	النُّزُولُ ☐	الْمُنْزِلُ ☐
	يَنْزِلُ ☐	نَزِلْ ☐	التَّنْزِيلُ ☐	النَّازِلُ ☐
اَكْرَمَ	يُكْرِمُ ☐	اَكْرِمْ ☐	الْاِكْرَامُ ☐	الْاَكْرَمُ ☐
	يُكْرِّمُ ☐	كَّرِمْ ☐	التَّكْرِيمُ ☐	الْمُكْرِمُ ☐

التمرين السادس: ضَع فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- يُشَجِّعُ الْ..... قَرِيقَهُمْ فِي الْمَلْعَبِ. مُوَاصِفَاتُ □ مَتَاجِرُ □ مُتَفَرِّجُونَ □
- ٢- شُرْطِيُّ الْمُرُورِ حَتَّى تَتَوَقَّفَ السَّيَّارَاتُ. يَصْفِرُ □ يَتَعَادَلُ □ يَمْتَلِئُ □
- ٣- وَضَعْتُ الْمِصْبَاحَ فِي الْبَيْتِ. تَخْفِيزُ □ مِفْتَاحُ □ مِشْكَاةُ □
- ٤- جَدِّي لَا بَعْضَ ذِكْرِيَاتِهِ. يَغْرِسُ □ يَتَذَكَّرُ □ يَنْبُتُ □
- ٥- شَارَكَ زُمْلَاؤُنَا فِي عِلْمِيَّةٍ. مُبَارَاةُ □ إِتِفَافٍ □ بُذُورٍ □
- ٦- سَجَّلَ لَاعِبُنَا رَائِعًا. جَذْعًا □ هَدَفًا □ نَوْعِيَّةً □

التمرين السابع: اُكْتُبْ جَمْعَ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ.

- سَائِح: أَثَر: تَارِيخ:
- قَرِيَّة: عَبْد: دَوَّلَة:
- بَهِيمَة: مَلْعَب: رَسُول:
- سِرْوَال: عُصْن: شَجَر:
- رَيْت: حَي: قَبْر:

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اِبْحَثْ عَنْ نَصِّ حَوْْلَ اَهْمِيَّةِ زِرَاعَةِ الْاَشْجَارِ.





الدرس الرابع

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

الأحزاب: ٧٠

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

آدَابُ الْكَلَامِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (الأحزاب: ٧٠)

لِلْكَلامِ آدَابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَ يَدْعُو الْمُخَاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَ أَنْ لَا يُجَادِلَهُمْ بِتَعَنُّتٍ ﴿أَدْخُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (النحل: ١٢٥)

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ، حَتَّى يُغَيِّرَ سُلُوكَهُمْ، ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (الصف: ٢) وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ التَّكَلُّمِ «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ». الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيِّنًا عَلَى قَدْرِ عُقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ، لِكَيْ يُفْنِعَهُمْ وَ يَكْسِبَ مَوَدَّتَهُمْ، «كَلِّمِ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ «عَوِّذْ لِسَانَكَ لِبِنِ الْكَلَامِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ، ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (الإسراء: ٣٦) وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعْرِضُ نَفْسَهُ لِلتُّهْمِ؛ «اتَّقُوا مَوَاضِعَ التُّهْمِ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



الْمُتَكَلِّمُ يُعْرِفُ بِكَلَامِهِ. «تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ.

«رُبَّ كَلَامٍ كَالْحُسَامِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

وَرُبَّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ. «فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسْلَمُ مِنَ الزَّلِيلِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْاجْتِنَابُ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكِذْبِ. «لَا تُحَدِّثْ بِمَا
تَخَافُ تَكْذِيبَهُ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

طَوْبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ. «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ
أَهْلِ النَّارِ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

وَمِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْنُهُ، «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَدَلَّ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



وَقَفَّ رَجُلٌ جَمِيلُ الْمَظْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطَ
يَفْتَخِرُ بِمَلَابِسِهِ وَبِمَظْهَرِهِ، فَقَالَ لَهُ
سُقْرَاطُ: تَكَلَّمْ حَتَّى أَرَاكَ.



لِكِي يُقْنِعَ : تا قانع کند
(أَقْنَعُ، يُقْنِعُ)
لَيْنَ : نرم ≠ خَشِن
لَيْنَ : نرمی ≠ خُشُونَة
مَخْبُوءٌ : پنهان = خَفِي
يُعْرَضُ : در معرض می گذارد
(ماضی: عَرَضَ)

عَوَّدَ : عادت داد
(مضارع: يُعَوِّدُ)
قِلَّةٌ : کمی ≠ كَثْرَةٌ
كَلَّمَ : سخن گفت = حَدَّثَ، تَكَلَّمَ
(مضارع: يُكَلِّمُ)
لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو
(حَدَّثَ، يُحَدِّثُ)
لَا تَقْفُ : پیروی نکن (قَفَا، يَقْفُو)

أَدْعُ : فرا بخوان
(دَعَا، يَدْعُو)
أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکند
(تَدَخَّلَ، يَتَدَخَّلُ)
تُهَمُّ : تهمت ها «مفرد: تَهْمَةٌ»
زَلَّ : لغزش
سَدِيدٌ : درست و استوار
طَوْبَى لـ : خوشا به حال

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

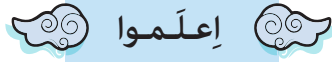
۱- الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَاٍ.

۲- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوِيٌّ.

۳- عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْآخَرِينَ بِلِسَانِنَا.

۴- الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرِفُ شَأْنَهُ.

۵- لَا نُحَدِّثُ بِمَا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ.



الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

■ معمولاً هنگامی که بعد از **اسمی نکره** فعلی بیاید که درباره آن اسم نکره توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می آید و فعل، مطابق شرایط جمله ترجمه می شود؛ مثال:

شَاهِدْنَا سِنَجَابًا يَقْفِزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.

سنجابی را دیدیم **که** از درختی به درختی می پرید.



إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ.

راضی ساختن مردم، هدفی است **که** به دست آورده نمی شود.

رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.

پسری را دیدم **که** به سرعت راه می رفت.

■ عبارت (رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از **اسم نکره** «وَلَدًا» **فعل مضارع** آمده است که درباره «وَلَدًا» توضیح می دهد؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می آید و **فعل مضارع** نیز معمولاً **ماضی استمراری** ترجمه می شود.



■ اما اگر فعلِ اوّل مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دَقْتُ کنید.

أَقْتَشُ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.

دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می‌کند)

أُشَاهِدُ طَالِبًا يَكْتُبُ تَمَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.

دانش‌آموزی را می‌بینم که تمرین‌های درس را در کلاس می‌نویسد.

مضارع + اسم نکره + مضارع ⇐ مضارع التزامی یا مضارع اخباری

ترجمه



■ اکنون به ترجمه جمله زیر دَقْتُ کنید.

اَشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ.

امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + ماضی ⇐ ماضی بعید یا ماضی ساده

ترجمه

تذکر: ترجمه هنر است و باید در ترجمه به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائن و قواعد زبان مقصد توجه کرد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ^۱ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ^۲ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ

مِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ^۳ وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ. (مِنْ تَعْقِيَّاتِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)

۳- لَا تَرْفَعُ: بالا برده نمی‌شود (بالا نمی‌رود)

۲- لَا يَخْشَعُ: فروتنی نمی‌کند

۱- لَا تَشْبَعُ: سیر نمی‌شود

التمرين الأول: املأ الفراغ في آيات نص الدرس و أحاديثه بكلمات صحيحة.

عِلْمٌ، النَّارِ، عُقُولِهِمْ، الْحَسَنَةِ، أَحْسَنُ، لِسَانِهِ، تَفْعَلُونَ

١- ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي

هِيَ﴾ النحل: ١٢٥

٢- ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ﴾ الإسراء: ٣٦

٣- ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا﴾ الصَّف: ٢

٤- كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرٍ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- تَكَلَّمُوا تُعَرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٦- مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ





التمرين الثاني: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.



١- إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ **لِفُحْشِهِ**^١. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْفَعْلُ الْمَجْهُولُ وَ الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)

٢- أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَ عَلَيْهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٣- أَلَعِلْمُ نَوْرٍ وَ ضِيَاءٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْمُبْتَدَأُ وَ الْفَاعِلُ)

٤- قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ **مُرًّا**^٢. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(فِعْلُ الْأَمْرِ وَ الْمَفْعُولُ)

٥- لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(الْمُضَارِعُ الْمَنْفِيُّ وَ فِعْلُ النَّهْيِ)

الْتَّمَرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمْ كَلِمَاتِ الْجَدُولِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمَزَهُ.

يُجَادِلُ / مِثْنَانِ / تَعْلِيمِ / حَفَلَاتِ / أَفْلَامِ / امْرَأَةٍ / مَعْمَرَةٍ / مُزَارِعِ / تَلْمِيزِ / رَائِحَةٍ
حَاسِبِ / أَبْنَاءِ / أَلْفَانِ / أَزْهَارِ / أَسَاوِرِ / إِعْصَارِ / تَبْجِيلِ / سَاحَاتِ / كِبَائِرِ

رمز ↓

☐	☐	☐	☐	☐	(١) گرمی داشتن
☐	☐	☐	☐	☐	(٢) کهنسال
☐	☐	☐	☐	☐	(٣) ستیز می کند
☐	☐	☐	☐	☐	(٤) یاد دادن
☐	☐	☐	☐	☐	(٥) کشاورز
☐	☐	☐	☐	☐	(٦) جشن ها
☐	☐	☐	☐	☐	(٧) دانش آموز
☐	☐	☐	☐	☐	(٨) زن
☐	☐	☐	☐	☐	(٩) بو
☐	☐	☐	☐	☐	(١٠) دو هزار
☐	☐	☐	☐	☐	(١١) گردباد
☐	☐	☐	☐	☐	(١٢) گناهان بزرگ
☐	☐	☐	☐	☐	(١٣) میدان ها
☐	☐	☐	☐	☐	(١٤) دویت
☐	☐	☐	☐	☐	(١٥) فیلم ها
☐	☐	☐	☐	☐	(١٦) رایانه
☐	☐	☐	☐	☐	(١٧) دستبند ها
☐	☐	☐	☐	☐	(١٨) فرزندان
☐	☐	☐	☐	☐	(١٩) شکوفه ها

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :

« »

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنْ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ.

- ١- أَقْشَرُ ☐ أَلْبَبُ ☐ النَّوَى ☐ أَلْغَازُ ☐
- ٢- أَلْيَدُ ☐ أَلْرَأْسُ ☐ أَلْقَدَمُ ☐ أَلْسِيَاغُ ☐
- ٣- أَلْإِثْمُ ☐ أَلذَّنْبُ ☐ أَلْحِصَّةُ ☐ أَلْخَطِيئَةُ ☐
- ٤- أَلتَّغَلَّبُ ☐ أَلْكَلْبُ ☐ أَللَّيْنُ ☐ أَلذُّبُ ☐
- ٥- أَلزُّيُوتُ ☐ أَلْمُزَارِعُ ☐ أَلْعَامِلُ ☐ أَلْمُوظَّفُ ☐
- ٦- أَلسُّرُوَالُ ☐ أَلْقَمِيصُ ☐ أَلْفُسْتَانُ ☐ أَلسَّمَكُ ☐

الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- سَافَرْتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صَغَرِي. (الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ وَالْمَفْعُولُ)

٢- عَصَفَتْ رِيَا حُ شَدِيدَةً حَرَبَتْ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. (الْمَفْعُولُ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٣- وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا^١ يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ. (الْمَفْعُولُ وَ الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٤- أَلْكِتَابُ صَدِيقِي يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ. (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

٥- يُعْجِبُنِي عِيدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ. (الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ وَ نَوْنُ الْوَقَايَةِ)

التَّمَرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ الْبَيْتَ الْفَارِسِيَّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْآيَةِ أَوْ الْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱- «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ» الْحُجُرَات: ۱۱

۲- عَوِّذُ لِسَانِكَ لِيْنَ الْكَلَامِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۳- فَكَّرْتُمْ تَكَلَّمْتُ تَسَلَّمْتُ مِنَ الزَّلَلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵- تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

- | | |
|------------------------------------|---|
| الف) تا مرد سخن نگفته باشد | عیب و نه‌ریش نهفته باشد (مولوی) |
| ب) سخن‌کان از سر اندیشه ناید | نوشتن را و گفتن را نشاید (نظامی گنج‌ای) |
| ج) به شیرین زبانی و لطف و خوشی | توانی که پیلی به مویی کشی (سعدی شیرازی) |
| د) خلایق را به القابی که زشت است | نخواند هر که او نیکو سرشت است (همدی الهی قمشه‌ای) |
| ه) آن کس که به عیب خلق پرداخته است | زان است که عیب خویش نشانده است (امثال و حکم دهمذ) |

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اُكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.



١- اَلْكَلَامُ يَجْرُ ' اَلْكَلَامَ.

..... ٢-

..... ٣-

..... ٤-

..... ٥-

..... ٦-



﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾

الزُّمَر: ٣

بی گمان خدا کسی را که دروغگو و بسیار کافر است راهنمایی
نمی کند.



الْكَذِبُ مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.
فَقَالَ ﷺ: لَا تَكْذِبْ.

وَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع): خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صَدَقِ الْمَقَالِ بِصَدَقِ مَقَالِهِ، وَ
نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ.

إِذَنْ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَمَعَ الْآخَرِينَ فِي الْحَيَاةِ، وَ لَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا، فَإِنْ
هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَاجِهْ مَشَاكِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً، وَ تُضْطَرُّ إِلَى الْكَذِبِ عِدَّةَ
مَرَّاتٍ، وَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كَذِبُكَ لِلْآخَرِينَ، فَتَفْشَلُ فِي حَيَاتِكَ.

و هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكَذِبِ:

قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَ قَالُوا لَهُ: أَحَدُ
إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ، وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اخْتِيَاظِي، وَ لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةٌ تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ، وَ
نَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ، وَ لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ
الْمُحَدَّدِ. وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَّلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ، فَفَرِحَ الطُّلَّابُ بِذَلِكَ؛

لَأنَّ حُطَّتْهُم لَتَأْجِيلِ الإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

في الأسبوع التالي حَضَرُوا لِلإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ، وَ طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسُوا
فِي قَاعَةِ الإِمْتِحَانِ، ثُمَّ وَزَعَ عَلَيْهِم أَوْرَاقَ الإِمْتِحَانِ. لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا
كَانَتْ هَكَذَا:



١ لِمَاذَا انْفَجَرَ الإِطَارُ؟

٢ أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟

٣ فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟

٤ مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟

٥ كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحْلُوا مُشْكِلَتَكُمْ؟

٦ كَمَ كَانَتِ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الإِطَارِ؟

٧ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟

٨ هَلْ تَضْمَنُ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ؟

حَجَلَ الطُّلَّابُ وَنَدِمُوا وَ اعْتَذَرُوا مِنْ فَعْلِهِمْ، نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالَ: مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ.

عَاهِدَ الطُّلَّابُ أَسَاتِذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا، وَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرْسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.

أَجَلَ : به تأخیر انداخت

(مضارع: يُؤَجِّلُ/مصدر: تَأْجِيلُ) = أَخَّرَ

إِضْطَرَّ : ناگزیر کرد (مضارع: يَضْطَرُّ)

تَضَطَّرَ : ناگزیر می‌شوی

إِطَارَ : تایر، چارچوب

إِطَارَ احتیاطی : چرخ یدکی

تَبَيَّنَ : آشکار شد (مضارع: يَتَبَيَّنُ)

خُطَّةٌ : نقشه، برنامه «جمع: خُطَطٌ»

زاویة : گوشه «جمع: زوايا»

سَاقَ : رانندگی کرد (مضارع: يَسوقُ)

صُعُوبَةً : سختی ≠ سهولة

صَمِنَ : ضمانت کرد

(مضارع: يَصْمِنُ)

عَاهَدَ : پیمان بست

(مضارع: يُعَاهِدُ)

عِدَّةٌ : چند

فَشِلَ : شکست خورد

(مضارع: يَفْشِلُ)

قَرَّرَ : قرار گذاشت

(مضارع: يُقَرِّرُ)

كُنْ : باش

لَنْ : حرف نشانه آینده منفی

مُحَدَّدٌ : مشخص شده

مَقَالٌ : گفتار = قَوْلٌ، کلام

نَدَبٌ : فرا خواند (مضارع: يَنْدُبُ)

وَاجَهٌ : روبه‌رو شد (مضارع: يُوَاجِهُ)

وَزَّعَ : پخش کرد (مضارع: يُوزِّعُ)

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- هَلْ وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَّلَ الْإِمْتِحَانُ لِلطُّلَابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ؟

۲- مَاذَا قَالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ؟

۳- مَا قَالَ الطُّلَابُ لِأُسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ؟

۴- مَنْ قَالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ»؟

۵- كَيْفَ اتَّصَلَ الطُّلَابُ بِالأُسْتَاذِ؟

۶- لِمَاذَا فَرِحَ الطُّلَابُ؟

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

■ حروف «أَنْ» که «کي، لِ، لَکي، حَتَّى» تا، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می کنند؛ فعل هایی که دارای این حروف اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می کند	حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند
يُحَاوِلُونَ: تلاش می کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند
تَفْرَحُونَ: شاد می شوید	لَکي تَفْرَحُوا: تا شاد شوید
يَجْعَلُ: قرار می دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
يَذْهَبْنَ: می روند	کي يَذْهَبْنَ: تا بروند

■ فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ: دست می یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می کنند. (به جز در ساخت هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)^۱

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱ ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۱۶

۲ ﴿... أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ^۳ ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۴

۳ مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ^۴ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ.
الْإِمَامُ الضَّادِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. ۲- رَزَقَ: روزی داد
۳- خُلَّةٌ: دوستی
۴- مُعَارَضَةٌ: مخالفت

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (فِي الصِّيدَلِيَّةِ^١)

الصِّيدَلِي	الْحَاجُّ
أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ: مِحْرَارٌ^٢، حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصَّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهْدِّئَةٌ، كَبْسُولٌ أَمْبِيَسِيلِينَ، قُطْنٌ^٣ طَبِّي، مَرَهَمٌ لِحَسَاسِيَّةِ الْجِلْدِ^٤ ... لَا بَأْسَ، وَلَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أَمْبِيَسِيلِينَ.	عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصْفَةٌ وَأُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ^٥ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ.
لَآنَ بَيَّعَهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ. لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟	لِمَاذَا لَا تُعْطِينِي؟
رَجَاءً، رَاجِعِ^٦ الطَّبِيبَ؛ الْشِّفَاءُ مِنَ اللَّهِ.	أَشْتَرِيهَا لِزُمَلَائِي فِي الْقَافِلَةِ يَا حَضْرَةَ الصِّيدَلِي^٧.



- ١- الصِّيدَلِيَّة: داروخانه ٢- الْأَدْوِيَّة: داروها، مفرد: الدَّوَاء ٣- الْمِحْرَار: دماسنج ٤- الْقُطْن: پنبه
٥- الْجِلْد: پوست ٦- حَضْرَةُ الصِّيدَلِي: جناب داروخانه‌دار ٧- رَاجِع: مراجعه كن

التمرين الأول: أُمِّي فِعْلٍ مِّنْ أَفْعَالٍ مُّعْجَمِ الدَّرْسِ يُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- شَاهَدَ وَجْهًا لَوَجْهٍ.

٢- ظَهَرَ وَ صَارَ وَاضِحًا.

٣- لَمْ يَنْجَحْ بَلْ خَسِرَ.

٤- أَعْطَاهُ عَهْدًا وَ قَوْلًا بِأَنْ يَفْعَلَ شَيْئًا.

٥- قَرَّرَ أَنْ يَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأْخِيرِ.

التمرين الثاني: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- لَا تَغْتَرَّوْا^١ بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ^٢ ... وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ

الْأَمَانَةِ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ الْأَمْرِ، وَ فِعْلُ النَّهْيِ)

٢- لَا تَسْتَشِيرِ^٣ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ^٤ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ^٥ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اسْمُ الْمُبَالِغَةِ)

٣- يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِخْتِيَالِهِ^٦. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أَنْفَاعِل)

٤- لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فِعْلُ النَّهْيِ)

٣- لَا تَسْتَشِيرُ: بِأ... مَشُورَتِ نَكُن

٢- الصِّيَامُ: رَوْزَه

١- لَا تَغْتَرَّوْا: فَرِيبِ نَخَوْرِيد

٦- اِخْتِيَالٌ: فَرِيبِكَارِي

٥- يُبْعِدُ: دُورِ مِي سَازِد

٤- يُقَرِّبُ: زَرْدِيكِ مِي سَازِد

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- | | | | | |
|------------------------------------|-------------------------------------|------------------------------------|--------------------------------------|-------------------------------------|
| ☐ ١- مَقَال | ☐ ٢- كَلَّمَ | ☐ ٣- جُدُوع | ☐ ٤- يَغْرِسُ | ☐ ٥- أَحْمَر |
| ☐ ١- مَقَال | ☐ ٢- كَلَّمَ | ☐ ٣- جُدُوع | ☐ ٤- يَغْرِسُ | ☐ ٥- أَحْمَر |
| ☐ ١- مَقَال | ☐ ٢- كَلَّمَ | ☐ ٣- جُدُوع | ☐ ٤- يَغْرِسُ | ☐ ٥- أَحْمَر |
| ☐ ١- مَقَال | ☐ ٢- كَلَّمَ | ☐ ٣- جُدُوع | ☐ ٤- يَغْرِسُ | ☐ ٥- أَحْمَر |
| ☐ ١- مَقَال | ☐ ٢- كَلَّمَ | ☐ ٣- جُدُوع | ☐ ٤- يَغْرِسُ | ☐ ٥- أَحْمَر |

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

(فِعْلُ الْأَمْرِ)

١- ﴿...فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الْأَعْرَافُ: ٨٧

(الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

٢- ﴿...يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ الْفَتْح: ١٥

(الْفَاعِلُ)

٣- ﴿...مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ^١...﴾ الْمَائِدَةُ: ٦

(الْفِعْلُ الْمَاضِي)

٤- ﴿...لِكَيْلَا^٢ تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ^٣...﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٥٣

(الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ)

٥- ﴿لَنْ تَنَالُوا^٤ الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آلِ عِمْرَانَ: ٩٢

١- حَرَجٌ: حَالَتُ بَحْرَانِي ٢- لِكَيْلَا: لِكَيْ لَا ٣- فَاتٌ: أَزْ دَسْتُ رَفْتُ ٤- لَنْ تَنَالُوا: دَسْتُ نَحْوَاهِيدِ يَافْتُ

التَّمرينُ الْخامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

- ١- اجْلِسْ عَلَى الْكُرْسِيِّ:
- ٢- تَجْلِسْ مَعَ زَمِيلِكَ:
- ٣- اصْبِرْ لِكَيْ يَجْلِسَ:
- ٤- جَالِسْ خَيْرَ النَّاسِ:
- ٥- لَا تَجْلِسُوا هُنَاكَ:
- ٦- لَنْ يَجْلِسَ هُنَا:
- ٧- أُريدُ أَنْ أَجْلِسَ:
- ٨- رَجَعْنَا لِنَجْلِسَ:

التَّمرينُ السَّادِسُ: اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْجُمُوعِ التَّالِيَةِ.

- | | | | | | |
|-------------|-------|------------|-------|-------------|-------|
| أَدْوِيَّة: | | خُطَط: | | أَفْاضِل: | |
| أَحْيَاء: | | صُعُوبَات: | | أَصْدِقَاء: | |
| أَسَاتِذَة: | | عُيُوب: | | إِخْوَان: | |
| أَعْمَال: | | أَسْئَلَة: | | أَسَابِيح: | |
| إِجَابَات: | | طُلَّاب: | | أَخْلَاق: | |





الدَّرْسُ السَّادِسُ

الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ.

انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است.

آته ماري شيمِل



نَعُدُّ الدُّكْتُورَةَ «آته ماري شيمِل» مِنْ أَشْهَرِ الْمُسْتَشْرِقِينَ.

وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا» وَ كَانَتْ مُنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ

مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَان. كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ

عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. حَصَلَتْ عَلَى

شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاهِ فِي الْفَلَسَفَةِ وَ الدَّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي الثَّاسِعَةِ عَشْرَةَ مِنْ عُمُرِهَا؛

تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ.

كَانَتْ شيمِل تَدْعُو الْعَالَمَ الْعَرَبِيَّ الْمَسِيحِيَّ لِقَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ الْإِطْلَاعِ

عَلَيْهِ. وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّوَلِ الْإِسْلَامِيَّةِ، فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاهِ فَخْرِيَّةٍ

مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَ إِسْلَامْ أَبَاد وَ بِيشَاوَر وَ قُونِيَّة وَ طَهْرَان.

إِنَّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الْإِنْجِلِيزِيَّةُ وَ الْفَرَنْسِيَّةُ وَ

الْأُرْدِيَّةُ؛ وَ كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ. فَهِيَ كَانَتْ مِثَالًا لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ:

«الْإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ»

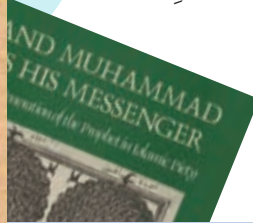
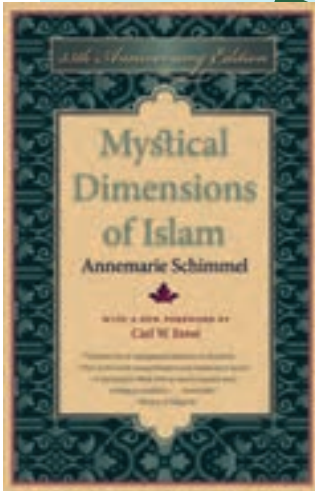
أَلَفَتْ شيمِل أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ الرُّومِيِّ.

هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ الْعَيْشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طَوِيلَةً فِي الْهِنْدِ وَ بَاكِسْتَانِ، وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يُقَارِبُ خَمْسَةَ وَعِشْرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارْدِ.

قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَيْمِلَ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشْكُلُوا فَرِيقًا لِلْجَوَارِ الدِّينِيِّ وَ الثَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدَفُهُ الْأَعْلَى «مَدَّ جُسُورِ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُيمِ بَيْنَ أُرُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ» وَ «الْإِتِّحَادَ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ».

أَشَارَتْ شَيْمِلَ فِي إِحْدَى مُقَابَلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ قَالَتْ:
«أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَّةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا أَرَا جُزْءَ تَرْجَمَتِهَا».

هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا:



«الْأَنَسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا».
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



فَرَنْسِيَّةَ : فرانسوی	حَصَلَ عَلَى: به دست آورد	أُرْدِيَّةَ : زبان اردو
قَارِبَ : نزدیک شد	(مضارع: يَحْصُلُ)	أَشَارَ : اشاره کرد (مضارع: يُشِيرُ)
«ما يُقَارِبُ: نزدیک به»	حَضَارَةَ : تمدن	أَلْقَى : انداخت (مضارع: يُلْقِي)
مُحَاضِرَةَ : سخنرانی	دُكْتَوْرَاه : دکترا	كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضِرَةً: سخنرانی می کرد
مَدَّ : کشید، گسترش	شَكَّلَ : تشکیل داد (مضارع: يُشَكِّلُ)	إِنْجِلِيزِيَّةَ : انگلیسی
مُسْتَشْرِقَ : خاورشناس	شَهَادَةَ : مدرک	أَنْقَرَةَ : آنکارا
مُعْجَبَةً بِ: شیفته (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ)	عَدَّ : به شمار آورد، شمرد	أَوْصَى : سفارش کرد (مضارع: يَوْصِي)
مُقَابَلَةَ : مصاحبه	(مضارع: يَعُدُّ)	ثَقَافِي : فرهنگی
مُنْدُ : از هنگام	فَخْرِيَّةَ : افتخاری	«ثَقَافَةٌ: فرهنگ»

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- بِأَيِّ لُغَةٍ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ؟

۲- أَيُّ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِلُ؟

۳- كَمْ كِتَابًا وَ مَقَالَةً أَلَفَتْ شَيْمِلُ؟

۴- بِمَاذَا أَوْصَتْ شَيْمِلُ زُمَلَاءَهَا؟

۵- أَيْنَ وُلِدَتْ شَيْمِلُ؟



تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

- حروف «لَمْ، لَ، لا» بر سر فعل‌های مضارع می‌آیند و معنای آن را تغییر می‌دهند.
- حرف «لَمْ» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

يَسْمَعُ: می‌شنود	لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است
تَذْهَبُونَ: می‌روید	لَمْ تَذْهَبُوا: نرفتید، نرفته‌اید
تَكْتُبْنَ: می‌نویسید	لَمْ تَكْتُبْنَ: ننوشتید، ننوخته‌اید

- حرف «لِ امر» بر سر فعل مضارع به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی می‌باشد؛ مثال:

نَرْجِعُ: برمی‌گردیم	لِنَرْجِعْ: باید برگردیم
يَعْلَمُونَ: می‌دانند	لِيَعْلَمُوا: باید بدانند

- در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لای نهی» بر سر فعل مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

تَيَاسُّ: ناامید می‌شوی	لَا تَيَاسَّ: ناامید نشو
تُرْسِلُونَ: می‌فرستید	لَا تُرْسِلُوا: نفرستید

- همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع التزامی» منفی در فارسی است؛ مثال:

يُسَافِرُونَ: سفر می‌کنند	لَا يُسَافِرُوا: نباید سفر کنند
---------------------------	---------------------------------

- حروف «لَمْ، لَ، لا» در انتهای فعل مضارع تغییراتی ایجاد می‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)^۱

۱- آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

۱ ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التَّوْبَةُ : ٤٠

۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرَّعْدُ : ١١

۳ ... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

چند نکته:

■ **نکته (۱) :** فعل نهی همان فعل مضارع است.

■ **نکته (۲) :** ترجمه فعلی مانند «لِيَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛

مثال:

تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامِجِهِمْ.

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.

قَالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ الْأَمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَابَ لِتَعْلَمَ دُرُوسِهِمْ فَلِيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.

مدیر گفت: آزمون ها دانش آموزان را برای یادگیری درس هایشان کمک می کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

■ **نکته (۳) :** حرف «لِ» بر سر ضمیرها به «لَ» تبدیل می شود؛ مثال:

لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لَهُمَا، لَكَ، لِكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُمَا، لَنَا.

در «لي» این گونه نیست.

■ **نکته (۴):** تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

- ۱- «لِ» به معنای «مالِ، از آن» مانند «لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟»؛ یعنی «آن سیم‌کارت مالِ کیست؟»
 «لِ» به معنای «برای» مانند «اِشْتَرَيْتُ حَقِيبَةً لِلْسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».
 «لِ» به معنای «داشتن» مانند «لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسِبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».
- ۲- «لِ» به معنای «باید» مانند «لِنَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».
 «لِ» به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَّةً لِحَوَالِي»؛ یعنی «به مغازه رفتم تا باتری برای تلفن همراهم بخرم».

حرف «لِ» پس از حرف‌هایی مانند «وَ، فَ» معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:
 فَ + لِ + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ.

- ۱ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الْفَاتِحَةُ: ۲
- ۲ بُعِثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ.
- ۳ لِنَسْتَمِعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ.
- ۴ لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟

التمرين الأول: ضع في الفراغ كلمة مناسبة من كلمات معجم الدرس.

- ١- كانت شيمل منذ طفولتها مُشاقّةً إلى كلّ ما يتعلّق بالشرق و بإيران.
- ٢- الدكتوراه هي شهادة تُعطى لشخصٍ تقديراً لجهوده في مجالٍ مُعيّن.
- ٣- إنّ ثاني أكبر مدينة في تركيا بعد إسطنبول.
- ٤- الشعبُ الباكستانيّ يتكلّمُ باللغة
- ٥- اللغةُ الرسميّةُ في بريطانيا

التمرين الثاني: عيّن الكلمة التي لا تناسب الكلمات الأخرى.

- ١- الأسبوع ☐ الشّهر ☐ الثّقافة ☐ السّنة ☐
- ٢- الأردية ☐ الإنجليزيّة ☐ الفرنسيّة ☐ الفخريّة ☐
- ٣- الرّميل ☐ القميص ☐ الصّديق ☐ الحبيب ☐
- ٤- القرية ☐ المدينة ☐ البلاد ☐ النّيام ☐
- ٥- الشّهادة ☐ الطّفولة ☐ الصّغر ☐ الكبر ☐
- ٦- القِطّ ☐ الرّمّان ☐ التّفاح ☐ العنّب ☐

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ: اِقْرَأِ الْآيَاتِ الثَّالِيَةَ، ثُمَّ اُنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.

۱- ﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران: ۱۲۲

- (الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند. ☐
- (ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می‌کنند. ☐

۲- ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا...﴾ الْحُجُرَات: ۱۴
بادیه نشینان گفتند: ...

- (الف) ... «ایمان می‌آوریم.» بگو: «ایمان نمی‌آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می‌مانیم.» ☐
- (ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده‌اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم.» ☐

۳- ﴿أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ الزُّمَر: ۵۲

- (الف) آیا ندانسته‌اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می‌گستراند؟ ☐
- (ب) آیا نمی‌دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می‌کند؟ ☐

۴- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ * وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾

سُورَةُ الْإِخْلَاصِ

بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی‌نیاز است ...

- (الف) ... نمی‌زاید و زاده نمی‌شود و کسی همانندش نیست. ☐
- (ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش هم‌تا نبوده است. ☐

۵- ﴿... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ^۱ مِنْ جُوعٍ^۲ وَأَمَّنَّهُمْ^۳ مِنْ خَوْفٍ﴾

سُورَةُ قُرَيْشٍ

پس پروردگار این خانه را...

(الف) ... می‌پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد. ☐

(ب) ... باید بپرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد. ☐



۳- آمَنَ: ایمن کرد، ایمان آورد

۲- الْجُوع: گرسنگی

۱- أَطْعَمَ: خوراک داد

التمرين الرابع: صَع في الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مَيَادِينِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ مِهْرَجَانًا ☐ حَضَارَةً ☐
- ٢- أَسْتَاذُ الْجَامِعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى فَضَائِلِ أَنَّهُ مَارِي شَيْمِل. أَشَارَ ☐ أَثَارَ ☐
- ٣- هِيَ الْقِيَمُ الْمُشْتَرَكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ. الشَّهَادَةُ ☐ الثَّقَافَةُ ☐
- ٤- أَلْقَى أَسْتَاذُ الْجَامِعَةِ حَوْلَ شَيْمِل. مُحَاضَرَةً ☐ مُسْجَلًا ☐
- ٥- هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ. الزَّمِيلُ ☐ الْمُضَيَّافُ ☐

التمرين الخامس: اِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- عَلَيْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ فِي حَيَاتِكَ. أَنْ تَيَّاسَ ☐ كَي تَيَّاسَ ☐ لَا تَيَّاسَ ☐
- ٢- أَنَا فِي السَّنَتَيْنِ الْمَاضِيَتَيْنِ. لَنْ أُسَافِرَ ☐ لَمْ أُسَافِرَ ☐ لِكَي أُسَافِرَ ☐
- ٣- أُريدُ إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ. أَنْ أَذْهَبَ ☐ لَمْ أَذْهَبَ ☐ إِنْ أَذْهَبَ ☐
- ٤- هُوَ إِلَى الْمَلْعَبِ غَدًا. لَنْ يَرْجِعَ ☐ مَا رَجَعَ ☐ لَمْ يَرْجِعَ ☐
- ٥- مَنْ يَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. لَا يَجْتَهِدُ ☐ لَا يَجْتَهِدُ ☐ يَجْتَهِدُ ☐

التَّمَرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱- الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. أَلِإِمَامُ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲- الْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳- أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَلِإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵- الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. أَلِإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۶- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

- | | |
|---|---|
| الف) کم کوی و کزیده کوی چون در | تا زانک توجان شود پُر (نظامی گنجای) |
| ب) علم کز اعمال نشانیش نیست | کالبدی دارد و جانیش نیست (امیر خسرو دهلوی) |
| ج) اندازہ نگہ دار که اندازہ نکوست | هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی) |
| د) روزگار است آن که که عزت دهد که خوار دارد | چرخ بازیگر ازین بازیچه بسیار دارد (قائم مقام فراهانی) |
| ه) آسایش دو کیتی تفسیر این دو حرف است | با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ) |
| و) دشمن داناکه غم جان بود | بہتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجای) |

التمرين السابع: ضع في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التالية. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

(أَنقَرَة / الإنجليزِيَّة / الحَضَارَة / فَخْرِيَّة / مُنْذُ / المُسْتَشْرِق / مُحَاضَرَة / شَهَادَاتِ)

- ١- مَا رَأَيْتُ جِيرَانِي يَوْمَ الْخَمِيسِ.
- ٢- نَتَعَلَّمُ اللُّغَةَ مِنْ الصَّفِّ السَّابِعِ.
- ٣- أَلْقَى الْأُسْتَاذُ ثَقَافِيَّةً أَمَامَ الطُّلَابِ.
- ٤- كَانَتْ السُّومَرِيَّةُ فِي جَنُوبِ الْعِرَاقِ.
- ٥- أَلدُّكْتُورَاهُ مِنْ أَعْلَى التَّخْصُّصِ فِي الْجَامِعَاتِ.
- ٦- إِنَّ عَالَمٍ مِنَ الدُّوَلِ الْغَرَبِيَّةِ عَارِفٌ بِالثَّقَافَةِ الشَّرْقِيَّةِ.

■ اُكْتُبْ عَنْ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَشْرِقِينَ الَّذِينَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْفَارِصِيَّةَ أَوِ الْعَرَبِيَّةَ.



هانري كوربين (هنري كوربين)

Henry Corbin



رينولد نيكلسون

Reynold Alleyne Nicholson



يوهان غوته

Johann

Wolfgang von Goethe



ولاديمير مينورسكي

Vladimir Minorski



توشي هيكو ايزوتسو

Toshihiko Izutsu



إدوارد براون

Edward Granville Browne

«يوهان غوته» هُوَ أَحَدُ أَشْهُرِ أَدْبَاءِ أَلْمَانِيَا، وَ الَّذِي تَرَكَ إِرْثًا أَدْبِيًّا وَ ثَقَافِيًّا عَظِيمًا لِلْمَكْتَبَةِ الْعَالَمِيَّةِ.

«رينولد نيكلسون» هُوَ مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ. حَبِيرٌ فِي التَّصَوُّفِ وَ الْأَدَبِ الْفَارِصِيِّ، وَ يُعْتَبَرُ مِنْ أَفْضَلِ الْمُتَرْجِمِينَ

لِلْأَشْعَارِ جَلَالِ الدِّينِ الرُّومِيِّ.

«هنري كوربين» فِيلَسُوفٌ وَ مُسْتَشْرِقٌ فَرَنْصِيٌّ اِهْتَمَّ بِدِرَاسَةِ الْإِسْلَامِ. أَسَسَ فِي فَرَنْسَا قِسْمًا لِتَارِيخِ إِيرَانَ.

«إدوارد براون» مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ نَالَ شُهْرَةً وَاسِعَةً فِي الدَّرَاسَاتِ الشَّرْقِيَّةِ وَ كَانَ يَعْرِفُ الْفَارِصِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا.

«توشي هيكو ايزوتسو» أَوَّلُ مَنْ تَرَجَّمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ. وَ كَانَ يَعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً مِنْهَا الْفَارِصِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ.

«فلاديمير مينورسكي» مُسْتَشْرِقٌ رُوسِيٌّ. أَسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارِصِيَّةِ وَ الْكُرْدِيَّةِ.^١



الدَّرْسُ السَّابِعُ

﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ *

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الرَّحْمَنُ: ١ تا ٤

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.

تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية



المُفْرَدَاتُ الفَارِسيَّةُ دَخَلَتِ اللُّغَةَ العَرَبِيَّةَ مُنْذُ العَصْرِ الجَاهِلِيِّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى العَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسيَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التِّجَارَةِ وَ دُخُولِ الإِيرَانِيِّينَ فِي العِرَاقِ وَ اليَمَنِ، وَ كَانَتْ تِلْكَ المُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ بِبَعْضِ البَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ العَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدِّيبَاجِ. وَ اشْتَدَّ النُّقْلُ مِنَ الفَارِسيَّةِ إِلَى العَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الإِسْلَامِيَّةِ.

وَ فِي العَصْرِ العَبَّاسِيِّ **ازداد** نُفُوذُ اللُّغَةِ الفَارِسيَّةِ حِينَ **شارك** الإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ العَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ أَمْثَالِ أَبِي مُسْلِمٍ الخُرَاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكٍ. وَ كَانَ لِابْنِ المُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأثيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الكُتُبِ الفَارِسيَّةِ إِلَى العَرَبِيَّةِ، مِثْلُ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةِ.

وَ لِلْفِيرُوزِ أَبَادِيِّ مُعْجَمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ القَامُوسِ **يُضَمُّ** مُفْرَدَاتٍ كَثِيرَةً بِاللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ.

وَ قَدْ **بيّن** عُلَمَاءُ اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ وَ الفَارِسيَّةِ أبعادَ هَذَا التأثيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ، فَقَدْ أَلَفَ الدُّكْتُورُ التُّونَجِيُّ كِتَابًا **يُضَمُّ** الكَلِمَاتِ الفَارِسيَّةَ **المُعَرَّبَةَ** سَمَاهُ «مُعْجَمُ المُعَرَّبَاتِ الفَارِسيَّةِ فِي اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ».

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسيَّةُ الَّتِي دَخَلَتِ اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصَوْنُهَا وَ أَوَزَانُهَا، وَ نَطَقَهَا الْعَرَبُ وَفَقًا لِلسِّنْتِهِمْ، فَقَدْ بَدَّلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسيَّةَ «گ، چ، پ» الَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ مِنْ مَخَارِجِهَا؛ مِثْلُ:

پَرْدِیس ← فِرْدَوْس، مِهْرگان ← مِهْرَجَان، چادِرْشَب ← شَرَشَف و ...

وَ اسْتَقْبَلُوا مِنْهَا كَلِمَاتٍ أُخْرَى، مِثْلُ «يَكْنِزُونَ» فِي آيَةِ ﴿...يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ...﴾ مِنْ كَلِمَةِ «گنج» الْفَارِسيَّةِ.

عَلَيْنَا أَنْ نَعْلَمَ أَنَّ تَبَادُلَ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ، وَ لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَجِدَ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛ كَانَ تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ فَقَدْ زِدَادَتْ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ الدِّينِيِّ.

الفارسية

Parsi

مُفْرَدَات : واژگان مِسْك : مُشْك نَطَقَ : بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ) نَقَلَ : منتقل کرد (مضارع: يَنْقُلُ) وَقَفًا لـ : بر اساس يَضُمُّ : در برمی گیرد (ماضی: صَمَّ)	تَغَيَّرَ : دگرگون شد (مضارع: يَتَغَيَّرُ) دَخِيل : وارد شده دِیاج : ابریشم شَارَكْ : شرکت کرد (مضارع: يُشَارِكُ) مُعَرَّبَ : عربی شده	إِزْدَادَ : افزایش یافت (مضارع: يَزْدَادُ) إِشْتَدَّ : شدّت گرفت (مضارع: يَشْتَدُّ) إِشْتَقَّ : برگرفت (مضارع: يَشْتَقُّ) إِنْضِمَام : پیوستن (انْضَمَّ، يَنْضَمُّ) بَيَّنَ : آشکار کرد (مضارع: يَبَيِّنُ)
--	---	---

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

۱- لماذا ازدادتِ المفرداتُ العربيَّةُ في اللُّغةِ الفارسيَّةِ بعدَ ظهورِ الإسلامِ؟

۲- مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعَرَّبَاتِ الْفَارِسيَّةِ فِي اللُّغةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟

۳- مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسيَّةُ فِي اللُّغةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

۴- أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ اللُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأُسْلُوبِ وَ الْبَيَانِ؟

۵- مَتَى إِزْدَادَ نُفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

۶- مَا هُوَ الْأَصْلُ الْفَارِسيُّ لِكَلِمَةِ «كَنَز»؟



مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

■ فعل‌های پرکاربرد «كَانَ، صارَ، لَيْسَ و أَصْبَحَ» افعال ناقصه نام دارند.

■ **كان** چند معنا دارد:

۱- به معنای «بود»؛ مثال: كَانَ الْبَابُ مُعَقَّلًا. در بسته بود.

۲- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ الْأَحْزَاب: ۲۴
بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

۳- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: كانوا يَسْمَعُونَ: می‌شنیدند.

۴- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِيعًا»
«كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش‌آموز شنیده بود».

۵- «كَانَ» بر سر «لِ» و «عِنْدَ» معادل فارسی «داشت» است؛ مثال:

كَانَ لِي خَاتَمٌ فِضَّةً. انگشتر نقره داشتم. كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.

مضارع كَانَ «يَكُونُ» به معنای «می‌باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

■ **صارَ و أَصْبَحَ** به معنای «شد» هستند. مضارع صارَ «يَصِيرُ» و مضارع أَصْبَحَ «يُصْبِحُ»

است؛ مثال:

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾ الْحَجَّ: ۶۳

از آسمان آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

نَظَّفَ ^۲ الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.

دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

۲- نَظَّفَ: تمیز کرد

۱- الْمُخْضَرَّة: سرسبز

■ لَيْسَ یعنی «نیست»؛ مثال:

﴿...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آل عمران: ۱۶۷

با دهان هایشان چیزی را می‌گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْآيَاتِ.

۱ ﴿وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ﴾ مريم: ۵۵

۲ ﴿وَأَوْفُوا^۱ بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الإسراء: ۳۴

۳ ﴿... يَقُولُونَ بِالسِّنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الْفَتْح: ۱۱

۴ ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ^۲ لِلْمَسَائِلِينَ﴾ يوسف: ۷

۵ ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلْفَ^۳ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ

بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ آل عمران: ۱۰۳

۳- أَلَفَ: همدل کرد، به هم پیوست

۲- آیات: نشانه‌ها

۱- أَوْفُوا: وفا کنید

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (مَعَ الطَّيِّبِ)

الطَّيِّبُ	الْمَرِيضُ
ما بِكَ؟	أَشْعُرُ بِأَلَمٍ ^١ فِي صَدْرِي، وَ عِنْدِي صُدَاعٌ.
أَضْغَطُ الدَّمَّ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟	مَا عِنْدِي ضَغْطُ الدَّمِّ وَ لَا مَرَضُ السُّكَّرِ.
بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّيِّبُ:	
أَنْتَ مُصَابٌ ^٢ بِزُكَامٍ ^٣ ، وَ عِنْدَكَ حُمَّى ^٤ شَدِيدَةٌ.	مَاذَا تَكْتُبُ لِي، يَا حَضْرَةَ الطَّيِّبِ؟
أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ.	مِنْ أَيْنَ اسْتَلِمْتُ الْأَدْوِيَةَ؟
اسْتَلِمِ الْأَدْوِيَةَ فِي الصِّيدَلِيَّةِ الَّتِي فِي نِهَائِهِ مَمَرٌ الْمُسْتَوْصَفِ.	شُكْرًا جَزِيلًا.
تَتَحَسَّنُ ^٥ حَالُكَ.	إِنْ شَاءَ اللَّهُ.
مَعَ السَّلَامَةِ.	فِي أَمَانٍ لِلَّهِ.



١- الْأَلَمُ: درد ٢- الْمُصَابُ: دچار ٣- الزُّكَامُ: سرماخوردگی شدید ٤- الْحُمَّى: تب ٥- تَتَحَسَّنُ: خوب می‌شود

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ✓ x

١- أَلْمِسْكَ عِطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ.

٢- أَلَشَّرَشَفُ قِطْعَةُ قُمَاشٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ.

٣- أَلْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا.

٤- فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ.

٥- أَلْفُ الدُّكْتُورِ أَلْتُونَجِي كِتَابًا يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التُّرْكِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.....

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

١- تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ. الف. هر چه پیش آید خوش آید.

٢- أَلْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ. ب. کم گوی و گزیده گوی چون دُر.

٣- أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. ج. گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

٤- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. د. نمک خورد و نمکدان شکست.

٥- أَلَصَّبَرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. ه. از دل برود هر آنکه از دیده رود.

٦- أَلْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. و. بَرَدَ كَشْتِي أَنْجَا كِه خَوَاهِدِ خَدَايِ وَگَر جَامِه بَر تَن دَرَدِ نَاخْدَايِ

١- تَشْتَهِي: می خواهد، میل دارد

التمرين الثالث: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

- ١- لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ..... ٧- أَكْتُبْ بِحَظٍّ وَاضِحٍ.....
- ٢- كَانُوا يَكْتُبُونَ رِسَائِلَ..... ٨- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ.....
- ٣- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا..... ٩- لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً.....
- ٤- مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحْ..... ١٠- قَدْ كُتِبَ عَلَى اللَّوْحِ.....
- ٥- يُكْتُبُ مِثْلَ عَلَى الْجِدَارِ..... ١١- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ.....
- ٦- كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي.....

التمرين الرابع: ابْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلِ.

(اسْمُ الْفَاعِلِ، اسْمُ الْمَفْعُولِ، اسْمُ الْمُبَالِغَةِ، اسْمُ الْمَكَانِ، اسْمُ التَّفْضِيلِ)

- ١- ﴿... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ...﴾ طه: ١٢٨
- ٢- ﴿... اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ نوح: ١٠
- ٣- ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ...﴾ الرِّحْمَن: ٤١
- ٤- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ٥- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ. الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
- ٦- يَا رَازِقَ كُلِّ مَرْزُوقٍ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ



الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ٤٧

گفت: پروردگارا، من به تو ...

(الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم. ☐

(ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم. ☐

..... الِاسْمُ التَّكْرِي، وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ:

۲- ﴿...وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النِّسَاء: ۳۲

(الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست. ☐

(ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود. ☐

..... الِاسْمُ التَّكْرِي، وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ:

۳- ﴿...يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَالَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأ: ۴۰

روزی که ...

(الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم. ☐

(ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم. ☐

..... الِاسْمُ التَّكْرِي، وَ الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ:

۴- كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكَرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَ بَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

(الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند. ☐

(ب) بچه‌ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط، خوشحال هستند. ☐

..... الِاسْمُ التَّكْرِي، وَ الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ:

۵- کُنْتُ سَاكِتًا وَ مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم. □

ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره‌ی موضوع نمی‌دانستم. □

الْمَفْعُولُ، وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ:

لِلْمُطَالَعَةِ

الْمُعَرَّبَاتُ الْفَارْسِيَّةُ

إِبْرِيسَم: إِبْرِيشم / إِبْرِيق: آبریز / أَرْجَوَانِي: آرغوانی / أَسْتَاذ: استاد / إِسْتَبْرَق: سِتَبَرگ / أُسْطُوَانَةُ: اُسْتُوَانه / بَابُونَج: بابونه / بَخْشِيش ← بَخْشِش (بِالْفَارْسِيَّةِ: انعام) / بَابُوج (نَوْعٌ مِنَ الْجِذَاءِ) ← پاپوش / بَاذِنْجَان: باتنگان (بِالْفَارْسِيَّةِ: بادِمْجَان) / بَرَبْط: (بِرِ الْفَارْسِيَّةِ: سینه + بَت: بِالْفَارْسِيَّةِ: اُردک) مِنْ آلَاتِ الْمَوْسِيقَى / بَرْزَخ ← بَرْزَاخُو (الْعَالَمُ الْأَعْلَى: جِهَانِ بَالَا) / بَرَنَامَج: بَرَنَامِه / بَرَوَاز ← پَرَوَاز: قَاب / بَرِيد ← بُریده دُم: پُست / بُسْتَان: بوستان / بَغْدَاد: بَغ + دَاد (خَدَادَاد) / بَوَسَة ← بوسه / بَهْلَوَان ← پَهْلَوَان (بِالْفَارْسِيَّةِ: بَنْدَبَاز) / بَس: بس / بَط: بَت (بِالْفَارْسِيَّةِ: اردک) / بَلُور: بُلُور / بَنَفْسَج: بَنَفْشِه / تَارِيخ: تَارِيک / تَتْوِيج: تاج‌گذاری ← تَاج: تَخْت: تَخْت / تَرْجُمَان (تَرْجَمَة) ← تَرزُبَان / تَنْوَر: تَنْوَر / تَوْت: تَوْت / جَامُوس: گاومیش / جَزَر: گَزَر / جَص: گَج / جُلَاب: گُلَاب / جُلْنَار: گُلْنَار / جُنَاح: گُناه / جُنْدِي: جُنْدی / جَوْرَاب: گورپا (گوراپ) / جَوَز: گوز (بِالْفَارْسِيَّةِ: گِردو) / جَوْشَن ← جَوْشَن: زره / جَوَهَر: گوهر /

حَرْبَاء: هوربان (هور: خور «خورشید»)/ خَانَة: خانه (بُيُوتُ فِي لُعْبَةِ الشَّطْرَنْجِ)/ حَنْدَق: کندک/ دِجَلَة: تیگره (تند و تیز)/ دَرُوش: درویش/ دُسْتُور ← دَسْتُور: قانون/ دِیاج: دیبا/ دین: دین/ رازیانج: رازیانه/ رِزُق ← روچیک، روزیک «روزی»/ روزنَامَة ← روزنامه (بِالْفَارْسِيَّة: تَقْوِيم)/ رَوُزَنَة ← روزنه/ رَهْنَامَج: راهنما (دَلِيلٌ لِلسَّفَرَاتِ الْبَحْرِيَّةِ)/ زَرْكَش ← زَرْكَش: زَرَكش (نَسَجَ الْقُمَاشَ بِخُيُوطٍ مِنَ الذَّهَبِ: تارهای زر به پارچه کشید)/ زَمَان: زمان/ زَمَهریر: بسیار سرد/ زَنْبیل: (زَن: اِمْرَأَة + بَال: يَد = عَلَى يَدِ الْمَرْأَةِ)/ زَنْجَار: زَنگَار/ سَادَج: ساده «سَدَاجَة: سادگی»/ سَاعَة: سایه/ سَجِيل: سنگ گِل/ سَخَط: سَخَت (الْعَصَبُ الْكَثِيرُ)/ سِرَاج: چِراغ/ سُرَادِق: سَرَاپَرده/ سَرَحَس: سَرَحْس/ سَرَدَاب: سَرَدَاب (زیر زمین: بِنَاءٌ تَحْتَ الْأَرْضِ)/ سَرَمَد: سَرَامَد (بی آغاز و پایان: مَا لَا أَوَّلَ لَهُ وَ لَا آخِرَ)/ سِرْوَال: شِلوار/ سِگَر: سِگَر/ سَكَنْجَبین: سِرکه انگبین/ سَلَجَم: سَلَجَم/ سِنَجَاب: سَنَجَاب/ سَوَسَن: سَوَسَن/ شَاشَة: صفحَه تلویزیون ← شیشه/ شاهین (صَقْر): شاهین/ شَوَنْدَر: چُغَنْدَر/ شَهْدَانِج: شَاهِدانه/ شَهْد: عسل/ شَیْء ← شی: چیز/ صَفَق: دست زد ← چَپَک/ صَلِیب ← چَلِیپا/ صَنْج: چَنگ، سَنج/ طَاَزَج: تازِه/ طُسْت: تَشْت/ عَبْقَرِي ← آبکاری/ عِفْریت ← آفرید/ فِرْجَار، بِرْکار ← پَرگَار/ قُسْتُق: پِسته/ فِلِیل: پِلِیل/ فُولاذ: پولاد/ فِیروز ← پیروز/ فِیروزَج: فیروزه/ فِیل: پیل/ کَاس: کاسه/ کَافور ← کاپور/ کَهْرَبَاء: کاهربا/ کَنز: گَنج/ لِجَام: لگام/ مِخْرَاب: مِهراب/ مِسْک ← مَشْک: مَشْک/ مِيزَاب ← مِيزَاب: ناودان «گُمیز+آب»/ نَارَنْج ← نار رنگ: نارنج/ نِسرین: نَسْرین/ نِفْط: نَفْت/ نِمَارِق: بالش ها (جَمع نَرَمَک)/ نَمُوذَج: نمونه/ وَرْد ← ورد/ وَزیر: ویچیر/ هَنْدَسَة: اندازه

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

■ اَكْتُبْ عِشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً اَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ اَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.



الْمُعْجَمُ

كَلِمَاتُ الصَّفِّ السَّابِعِ إِلَى الْحَادِي عَشَرَ

توجّه: کلمات بی‌شماره مربوط به پایه‌های هفتم تا دهم هستند.
یادگیری **فعل** در هر زبانی مهم‌تر از انواع دیگر کلمه است،
لذا فعل‌ها با **رنگ قرمز** مشخص شده‌اند تا بهتر جلب توجه کنند.

أ : آيا

الْأَب (أبو، أباً، أباي) : پدر

«جمع: آباء»

إِبْتَدَأَ : شروع شد

(مضارع: يَبْتَدِئُ / امر: اِبْتَدِئْ / مصدر: اِبْتَدَاء)

إِبْتَعَدَ : دور شد

(مضارع: يَبْتَعِدُ / امر: اِبْتَعِدْ / مصدر: اِبْتِعَاد) ≠ اِفْتَرَبَ

الْأَبْحَاثُ : پژوهش‌ها «مفرد: بَحْث»
الْأَيْل : شترانإِبْنُ : پسر، فرزند «جمع: أَبْنَاء، بَنَوْنَ»
إِبْنُ آدَمَ : آدمیزاد

الْأَبْيَضُ : سفید

الْإِتْجَاهُ : جهت

الْإِتْصَالَاتُ : مخابرات

إِتَّصَلَ بِ : با...تماس گرفت

(مضارع: يَتَّصِلُ / امر: اِتَّصِلْ / مصدر: اِتِّصَال)

الْأَتَقَى : پرهیزگارتر، پرهیزگارترین

إِتَّقَى : ترسید، پروا کرد(مضارع: يَتَّقِي/ اتَّقُوا: بترسید، پروا کنید)
أَتَى : آمد (مضارع: يَأْتِي) = جاء**أَثَارَ : برانگیخت**

(مضارع: يُثِيرُ / مصدر: إِثَارَة)

الْإِثْمُ : گناه = ذَنْب ۱

إِثْنَا عَشَرَ : دوازده

إِثْنَانِ : اثنین : دو

الْإِثْنَيْنِ : يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ : دوشنبه

أَجَابَ عَنْ : به ... پاسخ داد

(مضارع: يُجِيبُ / امر: أَجِبْ /

مصدر: إِجَابَة)

اجْتَنَبَ : دوری کرد

(مضارع: يَجْتَنِبُ / امر: اجْتَنِبْ /

مصدر: اجْتِنَاب)

الْأَجْرُ : پاداش «جمع: أَجُور» ۲

أَجَزَى : جاری کرد

(مضارع: يُجْزِي / مصدر: إِجْرَاء)

أَجَلَ : به تأخیر انداخت

(مضارع: يُؤَجِّلُ / امر: أَجِّلْ / مصدر:

تَأْجِيل) = أَخَّرَ ۵

الْأَجَلَ : گران قدرتر ۲

الْأَحَبُّ إِلَيَّ : محبوب‌ترین نزد

أَحَبَّ : دوست داشت (مضارع: يُحِبُّ)**اِخْتَرَقَ : آتش گرفت**

(مضارع: يَخْتَرِقُ / مصدر: اِخْتِرَاق)

اِخْتَرَمَ : احترام گذاشت

(مضارع: يَخْتَرِمُ / امر: اِخْتَرِمْ / مصدر:

اِخْتِرَام)

الْإِحْتِفَازُ : نگاه داشتن

اِخْتَفَلَ : جشن گرفت

(مضارع: يَخْتَفِلُ / امر: اِخْتَفِلْ / مصدر:

اِخْتِفَال)

اِخْتَوَى : در برداشت

(مضارع: يَخْتَوِي / مصدر: اِخْتِواء)

الْإِحْتِيَالُ : فریب کاری ۵

أَحَدُ : یکی از

الْأَحَدُ : کسی، یکتا، تنها

الْأَحَدُ ، يَوْمَ الْأَحَدِ : یکشنبه

أَحَدَ عَشَرَ : یازده

الْأَحَدَى : یکی از

الْأَحْسَنُ : بهتر، بهترین

أَحْسَنَ : خوبی کرد، خوب انجام داد

(مضارع: يُحَسِّنُ / امر: أَحْسِنْ / مصدر:

إِحْسَان)

أَحْسَنْتُ : آفرین بر تو

الْأَحَلَّ : حلال‌تر، حلال‌ترین ۳

الْأَحْمَرُ : سرخ

الْأَخُ (أخو، آخا، آخی) : برادر، دوست

«جمع: الْأَخَوَة و الْإِخْوَان»

الْأَخَوَاتُ : خواهر «جمع: الْأَخَوَات»

اِخْتَارَ : برگزید

(مضارع: يَخْتَارُ / مصدر: اِخْتِيَار)

اِخْتَبَرَ : آزمود

(مضارع: يَخْتَبِرُ / امر: اِخْتَبِرْ / مصدر:

اِخْتِبَار)

اِخْتَرَعَ : اختراع کرد

(مضارع: يَخْتَرِعُ / امر: اِخْتَرِعْ /

مصدر: اِخْتِرَاع)

أَخَذَ : گرفت، برداشت، بُرد

(مضارع: يَأْخُذُ / مصدر: أَخَذَ / امر: خُذْ)

أَخْرَجَ : درآورد

(مضارع: يُخْرِجُ / امر: أَخْرِجْ / مصدر:

إِخْرَاج)

الْأُخْرَى : دیگر

الْأَخْضَرُ : سبز

أَخْلَصَ : پاکی نیت ورزید، خالص**گردانید**

(مضارع: يُخْلِصُ / امر: أَخْلِصْ / مصدر:

إِخْلَاص)

الْأَدَاءُ : به جا آوردن

الْأَدَاةُ : ابزار «جمع: الْأَدَوَات»

أَدَارَ : چرخاند، اداره کرد

(مضارع: يُدِيرُ / مصدر: إِدَارَة)

إِدَارَةُ الْمُرُورِ : اداره راهنمایی و

رانندگی

أَذْخَلَ : وارد کرد

(مضارع: يَدْخُلُ / امر: أَدْخِلْ / مصدر:

إِدْخَال)

أَذْرَكَ الشَّيْءَ : به آن چیز رسید و بدان**پیوست**

(مضارع: يَذُرُكُ / مصدر: إِذْرَاك / امر:

أَذْرَكَ) ۴

أَدْعُ : دعوت کن، فرا بخوان، دعا کن**(دعا، بَدْعُو) ۴**

الْأَدْوِيَّةُ : داروها «مفرد: الدَّواء»

أَدَّى : ایفا کرد، مُنْجَر شد، ادا کرد

(مضارع: يُؤَدِّي)

إِذْ : آنگاه

إِذَا : هرگاه، اگر

إِذَنْ : بنابراین

أَرَادَ : خواست

(مضارع: يُرِيدُ / مصدر: إِرَادَة) =

طَلَبَ، شَاءَ

الْأَرْبَعَاءُ ، يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ : چهارشنبه

أَرْبَعَةٌ ، أَرْبَع : چهار

أَرْبَعُونَ ، أَرْبَعِينَ : چهل

اِرْتَبَطَ : ارتباط داشت

(مضارع: يَرْتَبِطُ/ امر: اِرْتَبِطْ/ مصدر:

اِرْتَباط) ۲

اَلْأُرْدِيَّةُ : اردو ۶

اَلْأَرْدَلُ : فرومایه «جمع: اَلْأَرْدَالُ»

أَرْسَلَ : فرستاد

(مضارع: يُرْسِلُ/ امر: أَرْسِلْ/ مصدر: إِرْسَال)

أَرْشَدَ : راهنمایی کرد (مضارع: يُرْشِدُ/

امر: أَرْشِدْ/ مصدر: إِرْشَاد)

اَلْأَرْضُ : زمین «جمع: اَلْأَرَضِي»

أَرْضَعَ : شیر داد

(مضارع: يُرْضِعُ/ امر: أَرْضِعْ/ مصدر:

إِرْضَاع)

إِزْدَادَ : افزایش یافت

(مضارع: يَزْدَادُ/ مصدر: إِزْدِيَاد) ۷

اَلْأَزْرَقُ : آبی

أَسَاءَ : بدی کرد

(مضارع: يُسِيءُ/ مصدر: إِسَاءَة)

اَلْأُسْبُوعُ : هفته «جمع: أُسْبِيع»

اِسْتَرْجَعَ : پس گرفت

(مضارع: يَسْتَرْجِعُ/ امر: اِسْتَرْجِعْ/

مصدر: اِسْتِرْجَاع)

اِسْتَشَارَ : مشورت کرد

(مضارع: يَسْتَشِيرُ/ مصدر: اِسْتِشَارَة) ۵

اِسْتَطَاعَ : توانست

(مضارع: يَسْتَطِيعُ/ مصدر: اِسْتَطَاعَة)

اِسْتَعَانَ : یاری جُست

(مضارع: يَسْتَعِينُ/ مصدر: اِسْتِعَانَة)

اِسْتَعَاثَ : کمک خواست

(مضارع: يَسْتَعِثُ/ مصدر: اِسْتِغَاثَة)

اِسْتَغْفَرَ : آمرزش خواست

(مضارع: يَسْتَغْفِرُ/ امر: اِسْتَغْفِرْ/

مصدر: اِسْتِغْفَار)

اِسْتَفَادَ : بهره بُرد

(مضارع: يَسْتَفِيدُ/ مصدر: اِسْتِفَادَة)

اِسْتَقْبَلَ : به پیشواز رفت

(مضارع: يَسْتَقْبِلُ/ امر: اِسْتَقْبِلْ/

مصدر: اِسْتِقْبَال)

اِسْتَقَرَّ : استقرار یافت

(مضارع: يَسْتَقِرُّ/ مصدر: اِسْتِقْرَار)

اِسْتَلَمَ : دریافت کرد

(مضارع: يَسْتَلِمُ/ امر: اِسْتَلِمْ/ مصدر:

اِسْتِلَام)

اِسْتَمَعَ : گوش فرا داد

(مضارع: يَسْتَمِعُ/ امر: اِسْتَمِعْ/ مصدر:

اِسْتِمَاع) ۲

اِسْتَوَدَعَ : سپرد (مضارع: يَسْتَوِدِعُ) ۷**اِسْتَوَى : برابر شد**

(مضارع: يَسْتَوِي/ مصدر: اِسْتِواء)

اِسْتَهْزَأَ : ریشخند کرد

(مضارع: يَسْتَهْزِئُ/ مصدر: اِسْتِهْزَاء) ۱

اَلْأَسَدُ : شیر

اَلْأُسْرَةُ : خانواده

أَسْرَى بِـ : شبانه حرکت داد

(مضارع: يُسْرِی/ مصدر: اِسْرَاء)

أَسْلَمَ : اسلام آورد

(مضارع: يُسْلِمُ/ امر: أَسْلِمْ/ مصدر:

إِسْلَام) ۶

اَلْأَسْوَةُ : الگو

اَلْأَسْوَدُ : سیاه

أَشَارَ : اشاره کرد

(مضارع: يُشِيرُ/ مصدر: إِشَارَة) ۶

إِشَارَاتُ الْمُرُورِ : علامت های راهنمایی

و رانندگی

اِشْتَدَّ : شدت گرفت (مضارع: يَشْتَدُّ) ۷**اِشْتَرَى : خرید** (مضارع: يَشْتَرِي)**اِشْتَغَلَ : برافروخته شد، سوخت**

(مضارع: يَشْتَغِلُ/ امر: اِشْتَغِلْ/ مصدر:

اِشْتَغَال) ۳

اِشْتَغَلَ : کار کرد

(مضارع: يَشْتَغِلُ/ امر: اِشْتَغِلْ/ مصدر:

اِشْتَغَال)

اِشْتَقَى : برگرفت

(مضارع: يَشْتَقِي/ مصدر: اِشْتِقَاق) ۷

اِشْتَهَى : خواست

(مضارع: يَشْتَهِي/ مصدر: اِشْتِهَاء) ۷

اَلْأَشَدُّ : سخت تر، سخت ترین

أَشْرَكَ : شریک قرار داد (مضارع: يُشْرِكُ)**أَشْعَلَ : شعله ور کرد**

(مضارع: يُشْعِلُ/ امر: أَشْعِلْ/ مصدر:

إِشْغَال)

أَصَابَ : برخورد کرد

(مضارع: يُصِيبُ/ مصدر: إِصَابَة)

أَصْبَحَ : شد (مضارع: يُصْبِحُ)

أَصْحَابُ الْإِمْنِ : صاحبان شغل ها

اَلْأَصْفَرُ : زرد

أَصْلَحَ : اصلاح کرد

(مضارع: يُصْلِحُ/ امر: أَصْلِحْ/ مصدر:

إِصْلَاح)

أَضَاعَ : تباه کرد

(مضارع: يُضِيعُ/ مصدر: إِضَاعَة)

إِضَافَة إِلَى : افزون بر

إِضْطَرَّ : ناگزیر کرد (مضارع: يَضْطَرُّ) ۵

اَلْإِطَارُ : تایر، چارچوب ۵

اَلْإِطَارُ الْإِخْتِيَاظِي : چرخ یدکی ۵

أَطَاعَ : پیروی کرد

(مضارع: يُطِيعُ/ مصدر: إِطَاعَة)

أَطْعَمَ : خوراک داد

(مضارع: يُطْعِمُ/ امر: أَطْعِمْ/ مصدر:

إِطْعَام) ۶

اَلْأَطْيَبُ : خوب تر، خوب ترین =

اَلْأَحْسَنُ، اَلْأَفْضَلُ ۳

اعْتَدَرَ : بپوش خواست

(مضارع: يَعْتَدِرُ/ امر: اِعْتَدِرْ/ مصدر:

إِعْتِذَار)

اعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت)

(مضارع: يَعْتَصِمُ/ امر: اِعْتَصِمْ/ مصدر:

إِعْتِصَام)

اعْتَقَدَ : اعتقاد داشت

(مضارع: يَعْتَقِدُ/ امر: اِعْتَقِدْ/ مصدر:

إِعْتِقَاد)

اعْتَمَدَ : اعتماد کرد (مضارع: يَعْتَمِدُ/

امر: اِعْتَمِدْ/ مصدر: اِعْتِمَاد)

أَعْجَبَ : در شگفت آورد

«تَعْجَبَنِي : خوشم می آید، مرا در

شگفت می آورد»

(مضارع: يُعْجِبُ/ مصدر: إِعْجَاب) ۳

اَلْأَعْجَزُ : ناتوان تر، ناتوان ترین

اَلْأَعْصَارُ : گردباد «جمع: اَلْأَعَاصِيرُ»

أَعْطَى : داد

(مضارع: يُعْطِي / مصدر: إعطاء)

أَعْطَيْتُ: به من بده

الْأَعْلَمُ: داناتر، داناترین

أَعْلَى: بالا، بالاتر

إِغْتَابَ: غیبت کرد

(مضارع: يَغْتَابُ / مصدر: إغْتِيَاب) ۱

إِغْتَرَّ: فریب خورد

(مضارع: يَغْتَرُّ) ۵

الْأَغْصَانُ: شاخ‌ها

«مفرد: الْغُصْنُ» = الْغُصُونُ ۳

أَغْلَقَ: بست

(مضارع: يُغْلِقُ / امر: أَغْلِقْ / مصدر:

إِغْلَاقٌ) ≠ فَتَحَ

أَفْرَزَ: ترشح کرد

(مضارع: يُفْرِزُ / مصدر: إِفْرَاز)

الْأَفْضَلُ: برتر، برترین «جمع:

الْأَفْاضِلُ»

إِفْتَرَبَ: نزدیک شد

(مضارع: يَفْتَرِبُ / امر: اِفْتَرِبْ /

مصدر: اِفْتِرَاب)

الْأَقْرَبَاءُ: خویشاوندان «مفرد:

الْقَرِيبُ»

الْأَقْلُ: کمتر، کمترین

الْأَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین

اِكْتَسَبَ: به دست آورد

(مضارع: يَكْتَسِبُ / امر: اِكْتَسِبْ /

مصدر: اِكْتِسَاب)

اِكْتَشَفَ: یافت، کشف کرد

(مضارع: يَكْتَشِفُ / امر: اِكْتَشِفْ /

مصدر: اِكْتِشَاف) ۸

أَكَّدَ: تأکید کرد (مضارع: يُؤَكِّدُ / امر:

أَكِّدْ / مصدر: تَأَكِيد)

الْإِكْرَاهُ: اجبار

الْأَكْرَمُ: گرامی‌تر، گرامی‌ترین

أَكْرَمَ: گرامی داشت

(مضارع: يُكْرِمُ / امر: أَكْرِمْ / مصدر:

إِكْرَام) ۳

أَكَلَ: خورد (مضارع: يَأْكُلُ / امر:

كُلْ / مصدر: أَكَل)

إِلَّا: به جز، مانده «در ساعت خوانی»

أَلَا: هان، آگاه باش

إِلْتَمَ: بهبود یافت

(مضارع: يَلْتَمِ / مصدر: اِلْتِمَام)

إِلْتَزَمَ: پایبند شد

(مضارع: يَلْتَزِمُ / امر: اِلْتَزِمْ / مصدر:

اِلْتِزَام) ۲

إِلْتَفَ: در هم پیچید

(مضارع: يَلْتَفُ / مصدر: اِلْتِفَاف) ۳

إِلْتَفَتَ: روی برگرداند

(مضارع: يَلْتَفِتُ / امر: اِلْتَفِتْ / مصدر:

اِلْتِفَات) ۲

اِلْتِقَاطُ الصُّورَةِ: عکس گرفتن

إِلْتَقَى: دیدار کرد

(مضارع: يَلْتَقِي / مصدر: اِلْتِقاء) ۷

الَّذِي: کسی که، که

الَّذِينَ: کسانی که، که

السَّاعَةُ: قیامت ۳

الْأَلْسِنَةُ: زبان‌ها «مفرد: اَللسَّانُ»

أَلَفَ: نگاشت، به هم پیوست،

همدل کرد

(مضارع: يُؤَلِّفُ / امر: أَلِّفْ / مصدر:

تَأْلِيف) ۲

الْأَلْفُ: هزار «جمع: اَلْآلَافُ»

أَلْفَى: انداخت

(مضارع: يُلْفِي / مصدر: اِلْقَاء) ۶

أَلْفَى مُحَاضَرَةً: سخنرانی کرد ۶

الْأَلَمُ: درد «جمع: اَلْآلام» ۷

إِلَى: به، به سوی، تا

إِلَى اللِّقَاءِ: به امید دیدار

الْأَمُّ: مادر «جمع: اَلْأُمَّهَاتُ»

أُمٌّ: یا = أَوْ

أَمَامَ: رو به رو ≠ خَلْفَ

الْأَمَانُ: امنیت

إِمْتَلَأَ: پر شد

(مضارع: يَمْتَلِئُ / امر: اِمْتَلِئْ / مصدر:

إِمْتِلَاء) ۳

إِمْرَأُ، إِمْرُؤُ، إِمْرِي (الْمَرْءُ): انسان، مرد

إِمْرَأَةُ (الْمَرْأَةُ): زن «النِّسَاءُ: زنان»

أَمْرِیْكَا اَلْوَسْطَى: آمریکای مرکزی

أَمْسٍ: دیروز

أَمْسَكَ: به دست گرفت

(مضارع: يُمْسِكُ / امر: اُمْسِكْ / مصدر:

إِمْسَاك)

أَمْطَرَ: باران بارید

(مضارع: يَمْطُرُ / امر: اَمْطِرْ / مصدر:

إِمْطَار)

أَمْكَنَ: امکان داشت (مضارع:

يُمْكِنُ / مصدر: اِمْكَان)

الْأَمِيرُ: فرمانده «جمع: الْأُمَرَاءُ» ۲

الْأَمِينُ: امانت‌دار «جمع: الْأَمَنَاءُ»

إِنْ: اگر

أَنْ: که

إِنْ: بی‌گمان، حقیقتاً، قطعاً

أَنْ: که

أَنَا: من

أَنَارَ: نورانی کرد

(مضارع: يُنِيرُ / مصدر: إِنْارَة)

إِنْبَعَثَ: فرستاده شد (مضارع:

يُنْبِعثُ / مصدر: اِنْبِعاث)

أَنْتَ: تو «مذكر»

أَنْتِ: تو «مؤنث»

أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ: حق با شماست

أَنْتَجَ: تولید کرد

(مضارع: يُنتِجُ / امر: اَنْتِجْ / مصدر:

إِنْتِاج)

إِنْتَبَهَ: بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد

(مضارع: يَنْتَبِهْ / امر: اِنْتَبِهْ / مصدر:

إِنْتِبَاه)

إِنْتَظَرَ: منتظر شد

(مضارع: يَنْتَظِرُ / امر: اِنْتَظِرْ / مصدر:

إِنْتِظار)

إِنْتَفَعَ بِ: از ... سود بُرد

(مضارع: يَنْتَفِعُ / امر: اِنْتَفِعْ / مصدر:

إِنْتِفَاع)

أَنْتُمْ: شما «مذكر»

أَنْتُمْ: شما «مثنی»

أَنْتُنَّ: شما «مؤنث»

الْأُنْثَى: زن، ماده

اَلْإِنْجِلِيزِيَّةُ: انگلیسی ۶

أَنْزَلَ: نازل کرد

(مضارع: يُنْزِلُ / امر: أَنْزِلْ / مصدر: إِنْزَال)

إِنْسَحَبَ : عقب نشینی کرد

(مضارع: يُنْسَحِبُ / امر: اِنْسَحِبْ /

مصدر: اِنْسَحَاب) ۲

أَنْشَأَ : ساخت

(مضارع: يُنْشِئُ / امر: اَنْشِئْ / مصدر:

إِنْشَاء) ۲

أَنْشَدَ : سرود (مضارع: يُنْشِدُ / امر:

اَنْشِدْ / مصدر: إِنْشَاد)

أَنْصَتَ : با سکوت گوش فرا داد

(مضارع: يُنْصِتُ / امر: اَنْصِتْ / مصدر:

إِنْصَات)

الْأَنْصَحَ : اندرزگوترین

إِنْضَمَّ : پیوست (مضارع: يُنْضَمُّ /

مصدر: اِنْضِمَام) ۷

الْأَنْفَ : بینی «جمع: الْأَنْوف»

أَنْفَسَهُمْ : به خودشان

الْأَنْفَعُ : سودمندتر، سودمندترین

أَنْفَقَ : انفاق کرد

(مضارع: يُنْفِقُ / امر: اَنْفِقْ / مصدر: اِنْفَاق)

أَنْقَذَ : نجات داد

(مضارع: يُنْقِذُ / امر: اَنْقِذْ / مصدر:

اِنْقَاذ)

أَنْقَرَهُ : آنکارا ۶

إِنْكَسَرَ : شکسته شد (مضارع:

يُنْكَسِرُ / مصدر: اِنْكَسَار)

إِنَّمَا : فقط

أَوْ : یا

أَوْجَدَ : پدید آورد

(مضارع: يُوجِدُ / امر: أَوْجِدْ / مصدر: اِيجَاد)

الْأَوْسَطُ : میانه‌تر، میانه‌ترین

أَوْصَلَ : رسانید

(مضارع: يُوصِلُ / امر: أَوْصِلْ / مصدر:

إِصَال)

أَوْصَى : سفارش کرد (مضارع: يَوْصِي) ۶

أَوْفَى : وفا کرد (مضارع: يَوْفِي) ۷

الْأَوَّلَى : یکم، نخستین «مؤنث الْأَوَّل»

أَوَّلِكَ : آنان

أَهْدَى : هدیه کرد

(مضارع: يُهْدِي / مصدر: إِهْدَاء) ۲

أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ : خوش آمدید

أَيَّ : کدام، چه

أَيُّهَا : ای «برای مؤنث»

أَيْضًا : همچنین

أَيْنَ : کجا

أَيُّهَا : ای «برای مذکر»

الْآتِي، آتٍ : آینده، درحال آمدن

الْآخِرَ : پایان = الْنَهَايَةِ

الْآخَر، الْآخَرَى : دیگر

الْآلَةِ : دستگاه «جمع: آلَات»

آلَةُ الطَّبَاعَةِ : دستگاه چاپ

أَمَنَ : ایمان آورد، ایمن کرد

(مضارع: يُؤْمِنُ / امر: اَمِنْ / مصدر: اِيمَان)

الْآيَةِ : نشانه ۷

ب

بَ : به وسیله

الْبَابَ : در «جمع: أَبْوَاب»

الْبَارِدَ : سرد ≠ حارٌّ

بَارَكَ اللَّهُ فَيْكَ : آفرین بر تو

بِالتَّكْوِيدِ : البتّه

الْبَالِغَ : کامل

الْبَائِعَ : فروشنده

بَجَلٌ : بزرگ داشت

(مضارع: يُبَجِّلُ / امر: بَجِّلْ / مصدر:

تَبَجُّجِل) ۲

بِحَاجَةٍ : نیازمند

الْبَحْثَ : پژوهش «جمع: الْأَبْحَاثُ»

بَحَثَ عَنْ : دنبال...گشت

(مضارع: يَبْحَثُ / امر: اِبْحَثْ /

مصدر: بَحْث)

الْبَحْرَ : دریا «جمع: الْبَحَار»

بَدَأَ : شروع کرد، شروع شد

(مضارع: يَبْدَأُ / امر: اِبْدَأْ)

الْبِدَايَةِ : شروع ≠ الْنَهَايَةِ

بَدَّلَ : عوض کرد

(مضارع: يَبْدُلُ / امر: اِبْدُلْ / مصدر: تَبْدِيل)

الْبَدِيعَ : نو (برای نخستین بار)

الْبَدْرَ : دانه «جمع: الْبُدُور» ۳

الْبِرَ : خشکی، صحرا

الْبِرَ : نیکی = الْإِحْسَان

الْبِرْنَامَجَ : برنامه «جمع: الْبَرَامِج» ۴

الْبُسْتَانِ : باغ «جمع: الْبَسَاتِين»

بَسَطَ : گستراند

(مضارع: يَبْسُطُ / امر: اُبْسُطْ)

بَسْهَوَلَةٍ : به آسانی ≠ بِصُعُوبَةٍ

الْبَسِيطَ : ساده

بَصَرَ : دید «جمع: الْأَبْصَار»

الْبِضَاعَةُ : کالا «جمع: الْبَضَائِع»

الْبِطْ، الْبِطَّةُ : اردک

الْبِطَارِيَّةُ : باتری

الْبِطَاقَةُ : کارت

بَعَثَ : فرستاد، برانگیخت

(مضارع: يَبْعَثُ / امر: اِبْعَثْ)

الْبُعْدَ : دوری ≠ الْقُرْبَ

بَعُدَ : دور شد

(مضارع: يَبْعُدُ / امر: اِبْعُدْ) ≠ قَرَبَ

بَعُدَ : دور ساخت

(مضارع: يَبْعُدُ / امر: بَعُدْ / مصدر:

تَبْعِيد) ≠ قَرَبَ ۵

بَعْضَ ... بَعْضَ : یکدیگر ۱

الْبَعِيدَ : دور ≠ الْقَرِيبَ

بَعَثَتْ : ناگهان = فَجْأَةً

الْبِقَر، الْبَقَرَةُ : گاو

الْبُقْعَةُ : قطعه زمین «جمع: اِبْقَاع»

الْبُكَاءَ : گریه کردن

الْبُكَتِيرِيَا : باکتری

بُكِّلَ سُورُ : با کمال میل

بُكِيَ : گریه کرد

(مضارع: يَبْكِي / مصدر: بُكَاء)

بَلَّ : بلکه

بَلَ : بدون

الْبِلَادَ : کشور، شهرها «مفرد: الْبَلَد»

الْبَلَدَ : شهر «جمع: الْبِلَاد»

بَلَّغَ : رسید (مضارع: يَبْلُغُ / مصدر: بُلُوغ)

بِمَ : با چه چیزی «ب+ ما»

الْبِنَاءَ : ساختن، ساختمان

الْبِنْتِ (الْبَنَاتِ) : دختر «جمع: بَنَات»

الْبِنْفَسَجِي : بنفش

بَنَى : ساخت (مضارع: يَبْنِي / مصدر: بِنَاء)

الْبَوْم، الْبُومَة : جغد
 الْبُهَيْمَة : چارپا (غیر از درندگان)
 «جمع: الْبُهَائِم»
 الْبَيْت : خانه «جمع: الْبُيُوت»
 الْبُسْر : چاه «جمع: الْآبَار»
 بُس : بد است ۱
 الْبَيْع : فروش ≠ الْشَّرَاء
بَيِّن : آشکار کرد
 (مضارع: يَبَيِّنُ / امر: بَيِّنْ / مصدر:
 تبیین) ۷

ت

تَاب : توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ / امر:
 تُبْ / مصدر: تَوْبَة) ۱
تَأَثَّر : اثر پذیرفت (مضارع: يَتَأَثَّرُ /
 امر: تَأَثَّرْ / مصدر: تَأَثَّرَ)
 تَارَةً : یک بار = مَرَّةً ۲
 التَّاسِع، التَّاسِعَة : نهم
 التَّالِي، تَال : بعدی
التَّبَجِيل : بزرگداشت
 (ماضی: تَجَلَّ / مضارع: يُبَجِّلُ) ۲
تَبَيَّن : آشکار شد
 (مضارع: يَتَبَيَّنُ / امر: تَبَيَّنْ / مصدر:
 تَبَيَّنَ) ۵
تَجَسَّس : جاسوسی کرد
 (مضارع: يَتَجَسَّسُ / امر: تَجَسَّسْ /
 مصدر: تَجَسَّسَ) ۱
تَجَلَّى : جلوه گر شد (مضارع: يَتَجَلَّى /
تَجَمَّع : جمع شد
 (مضارع: يَتَجَمَّعُ / امر: تَجَمَّعْ / مصدر:
 تَجَمَّعَ)
 تَحْتَ : زیر ≠ فَوْق
تَحَرَّك : حرکت کرد
 (مضارع: يَتَحَرَّكُ / امر: تَحَرَّكْ / مصدر: تَحَرَّكَ)
تَحَسَّن : خوب شد
 (مضارع: يَتَحَسَّنُ / امر: تَحَسَّنْ /
 مصدر: تَحَسَّنَ) ۷
تَخَرَّج : دانش آموخته شد
 (مضارع: يَتَخَرَّجُ / امر: تَخَرَّجْ / مصدر:
 تَخَرَّجَ)

التَّخْفِيف : تخفیف دادن
 (در داد و ستد) ۱

تَخَلَّص : رهایی یافت

(مضارع: يَتَخَلَّصُ / امر: تَخَلَّصْ / مصدر:
 تَخَلَّصَ)

تَدَخَّل : دخالت کرد

(مضارع: يَتَدَخَّلُ / امر: تَدَخَّلْ / مصدر:
 تَدَخَّلَ) ۴

تَذَكَّر : به یاد آورد

(مضارع: يَتَذَكَّرُ / امر: تَذَكَّرْ / مصدر:
 تَذَكَّرَ) ۳

الْتَرَاب : خاک، ریزگرد

تَرَاخَمُوا : به همدیگر مهربانی کردند
 (مضارع: يَتَرَاخَمُ / مصدر: تَرَاخَمَ)

تَرْجَم : ترجمه کرد

(مضارع: يُتَرْجَمُ / امر: تَرْجَمْ / مصدر:
 تَرْجَمَ)

تَرَكَ : ترک کرد (مضارع: يَتْرُكُ / امر:
 أَتْرُكْ / مصدر: تَرَكَ)

تَسَاقَط : پی در پی افتاد

(مضارع: يَتَسَاقَطُ / امر: تَسَاقَطْ /
 مصدر: تَسَاقَطَ)

تِسْعَة، تِسْع : نه

الْتَسْلُل : نفوذ کردن، آفاسید ۳

تَسَلَّمَ عَيْنَاكَ : چشمت سالم بماند!
 (چشمت بی بلا)

تَصَادَم : تصادف کرد

(مضارع: يَتَصَادَمُ / مصدر: تَصَادَمَ)

تَعَادَل : برابر شد

(مضارع: يَتَعَادَلُ / امر: تَعَادَلْ / مصدر:
 تَعَادَلَ) ۳

تَعَارَفُوا : یکدیگر را شناختند

(مضارع: يَتَعَارَفُونَ / مصدر: تَعَارَفَ)
تَعَالَى بِيَا (تَعَالَى نَذْهَبُ بِيَا برویم)

تَعَاوَن : همکاری کرد

(مضارع: يَتَعَاوَنُ / امر: تَعَاوَنْ / مصدر:
 تَعَاوَنَ)

تَعَايَش : همزیستی داشت

(مضارع: يَتَعَايَشُ / امر: تَعَايَشْ /
 مصدر: تَعَايَشَ)

الْتَعَب : خستگی

تَعَجَّب : تعجب کرد

(مضارع: يَتَعَجَّبُ / امر: تَعَجَّبْ /
 مصدر: تَعَجَّبَ)

تَعَرَّفَ عَلَى : بر ... شناخت یافت

(مضارع: يَتَعَرَّفُ / امر: تَعَرَّفْ / مصدر:
 تَعَرَّفَ)

تَعَلَّمَ : یاد گرفت

(مضارع: يَتَعَلَّمُ / امر: تَعَلَّمْ / مصدر: تَعَلَّمَ)
 الْتَعَنَّت : مچ گیری ۲

تَغَيَّر : دگرگون شد

(مضارع: يَتَغَيَّرُ / امر: تَغَيَّرْ / مصدر:
 تَغَيَّرَ) ۷

الْتَفَاح : سبب «جمع: الْتَفَاحَات»

تَفَرَّق : پراکنده شد

(مضارع: يَتَفَرَّقُ / امر: تَفَرَّقْ / مصدر:
 تَفَرَّقَ)

تَقَصَّل : بفرما

الْتِفَاعِد : بازنشستگی

تَقَدَّمَ : پیشرفت کرد (مضارع: يَتَقَدَّمُ /
 امر: تَقَدَّمْ / مصدر: تَقَدَّمَ)

تَقَرَّب : نزدیکی جست

(مضارع: يَتَقَرَّبُ / امر: تَقَرَّبْ / مصدر:
 تَقَرَّبَ) ≠ اِتَّبَعَدَ ۲

تَكَلَّمَ : صحبت کرد

(مضارع: يَتَكَلَّمُ / امر: تَكَلَّمْ / مصدر:
 تَكَلَّمَ) = حَدَّثَ، كَلَّمَ

تَلَا : خواند (مضارع: يَتْلُو / مصدر: تِلَاوَة)
 تِلْكَ : آن «مؤنث»

الْتَلْمِيز : دانش آموز

«جمع: الْتَلَامِيز»

الْتَمَثَال : تندیس «جمع: الْتَمَثَالِیل»
 الْتَمَر : خرما «جمع: الْتَمُور»

تَمَّمَ : کامل کرد

(مضارع: يُتَمَّمُ / امر: تَمَّمْ / مصدر:
 تَمَّمَ) ۱

تَمَتَّى : آرزو کرد (مضارع: يَتَمَتَّى) ۷
تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب‌های

زشت دادند

(مضارع: يَتَنَابَزُ / مصدر: تَنَابَزَ) ۱

تَنَاجَى : راز گفت (مضارع: يَتَنَاجَى)

تَنَاوَل : خورد

(مضارع: يَتَنَاوَل / امر: تَنَاوَل / مصدر: تَنَاوَل) = أَكَلَ

تَنَبَّه : آگاه شد

(مضارع: يَتَنَبَّه / امر: تَنَبَّه / مصدر: تَنَبَّه) = اِنْتَبَهَ ٢

التَّوَاب : بسیار توبه پذیر ، بسیار توبه کننده ١

التَّوَاصُل : ارتباط ١

تَوَكَّل : توکل کرد

(مضارع: يَتَوَكَّل / امر: تَوَكَّل / مصدر: تَوَكَّل) ٢

التُّهْم : تهمت ها «مفرد: تُهْمَة» ٤
التَّيَّار : جریان

ث

الثَّالِث، **الثَّالِثَة** : سوم

الثَّامِن، **الثَّامِنَة** : هشتم

تَبَّت : استوار ساخت

(مضارع: يُتَبَّب / امر: تَبَّب / مصدر: تَبَّيْتُ) ٢

التَّعَلُّب : روباها

الثَّقَافَة : فرهنگ

(الثَّقَافِيّ: فرهنگی) ٦

التَّحْقِيل : سنگین ≠ التَّخْفِيف

ثَقِيلُ السَّمْع : کم شنوا

الثَّلَاثَاء : سه شنبه

ثَلَاثَة، **ثَلَاث** : سه

ثَلَاثُونَ، **ثَلَاثِينَ** : سی

الثَّلَج : برف، یخ «جمع: الثَّلُوج»

ثُمَّ : سپس

ثَمَانِيَة : هشت

الثَّمَر : میوه «جمع: الثَّمَرَات»

الثَّمَرَة : میوه «جمع: الثَّمَرَات»

ج

جاء : آمد = أَتَى

جَادِل : گفت وگو کرد، ستیز کرد

(مضارع: يُجَادِل / امر: جَادِل / مصدر: جَادَلَ)

مُجَادَلَة ١

الجَّار : همسایه «جمع: الجَّيران»

جَارٌ : جایز شد

(مضارع: يُجَوِّز / مصدر: جَوَّاز)

الجَّالِس : نشسته

جالَسَ : همنشینی کرد

(مضارع: يُجَالِس / امر: جَالِس / مصدر: مُجَالَسَة)

الْجَامِعَة : دانشگاه «جمع: الجامعات»

الْجَاهِز : آماده

الْجَاهِل : نادان «جمع: الْجُهَال»

الْجَبَل : کوه «جمع: الْجِبَال»

الْجِبْن، **الْجَبْنَة** : پنیر

الْجَدُّ : پدر بزرگ «جمع: الْأَجْدَاد»

جَدُّ : کوشید

(مضارع: يَجْدُ / مصدر: جَدَّ)

جَدًّا : بسیار

الْجِدَار : دیوار

الْجِدَّة : مادر بزرگ

الْجَدَل : ستیز

الْجِدْعُ : تنه «جمع: الْجُدُوع» ٣

الْجَذْوَة : پاره آتش

جَرٌّ : کشید (مضارع: يَجْرُ) ٤

جَرَبٌ : آزمایش کرد

(مضارع: يُجَرِّب / امر: جَرَّب / مصدر: تَجَرَّب)

تَجَرَّب و **تَجَرَّبَة**

الْجَرْحُ : زخم

جَرَحَ : زخمی کرد

(مضارع: يُجَرِّح / امر: جَرَّح / مصدر: تَجَرَّح)

جَرَى : جاری شد

(مضارع: يَجْرِي / مصدر: جَرَّيَان)

الْجَزَاء : پاداش، کیفر

الْجُزُر : جزیره ها «مفرد: الْجَزِيرَة» ٣

الْجَزَر : هویج

جَزَى : کیفر کرد

(مضارع: يَجْزِي / مصدر: جَزَاء)

الْجِسْر : پُل «جمع: الْجُجُور»

جَعَلَ : قرار داد

(مضارع: يَجْعَل / امر: اجْعَل / مصدر: مُجَاعَلَة)

جَعَلَ = وَضَعَ

جَلَبَ : آورد (مضارع: يَجْلِب / امر: اجْلِب / مصدر: جَلَب)

الْجِلْد : پوست «جمع: الْجُلُود» ٥

جَلَسَ : نشست

(مضارع: يَجْلِس / امر: اجْلِس / مصدر: جُلُوس)

جَلِيسُ السَّوء : همنشین بد

الْجَمَارُك : گمرکات «مفرد: الْجُمْرُك»

الْجَمَاعَة : گروه (الْجَمَاعِيّ: گروهی)

الْجَمَال : زیبایی ≠ الْقُبْح

جَمَعَ : جمع کرد

(مضارع: يَجْمَع / امر: اجْمَعْ / مصدر: جَمْع)

الْجَمِيل : زیبا ≠ الْقَبِيح

جَنَب : کنار

الْجَنَّة : بهشت

الْجُنْدِيّ : سرباز «جمع: الْجُنُود»

الْجَوّ : هوا

الْجَوَّاز، **جَوَّازُ السَّفَر** : گذرنامه «جمع: الْجَوَّازَات»

الْجَوَّال، **الْهَاتِفُ الْجَوَّالُ** : تلفن همراه

الْجَوْرَة : دانه گردو، بلوط و مانند آن ٣

الْجُوع : گرسنگی ٦

جَهَّزَ : مجهز کرد

(مضارع: يُجَهِّز / امر: جَهَّز / مصدر: تَجْهِيْز)

الْجَهْل : نادانی ≠ الْعِلْم

جَهَلٌ : ندانست (مضارع: يَجْهَل / مصدر: جَهَل) ٢

الْجَيْد : خوب، به خوبی

الْجَيْش : ارتش «جمع: الْجُيُوش»

ح

الْحَاجَة : نیاز «جمع: الْحَوَائِج»

الْحَادِث : تیز

الْحَادِي عَشْرَ، **الْحَادِيَة عَشْرَة** : یازدهم

الْحَارَّ : گرم ≠ الْبَارِد

حَارَبَ : جنگید

(مضارع: يُحَارِب / امر: حَارِب / مصدر: مُحَارَبَة)

حَارِسُ الْمَرْمَى : دروازه بان ۳
 الْحَاسِبُ : رایانه «جمع: الْحَوَاسِبُ»
 الْحَافِلَةُ : اتوبوس «جمع: الْحَافِلَاتُ»
حَاوَلَ : تلاش کرد
 (مضارع: يُحَاوِلُ / امر: حَاوِلْ / مصدر: مُحَاوَلَةٌ)
 الْحَبَّ : دانه، قرص
 «جمع: الْحُبُوبُ / الْحَبَّةُ: یک دانه»
 الْحَبَّ : دوست داشتن
 الْحَبَل : طناب «جمع: الْحِبَالُ»
 الْحَبِيب : دوست، یار «جمع: الْأَحَبَّةُ»
 = الصَّدِيقُ ≠ الْعَدُوُّ
 حَتَّى : تا، تا اینکه
 الْحَجَر : سنگ
 «جمع: الْأَحْجار و الْحِجَارَةُ»
 الْحَدَّاد : آهنگر
حَدَّثَ : اتفاق افتاد
 (مضارع: يُحَدِّثُ / مصدر: حَدُوثُ)
حَدَّثَ : سخن گفت
 (مضارع: يُحَدِّثُ / امر: حَدِّثْ / مصدر: تَحْدِثُ)
 تَحْدِثُ = تَكَلَّمَ ۴
 الْحُدُود : مرز، مرزها «مفرد: الْحَدَّ»
 حَدِيث : سخن، نو
 حَدِيد : آهن
 الْحَدِيقَةُ : باغ
 «جمع: الْحَدَائِقُ / = الْبُسْتَانُ»
 حَدِيقَةُ الْحَيَوَانَات : باغ وحش
حَذَّرَ : هشدار داد
 (مضارع: يُحَذِّرُ / امر: حَذِّرْ / مصدر: تَحْذِيرُ)
 الْحَرْب : جنگ
 الْحَرْبَاء : آفتاب پرست
 الْحَرَج : حالت بحرانی ۵
حَرَسَ : نگهبانی کرد، نگهبانی داد
 (مضارع: يَحْرُسُ / امر: أَحْرُسْ / مصدر: حِرَاسَةٌ)
حَزَّكَ : حرکت داد، تحریک کرد
 (مضارع: يُحَزِّكُ / مصدر: تَحْرِيكُ)
حَرَّمَ : حرام کرد
 (مضارع: يُحَرِّمُ / امر: حَرِّمْ / مصدر: تَحْرِيمُ) ۱

الْحَرِيَّة : آزادی
حَزَنَ : غمگین شد (مضارع: يَحْزَنُ / مصدر: حُزْنٌ) ≠ فَرَحَ
 الْحَزِين : غمگین ≠ الْمَسْرُور و الْفَرَح
 الْحُسَام : شمشیر
 الْحَسَب : بس ۲
حَسِبَ : پنداشت
 (مضارع: يَحْسِبُ / امر: إِحْسِبْ)
 الْحُسْن : خوبی ≠ الْقُبْح، الْسَوْء
حَسَنَ : نیکو گردانید
 (مضارع: يُحَسِّنُ / امر: حَسِّنْ / مصدر: تَحْسِينُ) ۱
 حُسْنُ الْخُلُق : خوش اخلاقی
 حُسْنُ الْعَهْد : خوش پیمانی
 الْحَسَن، الْحَسَنَةُ : خوب
 حَسَنًا : بسیار خوب
 الْحَصَّة : زنگ درسی، قسمت ۲
حَصَدَ : درو کرد
 (مضارع: يَحْصُدُ / امر: أَحْصُدْ)
حَصَلَ عَلَى : به دست آورد
 (مضارع: يَحْصُلُ / امر: احْصُلْ / مصدر: حُصُولُ) ۶
 الْحَضَارَةُ : تمدن ۶
 الْحَضْرَةُ : جناب ۵
 الْحَطَب : هیزم
 الْحِفَاطُ عَلَى : نگهداری از
حَقَرَ : گند
 (مضارع: يَحْقِرُ / امر: إِحْقِرْ / مصدر: حَقَرُ)
حَفِظَ : حفظ کرد
 (مضارع: يَحْفَظُ / امر: إِحْفَظْ / مصدر: حِفْظُ)
 حَفْلَةُ الزَّوْاج : جشن عروسی
 حَفْلَةُ الْمِيلَاد : جشن تولد
 الْحَقِيقَةُ : کیف، چمدان
 «جمع: الْحَقَائِبُ»
حَكَّمَ : حکومت کرد، داوری کرد
 (مضارع: يَحْكُمُ / امر: أَحْكَمْ)
 الْحَكَم : داور ۳
حَلَّ : فرود آمد، حل کرد (مضارع: يَحْلِلُ)

الْحِلْم : بردباری
 الْحُلُونِي : شیرینی فروش
 الْحَلِيب : شیر
 الْحَمَامَةُ : کبوتر
 الْحَقُّ : نادانی
 الْحَمَل : بُردن، حمل کردن
 الْحُمَّى : تب ۷
 الْحَمِيم : گرم و صمیمی
 الْحَوَار : گفت و گو
 حَوْل : اطراف
حَوَّلَ : تبدیل کرد
 (مضارع: يُحَوِّلُ / امر: حَوِّلْ / مصدر: تَحْوِيلُ)
 الْحَيَاء : شرم
 الْحَيَّ : زنده «جمع: الْأَحْيَاء» ≠ الْمَيِّت
حَيَّ : بشتاب ۲
 الْحَيَاة : زندگی ≠ الْمَوْتُ
حَيَّرَ : حیران کرد
 (مضارع: يُحَيِّرُ / امر: حَيِّرْ)

خ

الْخَاتِم : انگشتر «جمع: الْخَوَاتِمُ»
خاطَبَ : خطاب کرد
 (مضارع: يُخَاطِبُ / امر: خَاطِبْ / مصدر: مُخَاطَبَةٌ) ۲
خَافَ : ترسید
 (مضارع: يَخَافُ / مصدر: خَوْفُ)
 الْخَامِسَ عَشَرَ، الْخَامِسَةُ عَشْرَةَ : پانزدهم
 الْخَامِس، الْخَامِسَةُ : پنجم
 الْخَانِيق : خفه کننده ۳
 الْخَائِف : ترسیده، ترسان
 الْخَبَّاز : نانوا
 الْخُبْز : نان
خَجَلَ : شرمند شد
 (مضارع: يَخْجَلُ / امر: إِخْجَلْ / مصدر: خَجَلُ) ۲
خَدَّمَ : خدمت کرد
 (مضارع: يَخْدُمُ / امر: إِخْدِمْ / مصدر: خِدْمَةٌ)
خَرَّبَ : ویران کرد
 (مضارع: يُخَرِّبُ / امر: خَرِّبْ / مصدر: تَخْرِيْبُ)

تَخْرِيب)

خَرَجَ : بیرون رفت (مضارع: يَخْرُجُ / امر: اُخْرَجْ / مصدر: خُرُوج)

الْخَرِيف : پاییز

الْخِرَانَةُ : انبار

الْخُسْرَان : زیان

الْخَشَب : چوب «جمع: الْأَخْشَاب»

خَشَعَ : فروتنی کرد

(مضارع: يَخْشَعُ / امر: اِخْشَعْ / مصدر: خُشُوع) ٤

الْخَطَأُ : خطا «جمع: الْأَخْطَاء»

الْخَطَةُ : نقشه، برنامه «جمع:

الْخُطُط» ٥

الْخَطِيئَةُ : گناه، خطا «جمع: الْأَخْطَايَا»

خَفَضَ : تخفیف داد

(مضارع: يُخَفِّضُ / امر: خَفِّضْ / مصدر: تَخْفِيز) ١

الْخَفِيُّ : پنهان ≠ اَظَاهِر ١

الْخِلَاف : اختلاف

الْخِلَاق : بسیار آفریننده

الْخَلَّةُ : دوستی = الصَّدَاقَةُ ≠ الْعَدَاوَةُ ٥

خَلَف : پشت = وَّراء ≠ أَمَام

خَلَقَ : آفرید (مضارع: يَخْلُقُ / امر:

اُخْلُقْ / مصدر: خَلَقَ)

الْخُمْس : یک پنجم

خَمْسَةٌ : خُمْس : پنج

الْخَمِيس : یَوْمَ الْخَمِيس : پنجشنبه

خَنَقَ : خفه کرد (مضارع: يَخْنُقُ) ٣

الْخَوْف : ترس، ترسیدن

خَيَّرَ : اختیار داد

(مضارع: يُخَيِّرُ / امر: خَيِّرْ)

الْخَيْرَ : بهتر، بهترین، خوبی

د

دَارَ : چرخید

(مضارع: يَدُورُ / مصدر: دَوْرَان)

دَبَّرَ : سامان بخشید

(مضارع: يَدَبِّرُ / امر: دَبِّرْ / مصدر: تَدْبِير)

الدَّجَاج : الدَّجَاجَةُ : مرغ

الدُّخَان : دود

دَخَلَ : داخل شد

(مضارع: يَدْخُلُ / امر: ادْخُلْ / مصدر: دُخُول)

الدَّخِيل : وارد شده ٧

الدُّرُ : مروارید «جمع: الدُّرَر»

الدِّرَاسَةُ : درس خواندن، بررسی و

پژوهش

(الدِّرَاسِي: تحصیلی)

دَرَسَ : درس خواند

(مضارع: يَدْرُسُ / امر: ادْرُسْ / مصدر:

دِرَاسَةٌ و دَرَس)

دَرَسَ : درس داد

(مضارع: يُدْرِسُ / امر: ادْرَسْ / مصدر:

تَدْرِيس)

الدَّرِي: درخشان ٣

دَعَا : فرا خواند، دعا کرد، دعوت کرد

(مضارع: يَدْعُو / امر: ادْعُ / مصدر:

دُعَاء و دَعْوَة)

دَفَعَ : دور کرد، پرداخت، هُل داد

(مضارع: يَدْفَعُ / امر: ادْفَعْ / مصدر: دَفَعَ)

الدُّكْتُوراه : دکترا ٦

دَلَّ : راهنمایی کرد

(مضارع: يَدُلُّ / مصدر: دَلَّالَةٌ)

الدُّلَفِين : دلفین «جمع: الدُّلَفِين»

الدَّلِيل : راهنما «جمع: الدَّلِيلَةُ، الدَّلَائِل»

الدَّم : خون

الدَّمْع : اشک «جمع: الدَّمْع»

دَنَا : نزدیک شد (مضارع: يَدْنُو)

الدَّوَام : ساعت کار

الدَّوَر : نقش

الدَّوْرَان : چرخیدن

الدَّوْلَةُ : کشور، حکومت

«جمع: الدُّوَل»

دونَ : بدون

دونَ أَنْ : بی آنکه

الدَّهْر : روزگار

الدَّبِيَّاج : ابریشم ٧

ذ

ذَا : این «مَنْ ذَا: این کیست؟»

ذَابَ : ذوب شد (مضارع: يَذُوبُ /

مصدر: ذُوب)

الذَّات : دارای

ذَاقَ : چشید

(مضارع: يَذُوقُ / مصدر: ذُوق)

الذَّاكِرَةُ : حافظه

ذَاكَ : آن

الذَّاهِب : رفته

الذَّبَاب : مگس

الدَّكَر : نر

ذَكَرَ : یاد کرد

(مضارع: يَذْكُرُ / امر: اذْكُرْ / مصدر:

ذِكْرٌ ≠ نَسِيَ

الذِّكْرِي : خاطره «جمع: الذِّكْرِيَّات»

ذَلِكَ : آن «مذكر»

الذَّنْب : ذم «جمع: الذَّنَاب»

الذَّنْب : گناه «جمع: الذُّنُوب» = اِثْم

ذو : دارای

ذَهَبَ : رفت

(مضارع: يَذْهَبُ / امر: اذْهَبْ / مصدر:

ذَهَاب)

الذَّهَب : طلا

الذَّنْب : گرگ «جمع: الذَّنَاب»

ر

الرَّابِع : الرَّابِعَةُ : چهارم

رَاجَعَ : مراجعه کرد

(مضارع: يَرِاجِعُ / امر: رَاجِعْ / مصدر:

مُرَاجَعَةٌ) ٥

الرَّاحِم : رحم کننده

الرَّأْس : سر «جمع: الرُّؤُوس»

الرَّاسِب : مردود ≠ النَّاجِح

الرَّقَاد : بستر، خوابیده = النَّائِم

رَأَى : دید (مضارع: يَرَى / مصدر: رُؤْيَة)

الرَّأْي : نظر، فکر

الرَّائِحَةُ : بو «جمع: الرُّوَائِح»

الرَّرَائِع : جالب

رَبٌّ : چه بسا

الرَّبِيع : بهار

رَجَا : امید داشت

(مضارع: يَرْجُو / مصدر: رَجَاء)

رَجَاءٌ : لطفاً

رَجَعَ : برگشت

(مضارع: يَرْجِعُ / امر: ارْجِعْ / مصدر: رُجُوع)

الرُّجُل : مرد، انسان «جمع: الرُّجَال»

رَحَّبَ : خوشامد گفت

(مضارع: يُرَحِّبُ / امر: رَحِّبْ / مصدر: تَرَحُّب)

رَحِمَ : رحم کرد

(مضارع: يَرْحَمُ / امر: ارْحَمْ / مصدر: رَحْمَةٌ)

رَحِيفٌ : ارزان ≠ اَلْغَالِي ، غَالٍ

الرُّزْ : الأُرْزُ : برنج

رَزَقَ : روزی داد (مضارع: يَرْزُقُ / امر: ارْزُقْ / مصدر: رِزْق)

الرُّسَالَةُ : نامه «جمع: الرُّسَائِلُ»

رَسَمَ : نقاشی کرد (مضارع: يَرْسُمُ / امر: ارْسُمْ / مصدر: رَسْم)

الرَّصِيد : اعتبار مالی، داشتن شارژ

رَضِيَ : خشنود شد

(مضارع: يَرْضَى / مصدر: رِضَا)

الرُّفَات : استخوان پوسیده

رَفَضَ : نپذیرفت

(مضارع: يَرْفُضُ / امر: ارْفُضْ / مصدر: رَفْض)

رَفَضٌ ≠ قَبِلَ

رَفَعَ : بالا برد، برداشت

(مضارع: يَرْفَعُ / امر: ارْفَعْ / مصدر: رَفْع)

رَقَدَ : بستری شد، خوابید

(مضارع: يَرْقُدُ / امر: ارْقُدْ) = نَامَ

رَكِبَ : سوار شد

(مضارع: يَرْكَبُ / امر: ارْكَبْ / مصدر: رُكُوب)

الرَّكَبُ : کاروان شتر یا اسب سواران

الرُّمَان : انار

الرِّيَاضَةُ : ورزش

الرِّيَاضِيُّ : ورزشکار

الرَّبِيعُ : باد «جمع: الرِّياح»

الرَّئِيسِيُّ : اصلی

ز

زَادَ : زیاد کرد، زیاد شد

(مضارع: يَزِيدُ / مصدر: زِيَادَةٌ)

زَانَ : زینت داد

(مضارع: يَزِينُ / مصدر: زَيْن)

زَائِدٌ : به اضافه +

الرُّبْدَةُ : گره

الرُّجَاجُ : الرُّجَاجَةُ : شیشه

الرُّزَاعِيُّ : کشاورزی

زَرَعَ : کاشت (مضارع: يَزْرَعُ / امر: ارْزَعْ / مصدر: زَرْع)

الرُّزَامُ : سرماخوردگی شدید ۷

الرُّزْلُ : لغزش ۴

الرُّمِيلُ : هم‌شاگردی، همکار

«جمع: الرُّمَلَاءُ»

الرُّزُجُ : شوهر

الرُّزُوجَةُ : همسر

الرُّزْهُرُ : شکوفه، گل

«الرُّزْهُرَةُ : یک شکوفه، یک گل / جمع: الرُّزْهَرَاتُ»

الرُّزَيْتُ : روغن «جمع: الرُّزَيْتُوت»

س

سَاءَ ، سَوَفَ : بر سر فعل مضارع

نشانه آینده

سَاءَ : بد شد (مضارع: يَسُوءُ) ۱

السَّابِعُ : السَّابِعَةُ : هفتم

السَّاحَةُ : حیاط، میدان

السَّادِسُ : السَّادِسَةُ : ششم

سَارَ : به راه افتاد، حرکت کرد

(مضارع: يَسِيرُ / مصدر: سَيْر)

سَاعَدَ : کمک کرد

(مضارع: يُسَاعِدُ / امر: سَاعِدْ / مصدر: مُسَاعَدَةٌ)

سَافَرَ : سفر کرد

(مضارع: يُسَافِرُ / امر: سَافِرْ / مصدر: مُسَافَرَةٌ)

سَاقَى : رانندگی کرد

(مضارع: يَسُوقُ / مصدر: سَوْق) ۵

سَأَلَ : پرسید، درخواست کرد

(مضارع: يَسْأَلُ / مصدر: سُؤَال) ≠

أَجَابَ

سَامِعٌ : گذشت کرد، بخشید

(مضارع: يُسَامِعُ / امر: سَامِعْ / مصدر: مُسَامَحَةٌ)

سَاوَى : برابر بود

(مضارع: يُسَاوِي / مصدر: مُسَاوَاة)

السَّائِحُ : گردشگر

«جمع: السَّائِحُونَ و السَّيَّاح»

السَّائِقُ : راننده «جمع: السَّوَّاق»

السَّائِلُ : مایع، پُرسشگر

سَبَّ : دشنام داد

(مضارع: يَسُبُّ / مصدر: سَب)

سَبَّبَ : سبب شد

(مضارع: يُسَبِّبُ / امر: سَبِّبْ) ۳

السَّبْتُ : يَوْمُ السَّبْتِ : شنبه

سَبَّحَ : به پاکی یاد کرد

(مضارع: يُسَبِّحُ / امر: سَبِّحْ / مصدر: تَسْبِيح)

سَبَّعَهُ ، سَبَّحَ : هفت

سَبَّعِينَ ، سَبَّعُونَ : هفتاد

سَبَّقَ : پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ) ۲

السَّبَّوْرَةُ : تخته سیاه ۲

سَبَّهَ ، سَبَّ : شش

سَتَرَ : پوشاند، پنهان کرد

(مضارع: يَسْتُرُ / امر: اسْتُرْ)

سَجَدَ : سجده کرد

(مضارع: يَسْجُدُ / امر: اسْجُدْ / مصدر: سُجُود)

سَجَّلَ : ثبت کرد

(مضارع: يُسَجِّلُ / امر: سَجِّلْ / مصدر: تَسْجِيل) ۳

السَّحَابُ : ابر = اَلْغَيْم

سَحَبَ : کشید

(مضارع: يَسْحَبُ / امر: اسْحَبْ)

السَّخَاةُ : السَّخَاوَةُ : بخشندگی

سَخَّرَ مِنْ : مسخره کرد

(مضارع: يَسْخَرُ / مصدر: سُخْرِيَّة) ۱

السَّيْدُ : درست و استوار ۴

السَّرْوَال : شلوار «جمع: السَّرَاوِيل»

السَّرِير: تخت «جمع: الأَسِرَّة و السُّرر»
السَّعْر: قيمت «جمع: الأَسعار» ١
السَّفَرَة: سفر
السَّفَرَة العَلَمِيَّة: گردش علمی
السَّفِينَة: کشتی
«جمع: السُّفُن و السَّفائن»

سَكَّت : ساکت شد

(مضارع: يَسْكُتُ / امر: اُسْكُتْ / مصدر: سَكُوت)

سَكَنَ : زندگی کرد (مضارع: يَسْكُنُ /

امر: اُسْكُنْ / مصدر: سَكُون)

سَلَّ : بپرس (إِسْأَلْ)

سَلَّمَ : سالم ماند

(مضارع: يَسْلَمُ / امر: اِسْلَمْ / مصدر: سَلَامَة)

سَلَّمَ : سلام کرد، تحویل داد

(مضارع: يُسَلِّمُ / امر: سَلِّمْ / مصدر:

تَسْلِيم)

السَّلْمِيّ: مُسَالَمَت آمیز

«السَّلْمُ = الصِّلح»

السَّلُوك: رفتار ٢

السَّمَاء: آسمان «جمع: سَمَاوَات»

السَّمَاوِيّ: آسمانی

سَمَحَ لَ: به ... اجازه داد

(مضارع: يَسْمَحُ / امر: اِسْمَحْ)

سَمِعَ : شنید (مضارع: يَسْمَعُ / امر:

اِسْمَعْ / مصدر: سَمَع)

السَّمَكَة: یک ماهی «جمع:

السَّمَكَات»

السَّمَك: ماهی «جمع: الأَسْمَاك»

سَمَكَ الْقُرْش: کوسه ماهی

سَمِيَ : نامید، نام داد (مضارع: يُسَمِّي /

مصدر: تَسْمِيَة)

السِّنّ: دندان «جمع: الأَسْنَان»

السَّنَة: سال

«جمع: السَّنَوَات، السَّنِينَ» = الأَعَام

السَّنَوِيّ: سالانه

السَّوَاء: بدی، بد

السَّوَاء: یکسان

السَّوَار: دستبند «جمع: الأَسَاوِر»

السَّوْدَاء: سیاه (مؤنث الأَسْوَد)

السَّوْق: بازار «جمع: الأَسْوَاق»

السَّهْل: آسان ≠ الصَّعْب

السِّيَاح: پرچین ٣

السِّيَارة: خودرو

سَيَّارَةُ الأَجْرَة: تاکسی

السَّيِّد: آقا «جمع: السَّادَة»

السَّيِّدَة: خانم

السَّيِّئَة: بدی، گناه

ش

شاءَ : خواست (مضارع: يَشَاءُ)

الشَّابَّ: جوان «جمع: الشَّبَاب»

الشَّارِع: خیابان «جمع: الشَّوَارِع»

شَارَكَ : شرکت کرد

(مضارع: يُشَارِكُ / امر: شَارِكْ / مصدر:

مُشَارَكَة) ٧

الشَّاطِئُ: ساحل «جمع: الشَّوَاطِئُ»

شَاهَدَ : دید

(مضارع: يُشَاهِدُ / امر: شَاهِدْ / مصدر:

مُشَاهَدَة)

الشَّاي: چای

الشَّبَاب: دوره جوانی، جوانان

«مفرد: الشَّابَّ»

شَبِعَ : سیر شد

(مضارع: يَشْبَعُ / امر: اِشْبَعْ / مصدر: شَبَعَ) ٤

الشَّبَكَة: تور

الشَّتَاء: زمستان

الشَّجَر: درخت «جمع: الأَشْجَار»

الشَّجَرَة: یک درخت «جمع: الشَّجَرَات»

شَجَّعَ : تشویق کرد (مضارع:

يُشَجِّعُ / امر: شَجِّعْ / مصدر: تَشْجِيع)

شَحَنَ : شارژ کرد

(مضارع: يَشْحَنُ / امر: اِشْحَنْ)

الشَّحْن: شارژ کردن

الشَّراء: خریدن ≠ الَبَيْع

شَرَاب: نوشیدنی، شربت

«جمع: الأَشْرَبَة»

شَرِبَ : نوشید

(مضارع: يَشْرَبُ / امر: اِشْرَبْ / مصدر:

شُرْب)

شَرَحَ : شرح داد

(مضارع: يَشْرَحُ / امر: اِشْرَحْ / مصدر: شَرَح)

الشَّرَرَة: زبانه آتش

الشَّرِيف: ملافه «جمع: الشَّرَاف»

الشُّرْطِيّ: پلیس

«الشُّرْطَة: اداره پلیس»

شَرَفَ : مشرف فرمود، افتخار داد

(مضارع: يُشَرِّفُ / امر: شَرِّفْ / مصدر:

تَشْرِيف)

الشَّرِكَة: شرکت

الشَّرِيحَة: سیم کارت

الشَّعْب: ملت «جمع: الشُّعُوب»

شَعَرَ بِ: احساس...کرد

(مضارع: يَشْعُرُ / امر: اَشْعُرْ / مصدر:

شُعُور)

الشَّقَاوَة: بدبختی ≠ السَّعَادَة

شَكَا : شکایت کرد

(مضارع: يَشْكُو / مصدر: شِكَايَة)

شَكَرَ : تشکر کرد (مضارع: يَشْكُرُ /

امر: اُشْكُرْ / مصدر: شُكْر)

شُكْرًا جَزِيلًا: بسیار سپاسگزارم

شَكَّلَ : تشکیل داد

(مضارع: يُشَكِّلُ / امر: شَكِّلْ / مصدر:

تَشْكِيل) ٦

الشَّلَال: آبشار «جمع: الشَّلَالَات»

شَمَّ: بویید (مضارع: يَشُمُّ / مصدر: شَمَّ)

الشَّمْس: خورشید

الشَّهَادَة: مدرک ٦

الشَّهْد: غسل

الشَّهْر: ماه «جمع: الشُّهُور و الأشْهُر»

ص

الصَّادِق: راستگو ≠ الكَاذِب

صَارَ : شد (مضارع: يَصِيرُ) = أَصْبَحَ

الصَّائِلَة: سالن = الْقَاعَة

الصَّالِح: درستکار

صَبَاحُ الْخَيْر، صَبَاحُ النَّور: صبح به خیر

الصَّحَّة: تندرستی = السَّلَامَة

الصَّحِيفَة: روزنامه «جمع: الصُّحُف»

(الصَّحِيفَة الْجِدَارِيَّة: روزنامه دیواری)

اَلطُّفُوْلَةُ : کودکی = صَغَرُ / كَبِرَ

طَلَّبَ : درخواست کرد

(مضارع: يَطْلُبُ/امر: اَطْلُبْ/مصدر: طَلَب)

طَوَيْتُ لـ : خوشا به حال ٤

اَلطَّيَّار : خلبان

اَلطَّيْر : پرنده ، پرندگان

ظ

اَلظَّاهِرَةُ : پدیده «جمع: اَلظَّوَاهِر»

اَلظَّلَام : تاریکی

ظَلَمَ : ستم کرد

(مضارع: يَظْلِمُ/مصدر: ظَلَم)

اَلظُّلْمَةُ : تاریکی «جمع: ظُلُمات» ≠

اَلنُّور، اَلضَّوْء

ظَنَّ : گمان کرد

(مضارع: يَظُنُّ/مصدر: ظَنَّ)

ظَهَرَ : آشکار شد

(مضارع: يَظْهَرُ/مصدر: ظَهَرَ)

ع

عَابَ : عیب جویی کرد، عیب دار کرد

(مضارع: يَعِيبُ/مصدر: عَيَّب) ١

اَلْعَادِي : دشمن ، تجاوزگر «جمع:

اَلْعُدَّة» = اَلْعَدُو

عَادَ : پناه بُرد (مضارع: يَعُوذُ)

عَاشَ : زندگی کرد

(مضارع: يَعِيشُ/مصدر: عَيشَ وَمَعِيشَةً)

اَلْعَاشِر ، اَلْعَاشِرَةُ : دهم

اَلْعَالَم : جهان

اَلْعَالَمِيْنَ : جهانیان

اَلْأَعْوَام : سال «جمع: اَلْأَعْوَام»

(اَلْأَعْمُ اَلدِّرَاسِيّ : سال تحصیلی) = اَلْسَنَةُ

عامل : کارگر «جمع: اَلْعَمَّال»

عَاهَدَ : پیمان بست

(مضارع: يَعَاهِدُ/امر: عَاهِدْ/مصدر:

مُعَاهَدَةٌ) ٥

اَلْعِبَادَةُ : چادر

اَلْعَبْدُ : بنده «جمع: اَلْعِبَاد»

عَبَّرَ : از راه

عَبَّرَ : عبور کرد

اَلصَّيْن : چین

ض

ضَحِكَ : خندید

(مضارع: يَضْحَكُ/امر: اِضْحَكْ/مصدر:

ضَحِك)

ضَرَّ : زیان رساند (مضارع: يَضُرُّ/

مصدر: ضَرَّ) ٢

ضَرَبَ : زد (مضارع: يَضْرِبُ/امر:

اِضْرِبْ/مصدر: ضَرَب)

ضَعَّ : بگذار ← وَضَعَ، يَضَعُ

ضِعْفُ : برابر «ضِعْفَيْنِ: دو برابر»

ضَغْطُ الدَّم : فشار خون

ضَلَّ : گمراه شد (مضارع: يَضِلُّ) ١

ضَمَّ : در بر گرفت (مضارع: يَضُمُّ) ٧

ضَمِنَ : ضمانت کرد (مضارع: يَضْمَنُ/

مصدر: ضَمَان) ٥

اَلضَّوْء : نور «جمع: اَلضَّوْء»

اَلضِّيَاء : روشنائی

اَلضِّيَافَةُ : مهمانی

اَلضَّيْف : مهمان «جمع: اَلضُّيُوف»

ط

اَلطَّارِج : تازه

اَلطَّاقَةُ اَلْكَهْرَبَائِيَّةُ : نیروی برق

اَلطَّالِب : دانش آموز، دانشجو

«جمع: اَلطَّالِب»

اَلطَّائِر : پرنده «جمع: اَلطُّيُور»

طَائِرَةُ : هواپیما «جمع: اَلطَّائِرَات»

طِبُّ اَلْعَيُون : چشم پزشکی

اَلطَّبَّاح : آشپز

طَبَعَ : پخت (مضارع: يَطْبُخُ/امر:

اُطْبِخْ/مصدر: طَبَخ)

طَبَعَ : چاپ کرد (مضارع: يَطْبُعُ/امر:

اِطْبَعْ/مصدر: طَبَعَ)

طَرَدَ : با تندی راند (مضارع: يَطْرُدُ/

امر: اُطْرِدْ/مصدر: طَرَد)

طَرَّقَ : کوبید (مضارع: يَطْرُقُ/امر:

اُطْرُقْ/مصدر: طَرَّق)

اَلطَّعَام : خوراک «جمع: اَلطَّعِمَةُ»

اَلصَّخْر : صخره

اَلصَّدَاع : سردرد

اَلصَّدَاقَةُ : دوستی ≠ اَلْعِدَاوَةُ

اَلصَّدْر : سینه «جمع: اَلصُّدُور»

صَدَّقَ : باور کرد

(مضارع: يُصَدِّقُ/امر: صَدِّقْ/مصدر:

تَصَدَّق)

صَدَّقَ : راست گفت

(مضارع: يُصَدِّقُ/امر: اُصَدِّقْ/مصدر:

صَدَّق)

اَلصَّدِيق : دوست «جمع: اَلأَصْدِقَاء»

≠ اَلْعَدُو

صَرَخَ : فریاد زد

(مضارع: يَصْرُخُ/امر: اُصْرُخْ)

صَعَدَ : بالا رفت

(مضارع: يَصْعَدُ/امر: اِصْعَدْ/مصدر:

صُعُود)

اَلصُّعُوبَةُ : سختی ≠ اَلسُّهُوْلَةُ ٥

اَلصَّغَر : کودکی، کوچکی ≠ اَلْكِبَر

اَلصَّغِير : کوچکی ≠ اَلْكَبِير

اَلصَّف : کلاس، ردیف

«جمع: اَلصُّفُوف»

صَفَّرَ : سوت زد (مضارع: يَصْفِرُ/امر:

اِصْفِرْ/مصدر: صَفِر)

اَلصَّلَاة : نماز

صَلَّحَ : تعمیر کرد

(مضارع: يُصَلِّحُ/امر: صَلِّحْ/مصدر: تَصْلِيح)

اَلصَّمَد : بی نیاز ٦

اَلصَّنَاعَةُ : صنعت «اَلصَّنَاعِيَّةُ: صنعتی»

صَنَعَ : ساخت (مضارع: يَصْنَعُ/امر:

اِصْنَعْ/مصدر: صَنَعَ)

اَلصُّورَةُ : عکس «جمع: اَلصُّوَر»

اَلصَّوْم : روزه

اَلصِّيَام : روزه ٥

اَلضِّيَافَةُ : نگهداری، تعمیرات

اَلصَّيْدَلِيّ : داروخانه دار ٥

اَلصَّيْدَلِيَّةُ : داروخانه ٥

صَيَّرَ : گردانید (مضارع: يُصَيِّرُ/امر:

صَيِّرْ)

اَلصَّيْف : تابستان

(مضارع: يُعْبَرُ/ امر: اُعْبِرْ/ مصدر: عبور)

الْعَبْرَةُ : پند «جمع: الْعَبَر»

الْعَبِيقُ : کهنه

الْعُجْبُ : خودپسندی ۱

عَجَزَ : ناتوان شد

(مضارع: يَعْجُزُ/ مصدر: عَجَز)

الْعَجِينُ : خمیر

عَدَّ : به شمار آورد، شمرد (مضارع: يَعْدُ) ۶

الْعَدَاوَةُ : دشمنی ≠ الَصَّدَاقَةُ

الْعِدَّةُ : چند ۵

الْعَدُوُّ : دشمن «جمع: الْأَعْدَاءُ»

الْعُدُوَانُ : دشمنی ≠ الَصَّدَاقَةُ

عَذَّبَ : عذاب داد

(مضارع: يُعَذِّبُ/ امر: عَذِّبْ/ مصدر:

تَعَذَّبَ ۱

الْعَرَبَةُ : واگن، گاری

عَرَضَ : در معرض گذاشت

(مضارع: يُعَرِّضُ/ امر: عَرَّضْ/ مصدر:

تَعَرَّضَ ۴

عَرَفَ : شناخت، دانست

(مضارع: يَعْرِفُ/ مصدر: عَرَفَان و مَعْرِفَةٌ)

عَرَفَ عَلَيَّ : معرفی کرد

(مضارع: يُعْرِفُ/ امر: عَرِّفْ/ مصدر:

تَعْرِيف)

عَزَّ : عزت، ارجمندی

عَزَلَ : برکنار کردن

عَزَمَ : تصمیم گرفت

(مضارع: يَعْزِمُ/ مصدر: عَزَم)

عَسَى : شاید، امید است = رُبَّما ۱

الْعَشُّ : لانه

الْعِشَاءُ : شام

الْعُشْبُ الطَّيِّبُ : گیاه دارویی

«جمع: الْأَعْشَابُ الطَّيِّبَةُ»

عَشْرُ : عَشْرَةٌ : ده

عِشْرُونَ : عِشْرِينَ : بیست

الْعِشْيَةُ : آغاز شب

عَصَفَ : وزید (مضارع: يَعْصِفُ)

الْعُصْفُورُ : گنجشک «جمع:

الْعَصَافِرُ»

عَصَى : نافرمانی کرد

(مضارع: يَعْصِي/ مصدر: مَعْصِيَةٌ) ۲

عَصِرَ الْفَاكِهَةَ : آبمیوه

عَطَّرَ : معطر کرد

(مضارع: يُعَطِّرُ/ امر: عَطِّرْ/ مصدر:

تَعَطَّرَ)

عَفَا : بخشید

(مضارع: يَغْفُو/ مصدر: عَفُو)

عَفَوًا : ببخشد

الْعِلْمُ : پرچم «جمع: الْأَعْلَامُ»

عَلِمَ : دانست (مضارع: يَعْلَمُ/ امر:

إِعْلَمْ/ مصدر: عِلْم)

عَلَّمَ : یاد داد (مضارع: يُعَلِّمُ/ امر:

عَلِّمْ/ مصدر: تَعْلِيم)

عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست شناسی ۲

عَلَى : بر، روی

عَلَى الْيَسَارِ : سمت چپ

عَلَى الْيَمِينِ : سمت راست

عَلَى امْتِدَادٍ : در امتداد

عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ : در گذر زمان

عُصُور : جمع عصر

عَلَيْكَ بِ : بر تو لازم است، تو باید

الْعِمَارَةُ : ساختمان

عَمِلَ : انجام داد، کار کرد

(مضارع: يَعْمَلُ/ امر: اِعْمَلْ/ مصدر: عَمَل)

الْعَمُود : ستون «جمع: الْأَعْمِدَةُ»

الْعَمِيل : مزدور «جمع: الْعَمَلَاءُ»

عَنْ : درباره، از

الْعَبَب : انگور

عِنْدَ : هنگام، نزد، داشتن «عِنْدِي:

دارم/ عِنْدَ الْحَاجَةِ : هنگام نیاز/ عِنْدَ

صَدِيقِي : نزد دوستم»

عِنْدَمَا : وقتی که

عِنْدَيْكَ : در این هنگام، آنگاه

عَوَدَ : عادت داد

(مضارع: يُعَوِّدُ/ امر: عَوِّدْ/ مصدر:

تَعَوَّدَ ۴

عَوَّضَ : جبران کرد

(مضارع: يُعَوِّضُ/ امر: عَوِّضْ/ مصدر:

تَعَوَّضَ)

الْعَيْشُ : زندگی

الْعَيْنُ : چشم، چشمه

«جمع: الْعُيُونُ»

عَيَّنَ : مشخص کرد

(مضارع: يُعَيِّنُ/ امر: عَيِّنْ/ مصدر:

تَعَيَّنَ)

غ

الْغَابَةُ : جنگل

الْغَارَةُ : حمله

الْغَاز : گاز «جمع: الغازات» ۳

الْغَالِي ، غَال : گران ≠ الْرَخِيسُ

الْغَايَةُ : پایان، هدف

غَدَا : فردا

الْغَدَاءُ : ناهار

الْغَدَاة : آغاز روز

الْغُرَاب : کلاغ

غَرَسَ : کاشت

(مضارع: يَغْرِسُ/ امر: اِغْرِسْ/ مصدر: غَرَس)

الْغَرْسُ : نهال ۳

الْغُرْفَةُ : اتاق «جمع: الْغُرَفُ»

غَرِقَ : غرق شد (مضارع: يَغْرُقُ/

مصدر: غَرَق)

الْغَزَال : آهو «جمع: الْغَزَلَان»

غَسَلَ : شست

(مضارع: يَغْسِلُ/ امر: اِغْسِلْ/ مصدر:

غَسَلَ)

الْغُصْنُ : شاخه

«جمع: الْغُصُون و الْأَغْصَان»

غَضِبَ : خشمگین شد

(مضارع: يَغْضَبُ/ امر: اِغْضَبْ/

مصدر: غَضَب)

غَفَرَ : آمرزد

(مضارع: يَغْفِرُ/ امر: اِغْفِرْ/ مصدر:

غَفَرَان و مَغْفِرَةٌ)

غَلَبَ : چیره شد

(مضارع: يَغْلِبُ/ امر: اِغْلِبْ/ مصدر:

غَلَبَةٌ ۱

غَنَى : آواز خواند (مضارع: يَغْنِي)

غَيَّرَ : تغییر داد

(مضارع: يُغَيِّرُ/ امر: غَيِّرْ/ مصدر:

تَغْيِير

الْعَيْم: ابر

«جمع: الْغَيُوم» = السَّحاب

ف

فَد: پس، و

فَات: از دست رفت (مضارع:

يَفُوتُ/ مصدر: فَوْتُ) ٥

الْفَارَغ: خالی ≠ مَمْلُوء

الْفَاعِل: انجام دهنده

فَاتِي: برتری یافت

(مضارع: يَفُوقُ/ مصدر: فَوْق)

الْفَاكِهَة: میوه «جمع: الْفَوَاكِه»

الْفَالِق: شکافته ٣

الْفَائِز: برنده

فَتَح: باز کرد

(مضارع: يَفْتَحُ/ امر: افْتَحْ/ مصدر:

فَتْح) ≠ أَغْلَقَ

فَتَّش: بازرسی کرد

(مضارع: يَفْتِشُ/ امر: فَتَّشْ/ مصدر:

تَفْتِيش)

فَجَاءَ: ناگهان = بَعَثَ

الْفُحْش: گفتار و کردار زشت ٤

فَخَص: معاينه کرد

(مضارع: يَفْخُصُ/ امر: افْخُصْ/ مصدر:

فَخَص)

الْفَخْرِيَة: افتخاری ٦

الْفَرَاغ: جای خالی

فَرَح: خوشحال شد

(مضارع: يَفْرَحُ/ امر: افْرَحْ/ مصدر:

فَرَح) ≠ حَزَنَ

الْفَرْح: شاد ≠ الْحَزِين

الْفَرْح: جوجه «جمع: الْفَرَاخ»

الْفَرَس: اسب «جمع: الْفَرَس»

الْفُرْشَة: مسواک

فَرَّغ: خالی شد

(مضارع: يَفْرُغُ/ مصدر: فَرَاغ)

فَرَّق: پراکنده ساخت

(مضارع: يَفْرِقُ/ امر: فَرِّقْ/ مصدر:

تَفْرِيق)

الْفُرْقَان: آنچه حق را از باطل جدا کند ٢

الْفَرَنْسِيَّة: فرانسوی ٦

الْفَرِيضَة: واجب دینی «جمع: الْفَرَائِض»

الْفَرِيق: تیم، گروه «جمع: الْأَفْرِقَة»

الْفُسْتَان: پیراهن زنانه

«جمع: الْفُسَاتِين»

الْفُسُوق: آلوده شدن به گناه ١

فَشَل: شکست خورد (مضارع:

يَفْشَلُ/ مصدر: فَشَل) ٥

الْفِضَّة: نقره «الْفِضِّي: نقره‌ای»

الْفَضْح: رسوا کردن ١

الْفَطُور: صبحانه

فَعَلَ: انجام داد

(مضارع: يَفْعَلُ/ امر: افْعَلْ/ مصدر: فَعَلَ)

الْفِعْل: کار، انجام دادن «جمع: أفعال»

فَعَّد: از دست داد

(مضارع: يَفْعِدُ/ مصدر: فَعَّدان)

فَكَّر: اندیشید

(مضارع: يَفْكَرُ/ امر: فَكَّرْ/ مصدر:

تَفَكَّر) ٢

الْفَلَاة: بیابان «جمع: فَلَوات»

الْفَلَّاح: کشاورز

الْفِلْم: فیلم «جمع: الْأَفلام»

الْفُنْدُق: هتل «جمع: الْفُنَادِق»

فَوْق: بالا، روی ≠ تَحْتَ

فَهِم: فهمید (مضارع: يَفْهَمُ/ امر:

افْهَمْ/ مصدر: فَهَم)

في: در، داخل

في أَمَانِ اللَّهِ: خداحافظ

ق

الْقَادِم: آینده

قَارَب: نزدیک شد (مضارع: يَقَارِبُ/

مصدر: مُقَارَبَة) «ما يَقَارِبُ: نزدیک به» ٦

الْقَاطِع: بُرنده

قَاطِعُ الرِّجَم: بُرنده پیوند خویشان

الْقَاعَة: سالن = الْأَصَالَة

الْقَافِلَة: کاروان «جمع: الْقَوَافِل»

قَالَ: گفت

(مضارع: يَقُولُ/ امر: قُلْ/ مصدر: قَوْل)

قَالَ في نَفْسِهِ: با خودش گفت

قَامَ: برخاست

(مضارع: يَقُومُ/ امر: قُمْ/ مصدر: قِيَام)

الْقَائِد: رهبر «جمع: الْقَادَة»

الْقَائِم: استوار، ایستاده

قَائِمَة التُّرَاثِ الْعَالَمِي: لیست میراث

جهانی ٣

الْقُبْح: زشتی ≠ الْجَمَال

قَبَّل: بوسید

(مضارع: يَقْبَلُ/ امر: قَبَّلْ/ مصدر:

تَقْبِيل)

قَبِل: پذیرفت (مضارع: يَقْبَلُ/ امر:

اقْبَلْ/ مصدر: قَبُول)

قَبْلُ أُسْبُوع: یک هفته قبل

الْقَبِيح: زشت

قَدْ: بر سر فعل مضارع به معنای

گاهی، شاید، بر سر ماضی برای

نزدیک ساختن زمان فعل به حال و

معادل ماضی نقلی است. ١

قَدَّر: توانست

(مضارع: يَقْدِرُ/ مصدر: قُدْرَة)

الْقَدَم: پا «جمع: الْأَقْدَام»

قَدَّمَ: تقدیم کرد، پیش فرستاد

(مضارع: يَقْدِمُ/ امر: قَدِّمْ/ مصدر:

تَقْدِيم) ٢

قَدَّف: انداخت

(مضارع: يَقْدِفُ/ امر: اِقْدِفْ)

قَرَأ: خواند (مضارع: يَقْرَأُ/ امر:

اِقْرَأْ/ مصدر: قِرَاءَة)

قَرَّب: نزدیک ساخت

(مضارع: يَقْرِبُ/ امر: قَرِّبْ/ مصدر:

تَقْرِب) ٥

قَرَّبَ مِنْ: نزدیک شد به

(مضارع: يَقْرِبُ/ امر: اقْرَبْ/ مصدر:

قُرْب و قُرْبَة)

قَرَّر: قرار گذاشت (مضارع: يَقَرِّرُ) ٥

الْقَرِيب: نزدیک ≠ الْبَعِيد

الْقُرْيَة: روستا «جمع: الْقُرَى»

قَسَم: تقسیم کرد

(مضارع: يَقْسِمُ/ امر: قَسِّمْ/ مصدر:

الکیمیائی : شیمیائی

ل

ل: بر سر اسم به معنای «داشتن»
 لی: دارم، لیس لی: ندارم «گاهی ل به
 ل تبدیل می شود؛ مانند له، لک»
 ل: بر سر فعل مضارع به معنای «باید» ۶
 ل: بر سر فعل مضارع به معنای «تا
 اینکه» ۵
 لا: بر سر فعل مضارع به معنای
 «نباید» ۶
 لا: نه، حرف نفی مضارع، هیچ... نیست
 لا بَأْسَ: اشکالی ندارد
 لا شُكْرَ عَلَى الْوَاجِبِ: وظیفه ام است؛
 تشکر لازم نیست
لاحظ: ملاحظه کرد (مضارع: يلاحظُ/
 امر: لاحظْ / مصدر: ملاحظة)
 الألعاب: بازیکن
لام: ملامت کرد (مضارع: يلمُ/
 مصدر: ملامة)
 لأن: زیرا
 اللَّب: مغز میوه ۳
لَبَّ: اقامت کرد و ماند (مضارع: يَلْبُتُ/
لَبَسَ: پوشید (مضارع: يَلْبَسُ/امر: اَلْبَسْ)
 اللَّبُونَةُ: پستاندار «جمع: اللَّبُونَاتُ»
 اللَّحْمُ: گوشت «جمع: لَحُوم» ۱
 لَدَى: نزد «لَدَيْهِمْ: نزدشان، دارند»
 اللَّسَانُ: زبان «جمع: الْأَلْسِنَةُ»
لَعِبَ: بازی کرد
 (مضارع: يَلْعَبُ/امر: اَلْعَبْ/مصدر: لَعِب)
لَعِقَ: لیسید (مضارع: يَلْعَقُ)
 اللَّعْجَةُ: زبان
 اللَّقَاءُ: دیدار
لَقَّبَ: لقب داد
 (مضارع: يَلْقُبُ/امر: لَقَّبْ) ۱
 لَقْعًا: قطعاً
 لَيْكُنْ، لَيْكُنْ: ولی
 لِمَ: برای چه (ل + ما)
 لَمْ: بر سر فعل مضارع حرف نفی ۶
 لَمَّا: بر سر فعل ماضی، هنگامی که

(مضارع: يَكْثُرُ / مصدر: كثرة)

الْكَثِيرُ: بسیار ≠ الْقَلِيل

كَذَّبَ: دروغ گفت

(مضارع: يَكْذِبُ/مصدر: كَذَب و

كَذِب) ≠ صَدَقَ

كَذَلِكَ: همین طور

الْكَرَامَةُ: بزرگواری

الْكُرَّة: توپ

كُرَّةُ الْقَدَمِ: فوتبال

كُرَّةُ الْمِنْصَدَةِ: تنیس روی میز

الْكُرْسِي: صندلی «جمع: الْكُرْسِي»

كَرِهَ: ناپسند داشت

(مضارع: يَكْرَهُ/امر: اِكْرَهُ/مصدر:

كرَاهة) ۱

الْكِرْه: ناپسند

كَشَفَ: آشکار کرد

(مضارع: يَكْشِفُ/امر: اِكْشِفْ/

مصدر: كَشَف)

الْكُفُو: همتا «جمع: الْكُفَاء» ۶

كَفَى: بس است

(مضارع: يَكْفِي/مصدر: كَفَاية)

كُلَّ: بخور (اَكَلْ، يَأْكُلْ)

كِلَا: هر دو ۳

الْكَلَام: سخن

الْكَلْب: سگ «جمع: الْكِلَاب»

كَلَّمَ: سخن گفت (مضارع: يَكَلِّمُ/

امر: كَلِّمْ/مصدر: تَكَلَّمَ) = حَدَّثَ، تَكَلَّمَ ۴

كَلَّمَ: تَن، - شَمَا «جمع مذكر»

كَم: چند، چقدر

كَمَا: تَن، - شَمَا «مثنی»

كَمَا: همان گونه که

كَمَّلَ: کامل کرد

(مضارع: يَكْمُلُ/امر: كَمِّلْ/مصدر:

تَكْمِيل)

كُنَّ: باش (كَانَ، يَكُونُ) ۵

كُنَّ: تَن، - شَمَا «جمع مؤنث»

الْكُنْز: گنج «جمع: الْكُنُوز»

الْكَهْرَبَاء: برق

كَيْفَ: چطور

الْكِيمِيَاء: شیمی

تقسیم)

الْقَشْر: پوست

الْقَصِير: کوتاه ≠ الطَّوِيل

الْقَطْ، الْقِطَّة: گربه

قَطَعَ: بُرید

(مضارع: يَقْطَعُ/امر: اِقْطَعْ/مصدر: قَطَعَ)

قُطْن: پنبه ۵

قَفَا: پیروی کرد (مضارع: يَقْفُو) ۴

قَفَّرَ: پرید، جهش کرد

(مضارع: يَقْفِرُ/امر: اِقْفِرْ)

قَلَّ: بگو ← قَالَ

قَلَّ: کم شد (مضارع: يَقَلُّ/مصدر: قَلَّة)

الْقَلَّة: کمی ≠ الْكَثَرَة

الْقَلِيل: کم ≠ الْكَثِير

قَمَّ: برخیز (قامَ، يَقُومُ) ۲

الْقَمْح: گندم

الْقَمَر: ماه «جمع: الْأَقْمَار»

الْقَمِيص: پیراهن

الْقَوْل: گفتار «جمع: الْأَقْوَال»

الْقِيَام: برخاستن

الْقَيْد: بند

الْقِيَمَة: ارزش، قیمت «جمع: الْقِيَم»

ک

كَ: ت، - تُو «مذكر»

كَ: ت، - تُو «مؤنث»

الْكَاتِب: نویسنده

كَادَ: نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ) ۲

الْكَاس: جام، لیوان

كَانَ: بود (مضارع: يَكُونُ/امر: كُنْ)

كَانَ: گویی، انگار

الْكِبَايَر: گناهان بزرگ

«مفرد: الْكِبِيرَة» ۱

الْكَبِير: بزرگسالی ≠ الصَّغَر

الْكَبِير: بزرگ ≠ الصَّغِير

كَتَبَ: نوشت (مضارع: يَكْتُبُ/امر:

اَكْتُبْ/مصدر: كِتَابَة)

كَتَمَ: پنهان کرد (مضارع: يَكْتُمُ/امر:

اَكْتُمْ/مصدر: كِتْمَان)

كَثُرَ: زیاد شد

لِمَاذَا، لِمَ : چرا

لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ) ١

لِمَنْ : مالِ چه کسی، مالِ چه کسانی

لَنْ : حرف نشانه آینده منفی ٥

الْلَوْحَةُ : تابلو

الْلَوْنُ : رنگ «جمع: الألوان»

لَوْنٌ : رنگ آمیزی کرد

(مضارع: يَلْوُنُ/ امر: لَوْنُ/ مصدر: تلوين)

لَيْسَ : نیست

الْلَيْلُ : شب «جمع: اللَّيَالِي»

الْلَيْمُون : لیمو

الْلَيِّن : نرم ≠ الْلَحْشَن ٤

الْلَيِّن : نرمی ≠ الْلَحْشَوْنَة ٤

م

ما : آنچه، هرچه

ما : حرف نفی ماضی

ما أَجَمَلُ : چه زیباست!

ما بِكَ : تو را چه می‌شود؟

ما مِنْ : هیچ ... نیست ٣

ما؟ : چه، چه چیز، چیست؟

الْمَاءُ : آب «جمع: الْمِيَاه»

مَاتَ: مُرد (مضارع: يَمُوتُ/ مصدر: مَوْتُ)

ماذا : چه، چه چیز

الْمَاشِي : پیاده «جمع: الْمَاشَاءُ»

الْمَائِدَةُ : سفره‌ای که غذا بر آن است.

ما يَلِي : آنچه می‌آید

الْمُبَارَاة : مسابقه

«جمع: الْمُبَارَايَات» ٣

الْمُبِين : آشکار

الْمُتَجَرَّ : مغازه ١

الْمُتَحَف : موزه

الْمُتَفَرِّج : تماشاچی ٣

مَتَى : چه وقت

الْمِثَالِي : نمونه

الْمَجَال : زمینه ٢

الْمَجَالِسَة : همنشینی

الْمُجْتَهِد : کوشا

الْمُجِد : کوشا

الْمُجَرَّب : آزموده

الْمُجَفَّف : خشک شده

الْمَجْنُون : دیوانه

الْمَجْهُول : ناشناخته، گمنام

الْمُحَاضَرَة : سخنرانی ٦

الْمُحَافَظَة : استان، نگهداری

الْمُحَاوَلَة : تلاش = الِاجْتِهَاد، الِسَّعْي

الْمُحَدَّد : مشخص شده ٥

الْمُخَرَّر : دماسنج ٥

الْمَحْمِل : کجاوه ١

الْمَحْمَدَة : ستایش

«جمع: الّْمَحَامِد»

الْمُحِيطُ الْهَادِي : اقیانوس آرام ٣

الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِي : اقیانوس اطلس

الْمَخْبُوء : پنهان = الّْخَفْي ٤

الْمُخْتَبَر : آزمایشگاه

الْمَخْزَن : انبار «جمع: الّْمَخَازِن»

الْمُخْضَر : سرسبز ٧

الْمَدَّ : کشیدن، گستردن ٦

الْمُدَارَاة : مدارا کردن

الْمُدْرَس : معلم

الْمَدِينَة : شهر «جمع: الّْمُدُن»

الْمُرُ : تلخ ٤

الْمَرْأَة (امرأة) : زن

الْمُرَاجَعَة : دوره

الْمُرَافِق : همراه

الْمَرَّة : بار، دفعه

مَرْحَباً بِكُمْ : خوش آمدید، درود بر شما

الْمَرْحَمَة : مهربانی

مَرَرَ : تلخ کرد (مضارع: يَمَرُرُ/ امر: مَرَّرَ)

مَرَضُ السُّكَّر : بیماری قند

الْمَرَضِي : بیماران «مفرد: الّْمَرِيض»

الْمَرَق : خورش

الْمَرَمَى : دروازه ٣

الْمُرُور : گذر کردن

الْمُرَارَع : کشاورز = الّْزَارِع، الّْفَلَّاح ٣

الْمُرْدَة جَم : شلوع

الْمَسَاء : شب، بعد از ظهر

الْمُسَاعَدَة : کمک

الْمُسْتَشْرِق : خاورشناس ٦

الْمُسْتَشْفَى : بیمارستان

الْمُسْتَعِر : فروزان

الْمُسْتَعِين : یاری جوینده

الْمُسْتَنْقَع : مُرداب

الْمُسْتَوْصَف : درمانگاه

الْمُسْجَل : دستگاه ضبط

الْمَسْرُور : خوشحال ≠ الّْخَزِين

الْمِسْك : مُشك ٧

الْمُسْلِم : مسلمان

الْمَسْمُوح : مجاز

مَسْئُولُ الْاِسْتِقْبَال : مسئول پذیرش

الْمُشَاغِب : شلوغ کننده و اخلالگر ٢

الْمُشْرِف : مدیر داخلی

الْمُشْكَاة : چراغدان ٣

الْمُسْمِش : زردآلو

الْمُصَاب : دچار شده ٧

الْمَصَانِع : انبارهای آب در بیابان،

کارخانه‌ها

الْمُصْبَاح : چراغ «جمع: الّْمَصَابِيح»

الْمُصْحَف : قرآن

الْمُصْنَع : کارخانه «جمع: الّْمَصَانِع»

الْمَصِير : سرنوشت

مَضَى : گذشت (مضارع: يَمْضِي)

الْمُضِي : نورانی

الْمُضِيَّاف : مهمان دوست

الْمُضِيْق : تنگه

الْمَطَار : فرودگاه «جمع: الّْمَطَارَات»

الْمَطْبَعَة : چاپخانه «جمع: الّْمَطَابِع»

الْمَطَر : باران «جمع: الّْأَمْطَار»

الْمَطْعَم : غذاخوری، رستوران

«جمع: الّْمَطَاعِم»

الْمُطَهَّر : پاک کننده

مَعَ : همراه، با

مَعَ الْأَسَف : متأسفانه

مَعَ السَّلَامَة : به سلامت

مَعَ بَعْض : با همدیگر

مَعاً : با هم

الْمُعَارَضَة : مخالفت ٥

الْمُعْجَبَة بـ : شيفته ٦

مَعْجُونُ أَشْنَان : خمیر دندان

الْمُعْرَب : عربی شده ٧

الْمُعَمَّر: کهن سال، سالخورده ۳
 الْمِفْتَاح: کلید «جمع: الْمَفَاتِيح»
 الْمَقْرَدَات: واژگان ۷
 الْمَقْرُوش: پوشیده
 الْمُقَابِلَة: مصاحبه ۶
 الْمَقَال: گفتار = الْقَوْل، الْكَلَام ۵
 الْمَكْتَبَة: کتابخانه «جمع:
 الْمَكْتَبَات و الْمَكَاتِب»
 الْمَكْرَم: گرامی
 الْمَكْيَف، مَكْيَفُ الْهَوَاء: کولر
مَلَأَ: پُر کرد (مضارع: يَمْلَأُ، امر: اِمْلَأْ)
 الْمَلْبَاس: لباسها
 الْمَلْعَب: زمین بازی، ورزشگاه
 «جمع: الْمَلْعَاب»
 (الْمَلْعَبُ الرِّيَاضِي: ورزشگاه) ۳
 الْمِلْف: پرونده
 الْمَلِك: پادشاه «جمع: الْمُلُوك»
مَلَك: مالک شد، فرمانروایی کرد
 (مضارع: يَمْلِكُ/ مصدر: مَلَكَ)
 الْمَلُوث: آلوده کننده ۳
 الْمَلِيح: با نمک
 مِمَّا: مِنْ + ما: از آنچه
 الْمَمَر: گذرگاه، راهرو
 مَمَرُ الْمَشَاة: گذرگاه پیاده
 الْمُمْرَض: پرستار
 الْمَمْرُوج: درآمیخته
 الْمَمْلُوء بِ: پُر از
 مِنْ: از
 مَنْ: چه کسی، چه کسانی، هرکس،
 کسی که
 مِنْ أَيْنَ: از کجا، اهل کجا
 مِنْ دُونِ اللَّهِ: به جای خدا، به غیر خدا
 مِنْ فَضْلِكَ: خواهشمندم
 مُنْذُ: از هنگام ۶
 الْمُنْشَقَة: حوله
 الْمُنْصَدَة: میز
 مُنْظَمَة الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَة: سازمان ملل
 متحد
 الْمُنْقِذ: نجات دهنده
 الْمُنْهَمِر: ریزان

الْمَوَاصِفَات: ویژگی‌ها ۴
 الْمَوْت: مرگ ≠ الْحَيَاة
 الْمَوْسُوعَة: دانشنامه
 الْمَوْطَف: کارمند
 الْمَوْعِد: وقت «جمع: الْمَوَاعِد»
 الْمُهْدِي: آرام بخش
 الْمُهْرَجَان: جشنواره
 الْمُهْمَة الْإِدَارِيَّة: مأموریت اداری
 الْمُهْنَة: شغل «جمع: الْمِهَن»
 الْمَمِيت: مُرده «جمع: الْأَمْوَات،
 الْمَوْتَى» ≠ الْحَي ۱
 الْمَمِيت: مُرده «جمع: الْمَوْتَى» ۲
 الْمَمِيزَان: ترازو «جمع: الْمَوَازِين» ۱

ن

نَزَلَ: پایین آمد (مضارع: يَنْزِلُ/ امر:
 اِنْزِلْ/ مصدر: نَزَلَ)
 نَزُول الْمَطَر: بارش باران
 النِّسَاء: زنان
نَبِيّ: فراموش کرد
 (مضارع: يَنْسِي/ مصدر: نَسِيَ)
 النِّشَاط: فعالیت
 النِّشِيط: بانشاط، فعال
 النِّص: متن «جمع: نُصُوص»
نَصَح: پندداد (مضارع: يَنْصَحُ/ امر: اِنْصَحْ)
نَصَر: یاری کرد
 (مضارع: يَنْصُرُ/ امر: اَنْصُرْ/ مصدر: نَصَرَ)
 النِّصْر: تر و تازه
نَطَقَ: بر زبان آورد
 (مضارع: يَنْطِقُ/ امر: اِنْطِقْ/ مصدر:
 نَطَقَ) ۷
 النِّظَر: نگاه
نَظَرَ: نگاه کرد
 (مضارع: يَنْظُرُ/ امر: اَنْظُرْ/ مصدر: نَظَرَ)
نَظَّفَ: تمیز کرد
 (مضارع: يَنْظِفُ/ امر: اَنْظِفْ/ مصدر:
 نَظَّفَ) ۷
 التَّنْظِيف: پاکیزه
 نَعَم: بله
 النِّعْمَة: نعمت
 «جمع: الْأَنْعَم و النِّعَم»
 النِّعْمَة: زباله
 النِّفْس: خود، همان
نَفَعَ: سود رساند
 (مضارع: يَنْفَعُ/ امر: اِنْفَعْ/ مصدر: نَفَعَ)
 النِّفَقَة: هزینه
نَقَصَ: کم شد
 (مضارع: يَنْقُصُ/ مصدر: نَقَصَ و نُقِصَ)
نَقَلَ: منتقل کرد
 (مضارع: يَنْقُلُ/ امر: اَنْقُلْ/ مصدر:
 نَقَلَ) ۷
 النِّقُود: پول، پول‌ها
نَمَا: رشد کرد (مضارع: يَنْمُو)
 النَّمْلَة: مورچه
 النُّوعِيَّة: نوع، جنس ۱

نَا: مان، _ ما
 النِّجَاح: موفق، پیروز
 نَاح: شیون کرد
 (مضارع: يَنْوَحُ/ مصدر: نَوَحَ)
نَادَى: صدا زد
 (مضارع: يُنَادِي/ مصدر: مُنَادَاة)
 النَّار: آتش
 النَّاس: مردم
 النَّافِذَة: پنجره «جمع: النَّوَافِذ»
 نَاقِص: منهای
نَالَ: به دست آورد، دست یافت
 (مضارع: يَنَالُ/ مصدر: نَالَ) ۵
 النَّائِم: خوابیده «جمع: النَّيَام»
 النَّبَات: گیاه «جمع: النَّبَاتَات»
نَبَتَ: روید (مضارع: يَنْبُتُ) ۳
نَجَحَ: موفق شد
 (مضارع: يَنْجَحُ/ امر: اِنْجَحْ/ مصدر: نَجَاح)
 النِّجَم: ستاره
 «جمع: النُّجُوم و الْأَنْجُم»
 النُّحَاس: مس
 نَحْنُ: ما
 نَحْو: سمت
نَدَبَ: فرا خواند (مضارع: يَنْدُبُ) ۵
نَدِمَ: پشیمان شد (مضارع: يَنْدَمُ/
 مصدر: نَدَامَة و نَدَم)

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی، دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی، در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

اسامی دبیران شرکت‌کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی زبان قرآن (۲) - کد ۱۱۱۲۰۶

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	حمید قلندریان	خراسان رضوی	۲۴	اسماعیل رسایی	کرمان
۲	مهدی شفاپی	آذربایجان شرقی	۲۵	سید صدرالدین جنید	مرکزی
۳	حکیمه حسن‌زاده جعفری	کرمان	۲۶	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران
۴	یوسف فاضل	گلستان	۲۷	علی یازرلو	گلستان
۵	زهره آذری	کردستان	۲۸	مصطفی احمدپناه	سمنان
۶	یعقوبعلی آقاعلی پور	آذربایجان شرقی	۲۹	محمد داویناهی	خراسان شمالی
۷	طهمورث سلیمانی	کردستان	۳۰	محمد مهدی سربلند	خراسان رضوی
۸	شکوفه کمائی	مرکزی	۳۱	علیرضا صیاد	خراسان شمالی
۹	فاطمه رامشی	کرمانشاه	۳۲	شهلا اسماعیلیان	اصفهان
۱۰	زهره‌علی آبادی	خراسان جنوبی	۳۳	حسن علی شریندار	سمنان
۱۱	زهره سالک‌نژاد	فارس	۳۴	ابراهیم علی دوستی شهرکی	چهارمحال و بختیاری
۱۲	طیبه احمدپور	خراسان جنوبی	۳۵	مهستی رایگان	لرستان
۱۳	فریده ناطق خشنود	گیلان	۳۶	اکبر میرکی‌پور	هرمزگان
۱۴	سمیره داراخانی	ایلام	۳۷	حسین منصوری	اصفهان
۱۵	آذر صمدی طاقانکی	چهارمحال و بختیاری	۳۸	فاطمه عامری	قم
۱۶	خسرو گروسی	کرمانشاه	۳۹	پانته‌آ امیرپاشایی	شهر تهران
۱۷	مرجان کرد	خوزستان	۴۰	عبدالله اخلاصی	قزوین
۱۸	طیبه عباسی	فارس	۴۱	محمدتقی جهانی مهر	همدان
۱۹	سپه‌لا ملایی یگانه	زنجان	۴۲	هوشنگ جعفردوست	گیلان
۲۰	معصومه ملکی	شهرستان‌های تهران	۴۳	رسول خَمر	سیستان و بلوچستان
۲۱	سیمین پروازیان	اصفهان	۴۴	اسکندر حسین‌زاده	شهر تهران
۲۲	حکیمه ایرانمنش	هرمزگان	۴۵	سپه‌لا اکبری	کهگیلویه و بویراحمد
۲۳	لیلا اسدبرقی	آذربایجان غربی			



أَيُّهَا الْأَحِبَّاءُ، نَسْتَوْدِعُكُمُ اللَّهَ، إِلَى اللِّقَاءِ،
سَلِّتَقِي^۱ بِكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي الصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ،
نَتَمَنَّى^۲ لَكُمْ النِّجَاحَ، مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.

۱- نَسْتَوْدِعُ: می‌سپاریم ۲- نَتَلَقِي: دیدار می‌کنیم ۳- نَتَمَنَّى: آرزو می‌کنیم

